

تحت اشراف استاد سید علی اکبر صداقت



عزیز خورشید

انا الامام القائم



علیرضا اکبری

آخرین خورشید

پژوهشی بر آغاز غیبت صغری تا ظهور

به انضمام

تبیین راه های شناخت امام مهدی (عج)

تألیف: علیرضا اکبری

سرشناسه:	اکبری، علیرضا، ۱۳۶۳.
عنوان و پدید آورنده:	آخرین خورشید: پژوهشی بر آغاز غیبت صغری تا ظهور به انضمام تبیین راه‌های شناخت امام مهدی (عج)/تالیف علیرضا اکبری..
مشخصات نشر:	قم: سرای کتاب، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری:	۲۰۵ صفحه
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۵۷۸-۸۰-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.
موضوع:	غیبت صغری - شیعیان - تاریخ - مهدویت - انتظار
رده‌بندی کنگره:	BP ۲۲۴/۴
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتاب شناسی ملی:	۸۴۶۶۱۷۷

انتشارات سرای کتاب

۰۹۱۰۷۷۱۷۱۸۷

شناسنامه

عنوان کتاب: آخرین خورشید
نویسنده: علیرضا اکبری
ناشر: سرای کتاب
تیراژ: ۵۰۰ جلد
نوبت چاپ: چاپ اول / ۱۴۰۰
قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

تقریظ.....	۱۰
مقدمه	۱۲
فصل اول: غیبت صغری و لوازم آن.....	۱۵
القاب امام زمان (عج).....	۱۶
شبهات‌های امام زمان (عج) به انبیاء الهی	۱۷
۱. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت محمد (ص).....	۱۷
۲. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت نوح (ع).....	۱۷
۳. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت ابراهیم (ع).....	۱۷
۴. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت موسی (ع).....	۱۸
۵. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت عیسی (ع).....	۱۸
۶. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت یوسف (ع).....	۱۸
۷. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت اسماعیل (ع).....	۱۸
۸. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت آدم (ع).....	۱۹
۹. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت صالح (ع).....	۱۹
۱۰. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت ایوب (ع).....	۱۹
۱۱. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت یونس (ع).....	۲۰

۱۲. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت داوود (ع)..... ۲۰

۱۳. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت هارون (ع)..... ۲۰

۱۴. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت شعیب (ع)..... ۲۰

غیبت آخرین حجت الهی ۲۱

مفهوم غیبت ۲۳

حکمت های غیبت ۲۳

۱- اجرای سنن انبیاء (ع) درباره حضرت مهدی (عج)..... ۲۴

۲- خدا نمی خواهد که امام در میان قوم ستمگر باشد..... ۲۴

۳- تنبّه مردم..... ۲۴

۴- امتحان مردم..... ۲۴

۵- خوف و ترس از قتل..... ۲۵

۶- خالی شدن صلب های کافران از مؤمنان..... ۲۵

۷- تحت بیعت هیچ حاکمی نباشد..... ۲۵

۸- سر غیبت معلوم نیست و فقط خدا می داند..... ۲۵

کارکردها و آثار امام غایب ۲۶

۱- ایمنی بخش از بلاها..... ۲۸

۲- ایجاد خوف الهی در پرتو باور به وجود امام زنده در جامعه..... ۲۹

۳- یاری نیازمندان..... ۳۰

آخرین خورشید ۵

۴- تصویب امور سال در شبهای قدر ۳۱

۵- ولایت ۳۱

۶- واسطه فیض ۳۳

زمینه سازی برای آغاز غیبت قائم آل محمد (عج) ۳۴

سازمان وکالت ۳۵

دلایل ایجاد و راه اندازی سازمان وکالت از سوی ائمه معصومین (ع) ۳۵

۱- دوری مسافت بین مناطق شیعه نشین و مراکز استقرار ائمه (ع) ۳۵

۲- عدم دسترسی شیعیان به ائمه به سبب جوّ خفقان حاکم بر جامعه ۳۶

۳- آماده سازی شیعیان نسبت به شرایط عصر غیبت ۳۶

غیبت صغری ۴۰

نائبان خاص ۴۱

فصل دوّم: غیبت کبری و لوازم آن ۴۵

غیبت کبری ۴۶

نائبان عام ۴۶

ارتباط و ملاقات با حضرت ولیعصر (عج) در غیبت کبری ۴۹

۱- عدم امکان دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری ۵۰

۲- امکان دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری ۵۲

تشرّف سید بحر العلوم ۵۵

۶ آخرین خورشید

۵۵ تشرّف سید بحر العلوم در مسجد سهله

۵۷ تشرّف سید بحر العلوم در سامرا

۵۸ تشرّف مرحوم حاج علی بغدادی

۶۶ تشرّف حسن بن مئله جمکرانی

۷۰ تذکر

۷۱ زندگی امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری

۷۱ ازدواج حضرت

۷۲ همراهان امام در دوران غیبت کبری

۷۳ مکان سکونت حضرت (عج)

۷۵ ۱- ذی طوی

۷۶ ۲- مدینه و پیرامون آن (رضوی)

۷۶ ۳- حضور هرساله در حج و عرفات

۷۷ ۴- مسجد سهله (منزل حضرت بعد از ظهور)

۷۸ مسیر انتظار

۸۳ آفات مسیر انتظار

۸۳ آفت شتابزدگی (استعجال)

۸۶ آفت توقیت (تعیین وقت ظهور)

۸۹ آفت تطبیق

آخرین خورشید ۷

آفت مدعیان دروغین ۹۱

فصل سوم: شرایط ظهور ۹۵

شرایط ظهور ۹۶

۱- رهبری و مدیریت ۹۶

۲- قانون و برنامه ۹۷

۳- وجود یاران ۹۷

ویژگی یاران ۱۰۱

۴- احساس نیاز و آمادگی در جامعه جهانی ۱۰۶

الف- اضطرار به حضرت ولیعصر (عج) ۱۰۹

ب- اهداف و قلمرو حکومت ۱۱۱

فصل چهارم: نشانه های ظهور ۱۱۳

نشانه های ظهور ۱۱۴

نشانه های غیر حتمی ظهور ۱۱۷

نشانه های غیر حتمی عمومی ۱۱۹

۱- دینداری در آخرالزمان ۱۲۷

۲- خانواده در آخرالزمان ۱۳۰

۳- وضعیت اجتماعی در آخرالزمان ۱۳۱

۴- وضعیت اقتصادی در آخرالزمان ۱۳۴

- ۵- وضعیت حکومت در آخرالزمان ۱۳۵
- ۶- آزمایش و فتنه های آخرالزمان ۱۳۶
- ۷- بلاهای آخرالزمان ۱۴۲
- نشانه های غیرحتمی خاص ۱۴۳
- خروج حسنی ۱۴۳
- خروج خراسانی ۱۴۳
- فتنه دجال ۱۴۴

نکات پایانی ۱۵۲

نشانه های حتمی ظهور ۱۵۴

۱- ندای آسمانی ۱۵۴

- ندای آسمانی در کلام معصومین ۱۵۵
- ویژگی های ندای آسمانی ۱۵۸
- وظیفه مخاطبان ندای آسمانی ۱۵۹
- الف- تشخیص ندای آسمانی ۱۵۹
- ب- پیروی از ندای آسمانی ۱۶۰

۲- قیام یمانی ۱۶۰

۳- سفیانی ۱۶۱

- نسب سفیانی ۱۶۲

.....	آخرین خورشید	۹
.....	خصوصیات فردی سفیانی	۱۶۲
.....	خروج سفیانی	۱۶۳
.....	حکومت سفیانی	۱۶۴
.....	نبرد قرقیسیا	۱۶۵
.....	اقدامات سفیانی	۱۶۶
.....	عاقبت سفیانی	۱۶۸
.....	وظیفه شیعیان در زمان خروج سفیانی	۱۶۹
.....	سفیانی، جریان یا شخص؟	۱۷۰
.....	تفاوت های سفیانی و دجال	۱۷۱
.....	۴- خسف در بیداء	۱۷۲
.....	۵- قتل نفس زکّیه	۱۷۵
.....	معیارهای شناخت امام مهدی (عج) در هنگامه ظهور	۱۷۶
.....	مطلب پایانی	۱۸۷
.....	کتابنامه	۱۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریظ

در دوران کنونی و قرن حاضر که به نوعی عصر برخورد اندیشه ها و خلاء مبانی اعتقادی اساسی می باشد، همواره دین مبین اسلام که کامل ترین شریعت الهی است، پاسخگوی نیازهای روحی و اعتقادی بشری بوده است.

از جمله موارد مطرح در این آئین، مسأله مهدویت و انتظار برای ظهور منجی عالم می باشد.

از آنجا که باور شیعیان در خصوص حضور امام دوازدهم در این جهان متقن و قطعی است، تحقیق و تدقیق پیرامون همه ابعاد این موضوع برای ایشان لازم است و اگر این امر به نحو پژوهشی تخصصی صورت گیرد، از دیدگاه عامه و سنتی که بیشتر جنبه افواهی و سماعی دارد، بهتر است.

پر واضح است که یادگیری و آموختن موضوعات بنیادین بشماره درباره آن حضرت (عج)، اعم از انتظار، شرایط ظهور، علائم حتمیه، بهره وری از غیبت کبری به نحو احسن و امثالهم با بصیرت و به صورت ویژه بر همه شیعیان ضروری است.

و جوب مسائل ذکر شده باعث گردید، از فاضل ارجمند جناب عیالرضا اکبری که پژوهشگر و دانش آموخته حیطة مهدویت در مراکز تخصصی علوم اسلامی هستند، درخواست شد تا کتابی در این زمینه گردآوری نموده و به منتظران آن امام همام ارائه کنند. این بنده فقیر درگاه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، مطالب تألیف شده را مطالعه و بررسی نموده و آن را در نوع خود مطلوب یافتم. امید است حضرت بقیة... (عج) این وجیزه را از ایشان پذیرفته و به همه شیعیان و منتظران الطاف بصیرتی و معرفتی خودشان را عطا فرمایند.

سید علی اکبر صداقت

رمضان ۱۴۰۰

مقدمه

بسم ربّ المهدی

باور به آشکار شدن شخصیت رها کننده انسان ها از زنجیره ستم، پیشینه ای شاید به درازای عمر بشریت دارد. بحث موعود و منجی از ریشه دارترین بحث ها در طول تاریخ زندگی بشر بوده است، به طوری که کتب مقدس و آثار قبل و بعد از اسلام به وضوح بر اصالت آن شهادت داده اند.

با آغاز غیبت صغری کتاب های بسیاری در موضوعات مختلف نگاشته شد که از مهمترین آن مهدویت است که جنبه های مختلف تاریخی، روایی، کلامی و آینده نگری در آن به چشم میخورد.

در عصر غیبت کبری و دوری ظاهری از حجت الهی، جامعه شیعی بیش از هر زمان دیگر، به منظور ارتقاء و رشد علمی، عملی و معنوی افراد جهت زمینه سازی ظهور، نیازمند دانش افزایی و تقویت باورها نسبت به آموزه های مهدوی است. بر این اساس یکی از مهمترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، گسترش فرهنگ مهدویت و زمینه سازی برای ظهور امام زمان (عج) است.

نگاشته پیش رو که بخش اعظم آن از مقالات تخصصی صاحب نظران در مهدویت گردآوری شده است، در چهار فصل به مسائل اصلی، کاربردی و مفید مرتبط با عصر حاضر می پردازد و از جمله آن می توان به موضوعات ذیل اشاره کرد:

در فصل اول که غیبت صغری و لوازم آن می باشد سعی شده به تمامی مسائل مرتبط با موضوع غیبت صغری پرداخته شود.

در فصل دوم که عنوان آن غیبت کبری و لوازم آن می باشد به موضوعات بحث برانگیز و مورد توجه عموم، مانند: زندگی حضرت در زمان غیبت کبری و غیره اشاره شده است.

فصل سوم بررسی شرایط ظهور می باشد که از ویژگی های بارز این بخش ورود مطالب کلامی در این قسمت است که کمتر نگاره ای به این سبک به آن پرداخته است.

در نهایت، از ویژگی های منحصر به فرد این نگاشته فصل چهارم می باشد که در بخش نشانه های ظهور علاوه بر اهتمام به دسته بندی کلی با اسلوبی خاص، نشانه های ظهور را بصورت دسته بندی، تجمیعی و گزارشی کامل از روایات در قالب موضوعات مختلف مانند دینداری در آخرالزمان و غیره به مخاطب خود ارائه می کند.

در اینجا سزاوار است از حمایت ها و زحمات بی دریغ سرور ارجمند و استاد گرانقدرم مرحوم سید علی اکبر صداقت (اعلی الله مقامه)، از صاحب نظران بصیر و اهل قلم در زمینه مهدویت که توفیق آشنایی و بهره مندی از ایشان، نصیب حقیر گشته و از رهنمودهای ارزشمند و عنایات ویژه ایشان در این نگاره، یاد و قدردانی نموده و از خداوند متعال مسألت دارم ایشان را با ائمه معصومین (ع) محشور فرماید.

در پایان این ناچیز را به محضر نورانی و مقدس ولی الله الاعظم، یگانه منجی و موعود عالم بشریت، حضرت حجت بن الحسن العسکری (ع) و استاد دلسوز و بی بدیل، عالم ربانی مرحوم سید علی اکبر صداقت (قدس

الله نفسه الزكية) تقديم نموده و خدمت حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) عرضه می دارم:

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ اهِلَّنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

فصل اوّل: غیبت صغری و لوازم آن

میلااد خجسته حضرت ولیعصر (عج) در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری به هنگام طلوع فجر واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شد.^۱ مادر حضرت مهدی (عج) شاهزاده رومی و باکمالاتی بود که در کانون خانواده امام عسکری (ع)، ایشان را به نام های مختلفی از قبیل نرجس، سوسن، حدیثه، ریحانه و ... صدا میزدند.^۲

القاب امام زمان (عج)

یکی از اموری که می تواند معرفت و شناخت ما را نسبت به حضرت مهدی (عج) افزایش دهد، آشنایی با القاب آن حضرت و معانی آنهاست. در روایات و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (عج)، القاب فراوانی برای آن حضرت شمرده شده است که به برخی از آنان در ذیل اشاره می شود:^۳

«بقیه الله»: از آنجایی که آخرین پیشوا پس از قیام پیامبر اسلام (ص) است یکی از روشن ترین مصادیق بقیه الله است.

«حجت»: خداوند به وجود ایشان بر بندگان خود احتجاج می کند و ایشان حجت ظاهری خداوند بر مردم هستند.

«خاتم الاوصیاء»: پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم (ص) است.

«صاحب الامر»: اگر چه همه امامان (ع) صاحب امر امامت هستند ولی به جهت عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی (عج) متداولتر است.

«صاحب الزمان»: به اعتبار طول عمر فراوان حضرت مهدی (عج)، ایشان بیشتر به این لقب شهرت یافتند.

«قائم»: حضرت مهدی (عج) رهبری بزرگترین قیام تاریخی را به عهده

دارند.

«منتظر»: حضرت مهدی (عج) نیز همانند دیگر انسان ها، منتظر است تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد ولی تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می شود. «مهدی»: به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می شود.

شبهات‌های امام زمان (عج) به انبیاء الهی

۱. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت محمد (ص)

رسول اکرم (ص): «مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، کنیه‌اش کنیه من، و از نظر خلق و خلق، شبیه‌ترین مردم به من است».^۴
 امام محمد باقر (ع): «اما شبهات آن حضرت به جد بزرگوارش محمد مصطفی (ص) آن است که با شمشیر قیام کرده و دشمنان خدا و رسول و ظالمین و طاغوتیان را کشته و به وسیله شمشیر و افتادن ترس در دل دشمنان یاری شده و هرگز پرچم او شکست خورده بر نمی‌گردد».^۵

۲. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت نوح (ع)

امام زین العابدین (ع): «در قائم (عج) سنتی از حضرت نوح (ع) است و آن طول عمر است».^۶

۳. شبهات حضرت مهدی (عج) به حضرت ابراهیم (ع)

امام سجاد (ع): «اما سنت ابراهیم (ع) در آن حضرت مخفی بودن ولادت و عزلت او از مردم است».^۷

۴. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت موسی (ع)

امام باقر (ع): «اما شباهت او به موسی (ع) طولانی بودن ترس و غیبت آن حضرت و مخفی بودن ولادتش و سختی شیعیانش از اذیت و آزارها و خواری ها بعد از غیبت آن حضرت است تا آنکه خداوند اجازه ظهور و یاری و پیروزی او بر دشمنانش را صادر نماید».^۸

۵. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت عیسی (ع)

امام محمد باقر (ع): «اما شباهت آن حضرت به عیسی (ع) اختلاف مردم درباره اوست که عده‌ای می‌گویند هنوز به دنیا نیامده و گروهی می‌گویند فوت کرده و عده‌ای دیگر می‌گویند کشته شده و به دار آویخته شده است».^۹

۶. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت یوسف (ع)

از ابوبصیر نقل شده که امام باقر (ع) فرمود: «حضرت قائم (عج) شباهتی به حضرت یوسف (ع) دارد، راوی می‌گوید عرض کردم آن چیست؟ فرمود: سرگردانی و غیبت».^{۱۰}

امام محمد باقر (ع): «همان گونه که امر حضرت یوسف (ع) از پدرش با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت و پدر و خاندانش پوشیده بود مهدی (عج) نیز با وجود نزدیکی به شیعیان از آنان مخفی هستند».^{۱۱}

۷. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت اسماعیل (ع)

خداوند تبارک و تعالی همان گونه که به ولادت اسماعیل (ع) بشارت داده است به ولادت و قیام قائم (عج) نیز بشارت داده است. همان گونه که برای

حضرت اسماعیل (ع) چشمه زمزم از زمین جوشید، برای قائم (عج) نیز آب از سنگ سخت خواهد جوشید.^{۱۲}

۸. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت آدم (ع)

همان گونه که خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و چنین فرمود: «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم حضرت حجت (عج) را نیز وارث زمین و خلیفه خود در زمین قرار خواهد داد چنان که از امام صادق (ع) مروی است که در تفسیر آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...» (سوره نور، آیه ۵۵) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده که آنان را در زمین خلافت بخشد، فرمود: او قائم (عج) و اصحابش می‌باشند و هنگام ظهور در مکه در حالی که دست بر صورت می‌کشد، می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْثَقْنَا الْأَرْضَ»^{۱۳} (سپاس خداوندی که وعده اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما در آورد).

۹. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت صالح (ع)

حضرت صالح (ع) از قومش غایب شد و پس از آنکه به سوی آنها بازگشت عده کثیری او را انکار کردند. همانا مثل قائم (عج) نیز مثل صالح است چنان که امام صادق (ع) فرموده‌اند.^{۱۴}

۱۰. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت ایوب (ع)

امام زین العابدین (ع) : « اما سنتی از ایوب (ع) که در امام مهدی (عج) است، فرج بعد از گرفتاری است».^{۱۵}

۱۱. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت یونس (ع)

امام باقر (ع): «اما شباهت او به یونس بن متی (ع) بازگشت او از غیبت به صورت جوان بعد از پیری و کهولت سن است».^{۱۶}

۱۲. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت داوود (ع)

امام صادق (ع): «چون قائم آل محمد (ص) قیام کند، در میان مردم به حکم حضرت داوود (ع) حکم می فرماید و نیازی به شاهد و بیینه ندارد».^{۱۷}

۱۳. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت هارون (ع)

امام صادق (ع): «هارون (ع) از راه دور سخن حضرت موسی (ع) را می شنید و بالعکس».^{۱۸}

امام صادق (ع): «هنگامی که قائم (عج) ما به پاخیزد خداوند عزوجل در گوش ها و چشمان شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم (عج) پیکی نخواهد بود، با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند و به او نگاه می کنند، در حالی که در جای خودش باشد».^{۱۹}

۱۴. شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت شعیب (ع)

امیرالمؤمنین (ع): «شعیب (ع) قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوان هایش کوفته شد. سپس از نظرشان غایب گشت و دوباره به صورت جوانی به سوی آنها بازگشت».^{۲۰}

به همین دلیل در روایات از غیبت حضرت مهدی (عج) به عنوان یکی از سنت های پیامبران یاد شده است و یکی از دلایل غیبت آن حضرت، اجرا شدن سنت انبیاء (ع) در زندگی حضرت مهدی (عج) شمرده شده است.

غیبت آخرین حجّت الهی*

شیعه با بهره مندی از آموزه های آفتاب گونه پیشوایان معصوم خود، بر این باور است که در هر زمان، برای انسانها، ناگزیر باید حجّتی از طرف خدا نصب شود.

رهبری جامعه بشری همیشه یک ضرورت است، به طوری که هیچ جامعه‌ای بدون آن نبوده و نیست، به گونه ای که حتی مهمترین خواسته خداوند متعال از پیامبر اکرم (ص) ابلاغ جانشینی بود.

شیعه با اعتقاد به امامت گره خورده است و با این طرح، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و در این راه رنج ها برده است. به اعتراف برخی محققان آن قدر در این راه شمشیر کشیده شد و جان فشانی شد، که در هیچ برهه ای از آموزه های دین، اینگونه شمشیر زده نشده و جان فشانی نشده است. امام تکمیل کننده دین و تمام کننده همه نعمت هایی است که خداوند در هستی قرار داده است. با پذیرش اعتقاد به خدا، ضرورت وحی و رسالت به امامت می رسیم. (اللّهم عرفنی نفسک، فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللّهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّتك، اللّهم عرفنی حجّتك فإنک ان لم تعرف حجّتك ضللت عن دینی)^{۲۱} با شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان در حالی که بیش از پنج بهار از عمر آخرین ذخیره الهی سپری نشده بود که فصل بهره مندی مستقیم انسان

* اقتباس از مقاله: مبانی اعتقاد مهدویت ۱، مجله انتظار موعود، ش ۱، ص ۵۲

ها از امام ظاهر به پایان رسید و در پی آن، دورانی بسیار مهم در زندگی پیروان اهل بیت (ع) پیش آمد.

این دوران همزمان با دو رخداد مهم آغاز شد: آغاز امامت آخرین حجت الهی و همچنین قرار گرفتن آن حضرت در پرده پنهان زیستی.

اما شیعه پیش از آن با هدایت های پیوسته پیامبر (ص) و امامان نور، به این نکته باور پیدا کرده بود که خداوند متعال، از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به سبب قابلیت های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و فقط از طرف او است که برای جامعه، امام نصب می شود و نیز این قابلیت، هیچ ارتباطی به کمی یا زیادی سن ندارد. البته این گونه پیشوایی، پیش از آن هم بین امامان و هم در زنجیره پیامبران دارای سابقه بود، مانند: حجت بودن حضرت عیسی بن مریم (ع)، یحیی (ع) و یا امامت امام جواد (ع).

اما نخستین روز امامت حضرت مهدی (عج) در حالی آغاز شد که به جز افراد معدودی که پیش از آن در دوره امام حسن عسکری (ع) آن حضرت را دیده بودند، کسی او را ندیده بود.

غیبت و نهان زیستی، نیز پدیده ای نیست که برای اولین بار و تنها درباره آخرین حجت پروردگار روی داده باشد بلکه از روایات فراوان استفاده می شود که تعدادی از پیامبران بزرگ الهی، بخشی از زندگی خود را در پنهانی و غیبت بوده اند و این امر به جهت حکمت و مصلحت الهی بوده و نه یک خواسته شخصی و یا مصلحت خانوادگی. بنابراین غیبت یکی از سنت های الهی است که در زندگی پیامبرانی همچون ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب، الیاس، سلیمان، دانیال و عیسی (ع) جریان

یافته است و هر یک از آن سفیران الهی به تناسب شرایط، سال‌هایی را در غیبت بسر برده‌اند.

مفهوم غیبت

«غیبت» به معنای پنهان شدن از دیدگان است و به معنای عدم نیست. مراد از غیبت امام زمان (عج) این است که زندگی پنهانی دارد. «غایب» به کسی می‌گویند که حاضر و ظاهر نیست.^{۲۲}

پیشوایان معصوم (ع) در پاره‌ای از سخنان خود، غیبت حضرت مهدی (عج) را امری حتمی و غیرقابل تردید دانسته‌اند.

امام صادق (ع): «فریاد نکنید، به خدا سوگند! امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و ناگزیر مورد آزمایش واقع شوید...»^{۲۳}

آن حضرت مانند تمامی انسان‌ها دارای جسمی مادی است، همان‌گونه که پدران بزرگوارشان و رسول گرامی (ص) بودند.

امام صادق (ع): «مردم امام خویش را گم می‌کنند، پس امام در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بینند ولی مردم او را نمی‌بینند.»^{۲۴}

مقصود از غیبت، آن نیست که حضرتش در یکی از قلّه‌های کوه یا در دژی محکم یا در غاری از غارهای زمین پنهان است، بلکه مقصود از غیبت، ناشناخته بودن آن حضرت است. در حالی که آن حضرت میان مردم است، همگان او را می‌بینند، ولی او را نمی‌شناسند.

حکمت‌های غیبت

در روایات، ظاهراً فلسفه اصلی غیبت حضرت ولیعصر (عج) بیان نشده، هر

چند حکمت ها و فواید مختلفی مطرح شده است که می توان آن ها را به هشت دسته، تقسیم کرد:

۱- اجرای سنن انبیاء (ع) درباره حضرت مهدی (عج)

امام صادق (ع) : «به راستی که برای امام قائم (عج) از ما، غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود. راوی گوید: دلیل این غیبت چیست ای فرزند رسول خدا (ص)؟ حضرت می فرماید: خداوند می خواهد سنت های انبیاء در غیبت هایشان درباره آن حضرت روی دهد.»^{۲۵}

۲- خدا نمی خواهد که امام در میان قوم ستمگر باشد

مروان انباری گوید: از امام باقر (ع) نامه ای رسید که نوشته بود: «همانا، خداوند، اگر ناخوش بدارد و دوست نداشته باشد که ما، در مجاورت و کنار قومی باشیم، ما را از میان آن ها بیرون می برد.»^{۲۶}

۳- تنبه مردم

محمد بن فرج گوید: امام جواد (ع) به من نوشت: «هنگامی که خداوند تبارک و تعالی، بر خلقش خشم کند، ما را از میانشان دور می کند.»^{۲۷}

۴- امتحان مردم

زراره بن اعین گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «همانا برای قائم (عج) (پیش از آن که قیام کند) غیبتی است.» سپس فرمود: «او، منتظری است که مردم، در ولادتش، به شک و تردید می افتند و بعضی می گویند: «زمانی که پدرش امام حسن عسکری (ع) رحلت کرد، فرزندی برای او نبود» و بعضی گویند: «دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده

است!» زیرا، خداوند عزوجل، محققاً، امتحان خلقش را دوست می دارد و در آن هنگام، باطل جویان، شک و تردید می کنند.^{۲۸}

۵- خوف و ترس از قتل

أبان و دیگران، از امام صادق (ع) نقل می کنند که رسول الله (ص) فرمود: «گریزی از غیبت برای غلام و پسر خردسال نیست». عرض کردند: «یا رسول الله (ص)! برای چه غیبت می کند؟» فرمود: «می ترسد او را بکشند.»^{۲۹}

۶- خالی شدن صلب های کافران از مؤمنان

ابن ابی عمیر، از امام صادق (ع) پرسید: «چرا امیرالمؤمنین (ع) در ابتدای امر با مخالفان خود کارزار و جنگ نکرده؟». فرمود: «به جهت آیه ای که در کتاب خداوند عزوجل بوده: «اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند، همانا کافران را عذاب دردناکی می کردیم.» گوید: «مقصود از جدا شدن چیست؟» فرمود: «مقصود نطفه های مؤمنانی است که در صلب های کافران به ودیعه گذاشته شده اند.»^{۳۰}

۷- تحت بیعت هیچ حاکمی نباشد

امام صادق (ع): «قائم (عج) قیام می کند در حالی که پیمان و قرارداد و بیعت هیچ کس بر گردنش نیست.»^{۳۱}

۸- سر غیبت معلوم نیست و فقط خدا می داند

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «همانا صاحب این امر را غیبتی است که ناچار از آن است و هر باطل جویی، در آن، به شک می افتد. گفتم: «فدایت شوم! برای چه؟» فرمود: «به جهت

امری که به ما اجازه نداده اند آن را بر شما آشکار سازیم.» عرض کردم: «چه حکمتی در غیبت او است؟» فرمود: «حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است. وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای حضرت خضر (ع) از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن دیوار بر موسی (ع) روشن نبود تا آن که وقت جدایی فرا رسید. ای پسر فضل! این، امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیب های پروردگار است و چون دانستیم که خداوند عزوجل، حکیم است، تصدیق می کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند وجه و علت آن برای ما آشکار نباشد.»^{۳۲}

کارکردها و آثار امام غایب

بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند: گروهی شعار (حسبنا کتاب الله) را سرلوحه کار خود قرار دادند و جایگاه جانشینی را یک امر ساده دنیوی، یعنی اداره امور مسلمین پنداشتند و در مقابل گروهی دیگر بر اساس سفارش پیامبر (ص)، امام را علاوه بر جایگاه حاکمیت سیاسی و مرجعیت دینی، مفسر معصوم آموزه های دینی و ولایت باطنی می دانستند. شیعه کسی است که امامان اهل بیت (ع) را امام واجب الطاعه می داند و خودش را ملزم به اطاعت از آنها در همه ابعاد دینی، سیاسی، فرهنگی و ... می داند و آن را تداوم نبوت نبی خاتم (ص) می داند.^{۳۳}

شیخ مفید (ره): «امام کسی است که دارای رهبری گسترده در تمام امور دین و دنیا به عنوان نیابت از پیامبر اکرم ص می باشد.»^{۳۴}

از نظر شیعه، خلافت و امامت یک مصداق دارند. کسی که پس از پیامبر (ص)، رهبری امت اسلامی را بر عهده دارد، از این جهت که رهبری او به عنوان جانشینی پیامبر (ص) است، مصداق خلافت است و از آن جهت که پیشوای امت اسلامی است مصداق امامت می باشد.^{۳۵}

شیعه برخلاف اهل تسنن جانشینی رسول اکرم (ص) را مقام آسمانی و الهی می داند، که باید از ملکه عصمت و علم برتر برخوردار باشد و علم امام، عنایت الهی بوده که از راه های گوناگونی مانند: آموختن از پیامبر یا امام پیشین، رویای صادقانه، الهام و فهم بطون قرآن به دست می آید. معرفی چنین انسانی به عهده خدا و رسول اوست. از این رو رسول اکرم (ص) امامان دوازده گانه را معرفی و مشخص کرده اند و نیز امامان یکی پس از دیگری امام معصوم بعد خود را معرفی کرده اند.^{۳۶}

محروم بودن شیعیان از بهره مندی مستقیم از پرتوهای نورانی و هدایت گر امام زمان (عج) در زمان غیبت، حرکت در مسیر هدایت را برای آنان دشوار می سازد و زمینه حیرت، غفلت و گمراهی را فراهم می آورد و رسیدن به نقطه کمال را برای آنان با مشکلاتی همراه می سازد.

حضرت حجت (ع) در توقیعی می فرماید: «نحوه بهره بردن از من در روزگار غیبتم مانند بهره گرفتن از خورشید است، آن گاه که ابرها آن را از دیدگان بپوشاند.»^{۳۷}

به برخی از کارکردهای امام غایب در ذیل اشاره شده است:

۱- ایمنی بخش از بلاها *

بدون تردید، امنیت، از اساسی‌ترین نیازهای زندگی است. پدید آمدن رخدادهای ناگوار، همواره این نیاز را مورد تهدید جدی قرار داده، زندگی و حیات طبیعی موجودات را به مخاطره انداخته است.

بخشی از این نگرانی‌ها با کنترل عوامل شناخته شده بر طرف می‌شود، اما در موارد فراوانی عواملی ناشناخته و خارج از کنترل، ناامنی‌هایی را بر زندگی تحمیل می‌کند. در برخی روایات، امام و حجت الهی، عامل امنیت زمین و اهل آن، دانسته شده که از آثار تکوینی وجود حجت الهی است.

امام مهدی (عج) خود فرموده است: «وَ اِنِّي لَ اَمَانٌ لِّ اَهْلِ الْاَرْضِ...»: (من سبب ایمنی از بلاها برای ساکنان زمین هستم).^{۳۸}

وجود حجت خداوند و امام معصوم، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفسدی که انجام می‌دهند به عذاب‌های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود.

قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام (ص) که بزرگ‌ترین حجت الهی است، می‌فرماید: رسول ما تا زمانی که تو در میان ایشان هستی، خداوند هرگز آن‌ها را به عذاب عمومی گرفتار نخواهد کرد.^{۳۹}

حضرت مهدی (عج) که نمونه کامل رحمت و مهر پروردگار است نیز به عنایت خاص خود بلاهای بزرگ را به ویژه از جامعه شیعیان و فرد فرد آن‌ها دور می‌کند، گرچه در بسیاری از موارد، شیعیان به لطف و کرامت او توجه نداشته باشند و دست یاری‌گر او را بر سر خود نشانند.

* نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۱۹

آن گرامی در مقام معرفی خود فرموده است: «أنا خاتم الأوصياء و بی يدفعُ الله عزَّوجلَّ البلاءَ مِنْ اهلی وَ شیعَتی»: من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم و خدای تعالی به واسطه من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند.^{۴۰}

آن‌گاه امام زمان (عج) خطاب به شیعیان مؤمن می‌فرماید: «علم ما به اخبار شما احاطه دارد و هیچ‌چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست [...] از یاری رساندن به شما کوتاهی نکرده فراموشتان نمی‌کنیم و اگر چنین نبود ناگواری‌ها بر شما نازل و دشمنان شما را نابود می‌ساختند.»^{۴۱}

ذیل روایت فوق می‌گوید: ناگواری و بلایی که باعث نابودی شیعیان می‌شود با لطف و عنایت آن حضرت برطرف می‌شود، نه اینکه در دنیا سختی و گرفتاری‌هایی چون جنگ و زندان، سیل و زلزله و ... دامن‌گیر هیچ‌یک از افراد نمی‌شود. چرا که این سنت الهی است و بلاها باعث تربیت و تقویت و رشد انسان می‌شود.

امام باقر (ع): اگر برای لحظه‌ای وجود امام از زمین برداشته شود، زمین، ساکنان خود را چنان به تلاطم می‌اندازد که امواج دریا، دریانشینان را.^{۴۲}

۲- ایجاد خوف الهی در پرتو باور به وجود امام زنده در

جامعه*

از روایات اسلامی به دست می‌آید که در دوران غیبت حضرت مهدی (عج) و در زمان‌های معینی، اعمال انسان‌ها به آن حضرت عرضه می‌شود. این

* درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۶۴

باور خود در ایجاد پروای الهی و خویشتن‌داری برابر انجام کارها، نقشی بسیار مهم و اساسی دارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، بخشی را با عنوان «بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَي النَّبِيِّ (ص) وَ الْأَئِمَّةِ (ع)»، پدید آورده و در آن روایاتی را یادآور شده که در آن، سخن از عرضه اعمال بر امام زنده هر عصر دارد.

امام صادق (ع) فرمود: «آسمان و زمین در نزد امام، چون پاره گردویی حاضر و نمایان است و چیزی از او پوشیده نیست.»^{۴۳}

عبدالله بن ابان که جایگاه خوبی نزد حضرت رضا (ع) داشت، از آن حضرت خواست برای او و اهل بیتش دعا کند. آن حضرت فرمود: «مگر چنین نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود،» عبدالله بن ابان گفت: «از این فرمایش حضرت شگفت‌زده شدم.» حضرت در پاسخ فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای که فرمود: «و بگو هر کار می‌خواهید انجام دهید؛ پس به یقین خداوند، پیامبرش و مؤمنان عملتان را می‌بینند؟» سپس فرمود: «به خدا سوگند! مقصود از مؤمنان، امامان (ع) است.»^{۴۴}

این آگاهی، آثار تربیتی فراوانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها، این است که انسان را به نوعی مراقبت دائمی در رفتار خود وا می‌دارد. انسانی که بداند افزون بر خداوند، پیامبران و فرشتگان، امامی زنده نیز وجود دارد که اعمال او بر وی عرضه می‌شود، رفتار خود را با دقت بیشتری انجام می‌دهد.

۳- یاری نیازمندان

جدای از این که در همه حالت‌ها (خود آن حضرت یا ملازمان و اولیای او) به یاری استمداد کنندگان می‌آیند و این یاری شدن، همراه ملاقات باشد

یا نباشد، در طول تاریخ غیبت، انسان‌های بسیاری به دست آن حضرت و یا با اراده ایشان از سختی‌ها و مشکلات نجات یافته‌اند.^{۴۵} در توقیعی که از سوی حضرت مهدی (عج) برای شیخ مفید صادر شد، در آن یاد شده است: «ما در رعایت احوال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نماییم. اگر این چنین نبود، شر و بدی بر شما نازل می‌شد و دشمنان بر شما چیره می‌گشتند، پس تقوای الهی پیشه کنید».^{۴۶}

۴- تصویب امور سال در شبهای قدر

طبق برخی روایات، تقدیرات الهی با امضای آن حضرت صورت می‌گیرد.^{۴۷}

۵- ولایت *

مرتبه ولایت از نظر عرفا بالاترین مرتبه صعود انسان است. ولایت برای انسان، زمانی حاصل می‌شود که بنده از انانیت خود رهایی یابد و به مقام فنای حق نائل آید. این حقیقت زمانی برای عبد ظاهر می‌شود که خداوند متعال بر اساس آیه «وهو یتولی الصالحین»^{۴۸} متولی امر او شده و او را از هرگونه عصیان و مخالفت در برابر فرمان‌های الهی حفظ کند. از این رو «ولی» به کسی گفته میشود که تمام شئون وجودی او فانی در حق شده و نزدیکترین انسان زمان خود، به خدای سبحان است.

«ولایت تکوینی»: ولایت و نوعی سلطه بر امور جهان است، که شخص بر اثر پیمودن راه بندگی و انجام دستورات الهی، آنچنان کمال و قرب معنوی می‌یابد که از ناحیه خدا، به او امور درونی و

* اقتباس از کتاب: امامت سیری در مبانی و مسائل کلامی امامت عامه، ص ۱۰۴-۷۰

باطنی عطا می شود و به اذن الهی قادر به تصرفاتی در عالم می شوند. مانند حضرت عیسی (ع) در ساختن پرنده از گل و زنده کردن آن یا شق القمر پیامبر اکرم (ص).

«ولایت تشریحی»: ولایت حقیقی بر تشریح احکام و جعل قوانین عبادی، معاملاتی، اقتصادی، سیاسی و ... که به حضرت حق اختصاص دارد. خلق نظام آفرینش جهان توسط خداوند خالق حکیم، از روی هدف بوده است، (وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا)^{۴۹} هدف از خلقت آسمان، زمین و همه آنچه در میان آن دو است از نعمت های دنیوی (خوراک، پوشاک و ...) و نیز نعمت های معنوی (علم، زیبایی، جایگاه اجتماعی و ...) همه برای خدمت و یاری رساندن به انسان است و هدف از خلقت انسان نیز حرکت از طبیعت و دنیا به سوی آخرت و رسیدن به مقام عبداللّهی است.

انسان در عالم هستی، مسافر راه است که همواره به سوی مقصد حرکت می کند و هر مسافری نیازمند اموری است مانند راه برنامه، مبدا، مقصد و از همه مهمتر راهنماست. تا یک فرد انسانی و راهرو در جهان است باید راهنما در کنار او باشد. (امام صادق (ع) فرمود: اگر باقی نماند روی زمین مگر دو انسان، قطعاً یکی از آن دو حجت خدا خواهد بود.)^{۵۰}

اسلام دین کامل، جامع و جاودانه است. بهمین دلیل دین یا نبوت دیگری نمی آید و استمرار نبوت در قالب امامت است. وجود حجت و پیشوای الهی در تأمین این غرض نقش اساسی را ایفا می کند، به گونه ای که اگر در میان نظام آفرینش و مخلوقات، امام و حجت الهی نباشد، خلقت بدون هدف و محکوم به نابودی و فنا است.

۶- واسطه فیض *

خداوند فیاض است، یعنی پیوسته و همیشه بدون عوض می بخشد. چون صفات سلبی مانند بخل، حسادت و ... در خدا راه ندارد و از آن سوی، نظام آفرینش همیشه نیازمند به استکمال خداوند است.

از خداوند یکتای یگانه، بسیط بی مانند، فقط یک مخلوق یا یک معلول بنابر قاعده لزوم سنخیت بین علت و معلول و «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» صادر می شود، حال آنکه عالم هستی، پر از موجودها و معلول های گوناگون است. لذا گوناگونی عالم جسمانی نمی تواند اولین مخلوق باشد، پس عالم هستی به ناچار نیازمند وجود واسطه است.

حجت الهی واسطه در فیض، میان خالق و مخلوقات است. پس رساندن فیض از آن مبدأ متعال به مخلوقات، واسطه میخواید که جنبه ربی نداشته باشد و این واسطه به طول عمر فیض باید مستمر باشد (الحجه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق).^{۵۱} امامان اهل بیت (ع) واسطه در فیض میان خالق و مخلوق هستند.

امام صادق (ع): «به واسطه ما درختان، میوه می دهند و میوه ها به بار می نشینند و نهرها جاری می شود و به واسطه ما آسمان باران می بارد و گیاه از زمین می روید.»^{۵۲} در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وأنتم نورالأخیار ... بکم فتح الله و بکم یختم و...»: (شما نور برگزیدگان هستید ... به واسطه شما خدا آغاز کرد و به واسطه شما به پایان رسانید و ...»

* اقتباس از کتاب: امامت سیری در مبانی و مسائل کلامی امامت عامه، ص ۱۰۵

بنابراین، حوادث و رخدادهایی مانند وزش باد، پیدایش ابر، نزول برف، گرما بخشی آتش، رویش گیاهان، میوه دادن درختان و دیگر رخدادهای طبیعی، بواسطه وجود حضرت ولی عصر (عج) تحقق می یابند.

زمینه سازی برای آغاز غیبت قائم آل محمد (عج)*

در دوران حضور امام، شیعیان هرگاه می خواستند امام خود را ملاقات کنند، محضر او شرفیاب شده و از وجودش بهره می بردند. اما با نزدیک شدن به دوران غیبت، امامان قبلی آرام آرام، شیعیان را با این پدیده آشنا کردند. به طور کلی، پیشوایان معصوم به جز در دوران کوتاهی از حاکمیت سیاسی شان که در مجموع به بیش از پانزده سال نینجامید، در دوران تقیه به سر می بردند.

به همین جهت هر چه به عصر غیبت صغری نزدیک تر می شویم، مشاهده می کنیم ارتباط مستقیم ائمه با مردم کمتر می شود. در همین راستا، امام هادی و عسکری (ع) ارتباط مستقیم خود را کمتر کردند و در مواردی از پشت پرده، پرسش ها را پاسخ می دادند، تا مردم به ندیدن امام عادت کنند و یا امام حسن عسکری (ع) در پاسخ بعضی مسائل، کتب دیگران مثل «التأدیب ابوجعفر احمد بن عبدالله مهران معروف به ابن خانبه» را معرفی می کند، در حالیکه امام می توانست جواب را در طی توقیعی مرقوم فرماید. اما این اقدامات حاکی از طرح آماده سازی شیعه برای زمان غیبت است.

* اقتباس از مقاله: سازمان وکالت در عصر غیبت صغری و گرایش تاریخی، فصلنامه

غیبت، امری است که سیر حرکت انسان‌ها، آن را ناگزیر کرده است تا در این فرآیند باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا جامعه شیعه، با کمترین مشکل بتواند پذیرای آن باشد.

سازمان و کالت *

امامان از یک سو، راه‌های فهم احکام را به شاگردان می‌آموختند تا بتوانند احکام دین را در حد توان از منابع، استنباط و استخراج کنند و مردم را نیز به آموختن از عالمان و رجوع به آن‌ها فرا می‌خواندند. از سوی دیگر با برقراری نهاد و کالت در کارهای اجرایی، مردم را به وکیل‌های انتخاب شده توسط امام ارجاع دادند. عنوان «سازمان و کالت» ناظر بر تشکیلاتی است که در نیمه دوم عصر ظهور ائمه (ع) توسط حضرت امام صادق (ع) پایه‌گذاری شد و از دوران امام موسی کاظم (ع) توسعه یافت.

دلایل ایجاد و راه‌اندازی سازمان و کالت از سوی ائمه معصومین

(ع)

۱- دوری مسافت بین مناطق شیعه نشین و مراکز استقرار ائمه (ع)

در این عصر، شیعیان در مناطق و عراق خصوصاً کوفه و بغداد و ایران خصوصاً قم و خراسان و یمن و مصر ازدیاد یافته بودند و طبیعی است که امکان ارتباط با ائمه به طور مستقیم فراهم نبوده. از سوی دیگر سیاست خلافت عباسی، که اجازه ارتباط امام با مردم را به طور فراگیر نمی‌دهند،

* اقتباس از کتاب سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، ج ۱

بنابراین برای ایجاد ارتباط با شیعیان، تعیین و نصب نماینده‌ای از طرف امام و ارسال آنان به مناطق مختلف ضروری به نظر می‌آمد.

۲- عدم دسترسی شیعیان به ائمه به سبب جو خفقان حاکم بر جامعه

با فشارهای وارده از سوی حاکمیت عباسی به ائمه شیعیان و کنترل شدید از طرف عمال حکومت ارتباط مستقیم ائمه با شیعیان خطرآفرین و غیر ممکن بود و چه بسا شیعیان را پراکنده و امام را تحت فشار و نظارت قرار می‌دادند و این باعث محرومیت شیعه از فیض وجود امام می‌شد و نتیجه آن حیرت شیعه در عصر حضور امام بود. در این مقاطع حساس که شیعیان دچار حیرت و سردرگمی می‌شدند و امواج طوفان شبهات مخالفین قرار می‌گرفتند. بهترین پناهگاه و کلا بودند و این و کلا بودند که با انحرافات و جریانات باطل مبارزه و مقابله می‌کردند و به ایتم آل محمد (ص) رسیدگی می‌نمودند و وجوهات شرعی را دریافت می‌کردند و به امام می‌رساندند.

۳- آماده سازی شیعیان نسبت به شرایط عصر غیبت

غیبت ناگهانی امام (ع) برای شیعیانی که دو و نیم قرن از نعمت حضور امام بهره مند بودند، می‌توانست مشکل آفرین باشد و زمینه انحراف امت اسلام خصوصاً شیعیان را فراهم آورد. همان طور که مسیحیان از به آسمان رفتن عیسی (ع) گرفتار انحراف از آئین حق شدند. از این رو باید با طرحی سازماندهی شده در مقابل این انحراف شیعیان را واکنش می‌نمودند. هر چند سیاست شوم دولت عباسی ناخواسته این کار را انجام داد و باعث غیبت موقت ائمه شد، اما سازمان و کالت، زمینه و بستر فکری خوبی برای شیعه خصوصاً در زمان غیبت فراهم ساخت به طوری که تقریباً هشتاد درصد شیعیان با سازمان و کالت خو گرفته بودند و این امر در زمان غیبت

برای آنها از مسلمات به شمار می‌رفت و کمتر کسی ساز مخالف می‌زد، البته مخالفان هم به وکلا حسادت می‌کردند، نه با اصل مسأله وکالت. بنابراین سازمان وکالت علاوه بر دفع این خطرات موجب کاهش حساسیت خلفای عباسی نسبت به امامان شیعه و ایجاد ارتباطی سودمند بین ائمه و شیعه می‌شد.

این سازمان دارای برنامه بوده است و حدود قلمرو، وظایف و مسئولیت‌های مشخصی داشته‌اند. انتخاب عضو برای این سازمان صرفاً توسط خود امام معصوم (ع) صورت می‌گرفته است و امام این انتخاب را اعلام می‌کرد یعنی نامه‌ای به افراد شاخص و شناخته شده در آن منطقه می‌فرستاد و این مسأله را مطرح می‌فرمود یا اگر وکیل امام در منطقه‌ای از دنیا می‌رفت برای او جایگزین تعیین می‌شد. نامه‌هایی هم در همین زمینه وجود دارد که امام برای مردم و رهبران منطقه‌ای نوشته است و می‌فرماید فلان شخص که نماینده من بود از دنیا رفت و شخص دیگری را به جای او گمارده‌ام که اعزام خواهد شد.

شخصی خدمت امام کاظم (ع) می‌رسد تا اموالی را به ایشان تحویل دهد و امام نمی‌پذیرد و می‌فرماید: به «مفضل بن عمر» تحویل شود و او را واسطه قرار می‌دهد و هر چه به زمان غیبت صغری نزدیک می‌شویم این مورد بیشتر نمود پیدا می‌کند، مانند: «عثمان بن سعید عمری» که در رأس این سازمان قرار می‌گیرد و امام او را واسطه خود و این سازمان قرار می‌دهد. وکیل ایجاد کننده خط ارتباطی شیعیان با امام بوده است و از مهمترین ویژگی‌های وکلا، داشتن تقیه، توانایی اجرایی و قدرت مخفی‌کاری افراد،

قدرت برقرار کردن ارتباط چه از طریق نامه و مکاتبه، حضوری و ملاقات یا از طریق پیک بوده است.

از مهم ترین نقش های وکلا علاوه بر هدایتگری و ارشاد شیعیان به امر امامت، نقش مالی آنهاست، چون در این زمان شیعه باید واجبات مالی خود را ادا می کرده است، مثل زکات، خمس، موقوفات، نذورات و صدقات که باید تحت یک سازماندهی جمع آوری می شده است تا در مسیر خود مصرف شود.

امام صادق (ع) یک مؤسسه خیریه تشکیل داده بودند و مسئولیت آن به عهده یکی از وکلا به نام مفضل بن عمر بود و امام به او فرموده بود هر جا بین شیعیان اختلافی وجود داشت که با این مال می توان آن را حل کرد، با این اموال آن مسأله را حل کرده و نگذارد آنها به حکام مراجعه کنند. برای نمونه دو نفر از شیعیان که یکی «ابوحنیفه صاحبالحاج نون» بوده و دیگری داماد او که با هم اختلاف مالی پیدا می کنند و «فضل بن عمر» چند صد دینار می دهد و این اختلاف را برطرف می کند. علاوه بر تأمین عزت شیعه، مصارف دیگری مانند: تأمین مساکین و تأمین سازمان وکالت که ائمه به بعضی از وکلای خود مستمری پرداخت می کرده اند، داشته است.

نکته دیگر نظارت امام بر رفتار وکلا و همچنین رفتار شیعیان با وکلاست، به عنوان نمونه به چند مورد از این نظارت ها اشاره می شود:

زمان امام هادی (ع)، گاهی بعضی از وکلا در قلمرو وکیل دیگر دخالت می کرده اند و امام ایشان را از این کار باز می داشته اند. مانند نامه امام به دو نفر از وکلای خود که یکی از ایشان «ایوب بن نوح» بوده است می نویسد و

ایشان را از دخالت در محدوده یکدیگر باز می‌دارد و از نامه ایشان این‌طور استنباط می‌شود که هر کدام از شما اگر به آنچه که وظیفه شماست عمل کند هم برای حفظ خودتان بهتر است و هم برای حفظ ما و مجموعه شیعه و از مراجعه مکرر نزد من بی‌نیاز خواهید شد.

زمان امام حسن عسکری (ع) در «نیشابور» با نماینده ایشان (ابراهیم بن عبده) بدرفتاری می‌شود و آن حضرت نامه عتاب آمیزی به عموم شیعیان نیشابور می‌نویسد.

زمان غیبت صغری، دستگاه حکومت عباسی تصمیم می‌گیرد وکلای حضرت مهدی (عج) را شناسایی کند و عده‌ای جاسوس را نزد کسانی که احتمال می‌دادند از وکلا هستند می‌فرستند. در این هنگام توقیعی از طرف امام به وکلا صادر می‌شود که یکی از این وکلا «احمد بن محمد بن جعفر فغان قمی» است که وکیل برجسته‌ای در این زمان است و محضر نائب اول و دوم را نیز درک کرده است و دستور داده می‌شود از این به بعد از دریافت وجوه شرعی و ارتباط به عنوان وکیل خودداری کنند و یکی از این جاسوس‌ها به ملاقات احمد بن جعفر می‌رود و می‌گوید من یک سری وجوه شرعی دارم که می‌خواهم به امام تقدیم کنید و ایشان این فرد را رد می‌کند. بعد از مدتی هم که رفع خطر می‌شود مجدداً از طرف امام دستور می‌رسد که به کار خود ادامه دهید.

با توضیحاتی که عرض شد روشن می‌شود که در عصر حضور ائمه (ع) و عصر غیبت، وجود سازمان وکالت اجتناب ناپذیر است، به خصوص در دوره‌هایی که ارتباط ائمه با مردم محدود بوده است. شیعه در حقیقت مدیون تلاش نسل‌های قبل خود و تمام نسل‌ها مدیون تلاش‌هایی است که

در عصر ائمه (ع) صورت گرفته است. اگر در عصر غیبت صغری سازمان وکالت نبود، شیعه متحیر و سرگردان می‌شد و به دنبال وسیله‌ای برای ارتباط با امام می‌گشت.

غیبت صغری

در آیین مهدویت، اعتقاد به غیبت امام منجی، اعتقادی محوری است. در حقیقت این اعتقاد، نتیجه مستقیم اعتقاد به آخرین امام از نسل پاک حسین (ع)، امام دوازدهم (ع) است و ضرورت حیات او را مورد حمایت قرار می‌دهد، زیرا بقای انسان بدون وجود حجت الهی ممکن نیست ولی چون جان او در خطر بوده برای حفظ وجود مبارکش در پس پرده غیبت زندگی می‌کند.

امام سجاد (ع): «و همانا برای قیام کننده از ما، دو غیبت وجود دارد که یکی از این دو طولانی‌تر از دیگری است ... و اما دیگری، پس مدت آن طولانی می‌شود تا این که غالب کسانی که به او اعتقاد داشتند، از این اعتقاد برمی‌گردند و کسی بر این امر ثابت نمی‌ماند مگر این که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش حرجی از آن چه حکم می‌کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.»^{۵۳}

غیبت امام مهدی (عج) به دو دوره تقسیم می‌شود: «غیبت صغری» و «غیبت کبری».

غیبت صغری به دوره‌ای از زندگی امام زمان (ع) گفته می‌شود که آن حضرت برای مدتی محدود از دید عموم پنهان بودند. این دوره با شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ه. ق آغاز شد و تا رحلت نائب چهارم

امام زمان (ع) در سال ۳۲۹ ه. ق ادامه یافت، بنابراین دوران غیبت صغری نزدیک به هفتاد سال بود.^{۵۴}

نائبان خاص

در دوره غیبت صغری اگر چه حضرت غایب بودند و کسی اطلاعی از محل سکونت ایشان نداشت اما ارتباط به طور کلی قطع نبود و شیعیان از طریق نائبان خاص حضرت می‌توانستند مشکلات خود را حل نمایند و سؤالات خود را از حضرت بپرسند و در این مدت، حضرت چهار نائب برای خود منصوب نمودند که هر یک بعد از فوت دیگری عهده‌دار این مهم می‌گردید. اسامی آنان به ترتیب عبارت است از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری: از سال ۲۶۰ ه. ق تا هنگام وفاتش که احتمالاً سال ۲۶۷ ه. ق بوده است.

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان عمری: بعد از فوت پدر، تا سال ۳۰۵ ه. ق.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: از سال ۳۰۵ ه. ق تا ۳۲۶ ه. ق.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری: از سال ۳۲۶ ه. ق تا ۳۲۹ ه. ق که با مرگ او دوران غیبت صغری پایان یافت.^{۵۵}

این افراد، با سایر وکیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان را به محضر مقدس او می‌رساندند و در جواب، توفیعاتی از طرف آن حضرت صادر می‌شد.

فرق‌های اساسی نائب خاص با وکیل امام در این بود که نائب خاص به طور مستقیم با امام ملاقات می‌کردند و سؤالات و مشکلات شیعیان را مطرح می‌ساختند و جواب می‌گرفتند در حالی که وکلای چنین اختیاراتی نداشتند و پیام‌های خود را با واسطه نائب خاص برای حضرت می‌فرستادند

ولو گاهی نیز به حضور امام می رسیدند. فرق اساسی دیگر این بود که نائب خاص مسؤولیت عام جامعه شیعه را بر عهده داشت و در همه زمینه ها از امام نیابت تام داشتند، در حالی که وکیل فقط در محدوده خاص انجام وظیفه می کرد، مانند محمد بن ابراهیم بن مهزیار وکیل در اهواز، احمد بن إسحاق وکیل در قم، محمد بن شاذان وکیل در نیشابور، عاصمی وکیل در کوفه و...^{۵۶}

بنابراین از جمله دلایل نیاز به وجود دوران غیبت صغری می توان اثبات وجود حضرت (با توجه به ولادت مخفیانه ایشان)، آماده شدن مردم برای ورود به غیبت کبری و تعلیم مردم برای رجوع کامل به علمای دین، را بیان کرد. پس از انتقال امامت به حضرت مهدی (عج) و خواندن نماز بر جنازه پدر بزرگوارش در اثر تعقیب کردن معتمد عباسی برای دستگیر کردن وی، غیبت فرمود و حتی بر خواص هم رسماً ظاهر نمی شد، اما نائب خاص برای خود انتخاب فرمود تا مرجع شیعیان باشد، حوائج و سؤالات خود را به وسیله او به آن حضرت برسانند و دریافت جواب کنند و خود گاه گاه مخفیانه بر نائب خاص ظاهر می شد و دستورات خاصه می داد و سؤالات دوستان را در توقیع جواب می فرمود و گاهی از اوقات کتباً یا به وجه دیگر بر نائب القاء می فرمود.^{۵۷}

وظایف نواب خاص جدای از زندگی شان نمی باشد، بلکه زندگی اینان سراسر فعالیت و انجام وظایفی بود که از طرف امام مهدی (عج) بر عهده آنان گذاشته می شد. مهمترین وظایف آنان پنهان نگه داشتن نام و مکان امام، رفع شک و تردید درباره آن حضرت، جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان، پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و

عقیدتی، اخذ و توزیع اموال متعلق به امام، سازماندهی و کلا و ... بوده است.^{۵۸}

انتقال نامه ها و مراسلات شیعیان به امام یا بالعکس در نهایت سختی و مشقت و حفظ جوانب احتیاط انجام می شود، به طوری که امام، نامه هایی را در درون چوب های میان تهی، جاسازی و برای شیعیان ارسال می نمود.^{۵۹}

در این دوره، نه فقط شخص حضرت مهدی (عج) از دیده ها پنهان بود، بلکه بیشتر نائبان ایشان نیز به طور ناشناس و بدون آن که جلب توجه کنند، عمل می کردند.

عثمان بن سعید، وکیل مشهور امام حسن عسکری (ع) مجبور بود در نقش روغن فروش درآید و اموال متعلق به امام را در ظرفهای روغن قرار داده تا با امام ملاقات کند و یا حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام، مدت ها دستگیر و زندانی بود.^{۶۰}

از ویژگی های بسیار خطیر نائبان حضرت مهدی (عج) میتوان به: ایمان استوار و خلل ناپذیر، امانت داری به مفهوم واقعی، تقوا، رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید پنهان بماند، دخالت ندادن رأی شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت، اجرای دستورهای امام، حُسن سابقه و خوشنامی، درک صحیح و فهم عمیق از مسائل اجتماعی و سیاسی، حساس نبودن حکومت به آنها و ... اشاره کرد.^{۶۱}

عده ای از ابوسهل نوبختی عالم بزرگوار در زمان غیبت صغری پرسیدند: «چطور شد امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد ولی به تو واگذار نگردید؟» او پاسخ داد: «آنان (ائمہ اطهار (ع)) بهتر از هر کس

می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان، رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آنچه ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می‌کوشیدم دلیل‌های بنیادی را بر وجود امام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم، اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد».^{۶۲}

اختناق شدید و مراقبت دستگاه حکومت عباسی از عموم شیعیان و علماء و بزرگان آنها، موجب آن شد که نائب چهارم امام زمان (عج) نتواند فعالیت اجتماعی چندانی از خود نشان دهد، تا اینکه از ناحیه مقدسه فرمانی صادر شد که طی آن فرمودند: «تو بیش از شش روزدیگر در قید حیات نخواهی بود. امور و کارهایت را جمع کن و نیابت را به کسی مسپار که امر بزرگ غیبت کبری واقع شده است».^{۶۳}

فصل دوّم: غیبت کبری و لوازم آن

غیبت کبری

غیبت صغری مقدمه غیبت کبری بوده است و با حصول غرض ها و اهداف از غیبت صغری لزومی به امتداد این روش نبود. انتقال از غیبت صغری به غیبت کبری، نشان دهنده این واقعیت است که هدف هایی که از غیبت صغری وجود داشته برآورده شد و با این انتقال، نیابت و نمایندگی امام از دست افراد مشخص برگزیده، به مجتهدین عادل و بصیر افتاد و در کارهای دین و دنیا پیروی از آنان لازم شد.

از تفاوت های مهم غیبت کبری با غیبت صغری این است که مدت غیبت صغری کوتاه که مجموعاً هفتاد سال تقریباً می شود ولی مدت غیبت کبری طولانی و هنوز غیر معلوم است. تفاوت دیگر اینکه در دوران غیبت صغری چون نائب خاص وجود داشت، مراجعه مردم به خود امام (ع) تا حدی آسان بود، زیرا اگرچه از فیض مشاهده حضوری محروم بودند از فیض مراجعه کتبی به وسیله نائب خاص محروم نبودند و حوائج و سؤالات خود را از خود امام (ع) شخصاً می توانستند استعلام کنند، ولی این فیض نیز در غیبت کبری برداشته شد، پس غیبت کبری از دو جهت هم از جهت طول مدت و هم از جهت محرومیت، با غیبت صغری متفاوت است.^{۶۴}

نائبان عام

دین اسلام، آخرین دین الهی است که توسط پیامبر اسلام (ص) از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان ها به سوی کمال و خوش بختی دنیوی و آخروی، آورده شده است و باید همیشه کسی باشد که به تبلیغ و ترویج این دین و هدایت جامعه به سوی کمال پردازد.

بعد از پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) عهده دار این وظیفه بودند و به ترویج دین اسلام می پرداختند، لکن با آغاز غیبت کبری و مستور شدن امام مهدی (عج) باید کسی عهده دار نقش هدایت جامعه می شد. قبلاً گفته شد که امامان برای زمینه سازی و آمادگی شیعیان برای غیبت امام دوازدهم، راه های فهم احکام را به شاگردان می آموختند تا بتوانند احکام دین را در حد توان از منابع، استنباط و استخراج کنند و مردم را نیز به آموختن از عالمان و رجوع به آنها فرامی خواندند.

ائمة معصومین (ع) و به ویژه امام مهدی (عج) قبل از آغاز غیبت کبری شرایط و ضوابط کلی را برای رهبر جامعه در آن دوره بیان داشتند تا هر کس آن شرایط و ضوابط را کسب کرد، زعیم و مرجع شیعیان باشد.

شرایطی که از سوی ائمه (ع) برای نایبان عام ذکر شده، عبارت است از این که آنان باید از راویان احادیث اهل بیت (ع)، فقیه، با تقوا، مطیع اوامر الهی، حافظ دین، مخالف با هواهای نفسانی و ... باشند.^{۶۵}

به چهار نایب در عصر غیبت صغری، نایب خاص می گفتند، زیرا که نیابت ایشان به طور خصوصی و به تعیین خاص آن حضرت بود. در عصر غیبت کبری به امر حضرت مهدی (عج)، فقهای جامع الشرائط را نایب عام می گویند، زیرا که حضرت ولی عصر (عج) نیابت ایشان را به طور کلی امضاء فرمودند.^{۶۶}

امام زمان (عج) در توقیع اسحق بن یعقوب فرمودند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه شیعتنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجه الله»^{۶۷}؛ (و اما حادثه ها و اموری که بر شما رخ می دهد به راویان احادیث ما از شیعیان مراجعه کنید، زیرا که ایشان حجّت من هستند بر شما و من حجّت خدایم.)

امام صادق (ع): «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه»^{۶۸}؛ (هر کس از فقهاء نفس خود را از معاصی و محرّمات نگهداری کند و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای خود و فرمانبر مولای خود باشد پس برای عوام رواست که او را تقلید کنند).

امام هادی (ع): «اگر بعد از غیبت قائم (عج) نبود، وجود علمایی که به سوی او می‌خوانند و به وجود او رهنمون می‌شوند و با حجت‌های الهی از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان خدا را از دام‌های ابلیس و پیروان او می‌رهانند و از دام‌های ناصبی‌ها نجات بخشند، کسی در دین خدا پا برجا نمی‌ماند و همه مرتدّ می‌شدند، ولی آنان (علما) رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می‌گیرند و حفظ می‌کنند، چنان که ناخدای کشتی، سکان و فرمان کشتی را نگاه می‌دارد. آنان نزد خدا والاترین انسان‌ها هستند.»^{۶۹}

امام صادق (ع): «هر کس از شما، حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را شناخته باشد، او را به عنوان حاکم قبول کنید زیرا من، او را حاکم بر شما قرار دادم.»^{۷۰}

نامه‌های امام مهدی (عج) به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ ق) یعنی هفت دهه پس از سپری شدن غیبت صغری نشان‌دهنده حضور فعال امام غایب و نظارت مستمر ایشان و دستگیری او از شیعیان و مسلمانان و امضای مرجعیت عام و همه‌جانبه یک فقیه جامع‌الشرايط است که در آخرین نامه و مکاتبه امام با آخرین سفیر از سفرای خاص، مطرح کرده است.

به راستی همین نائبان عام حضرت مهدی (عج) هستند که در طول غیبت کبری، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده‌اند و دل‌های شیعیان را بر اساس باورها، درست و استوار ساخته‌اند. تمام موفقیت‌های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه (از اواخر غیبت صغری تا به امروز) بوده و حیات و شادابی و پویایی تشیع را تضمین نموده است.

ارتباط و ملاقات با حضرت ولیعصر (عج) در غیبت کبری

حضرت مهدی (عج) سنتی از حضرت یوسف (ع) دارد که پنهان و ناشناس بودن او از نظر مردم است که او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.^{۷۱} یکی از موضوع‌هایی که قرن‌ها پس از رحلت آخرین نائب خاص امام زمان (عج) و آغاز غیبت کبری از سال ۳۲۹ (ه ق) تاکنون در میان شیعیان مطرح بوده، مسأله ارتباط و ملاقات با حضرت حجت (ع) در این زمان است. بی‌گمان یکی از آرزوهای پیروان راستین امامان معصوم (ع) آن است که در دوران پنهان زیستی آخرین پیشوای معصوم خویش به دیدار جمال نورانی آن امام همام نائل شود.

ارتباط و ملاقات با امام زمان (عج) در دوره غیبت کبری صورت‌های مختلفی دارد:^{۷۲}

الف) ارتباط روحی: این نوع ارتباط که بیشتر صبغه عرفانی دارد، دارای قلمرو گسترده‌ای است که هم مطلق توجه معنوی و انس و توکل به حضرت را شامل می‌شود و هم به طور خاص، مکاشفات روحی از راه پیوند و ایجاد سنخیت میان شخص و امام را در بر می‌گیرد. البته این ارتباط ضوابطی را

می‌طلبد و میزان موفقیت در آن، به میزان طهارت روحی و صفای باطنی شخص، بستگی دارد.

ب) ملاقات در خواب: در این نوع ملاقات که ظرف تحقق آن عالم رؤیاست، شخص، حضرت را متناسب با عالم رؤیا ملاقات می‌کند و با حضرت نشست و برخاست یا گفتگو دارد. این نوع ملاقات نیز ممکن است برای بسیاری از افراد رخ بدهد، به ویژه در شرایط روحی مناسب و حالات توجه و توسل به آن حضرت که البته صرف رؤیا، از نظر حجیت شرعی تکلیف آور نیست.

ج) ملاقات در حال بیداری: دیدن حضرت در بیداری و با چشم ظاهری. در اینجا منظور این نوع ملاقات است.

در بین علمای بزرگوار درباره امکان دیدار با امام زمان (عج)، در حال بیداری دو دیدگاه در عصر غیبت کبری وجود دارد:

۱- عدم امکان دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری

قائلین این دیدگاه، محمد بن ابراهیم معروف به نعمانی، مرحوم کاشف الغطاء و شیخ مفید (که فقط در بین این جمع، ایشان دیدار را فقط برای خادمان حضرت می‌دانند) می‌باشند.

اهم دلایل قائلین این دیدگاه روایاتیست که دلالت بر ناشناس بودن حضرت، عدم دیدن جسم و شخص حضرت، امتحان شیعه و همچنین روایاتی که از طلب و جستجوی امام نهی کرده، می‌باشد.

یکی از دلایل مخالفان امکان ملاقات، توقیع شریف حضرت حجت (عج) به آخرین نائب می‌باشد.

اما متن کامل توقیع شریف: «به نام خداوند بخشاینده و مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مصیبت وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن باش. به هیچ وجه در مورد جانشینی بعد از خودت به کسی وصیت مکن! زیرا هنگام غیبت دوم فرا رسیده است. پس ظهوری نیست، مگر بعد از اذن خداوند عزوجل و این اذن بعد از طولانی شدن زمان و سخت گردیدن دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند کرد، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی چنین ادعایی بنماید، دروغگو و افترازننده خواهد بود. هیچ توان و قدرتی نیست، مگر به مدد خداوند بلند مرتبه و بزرگ». ۷۳

شدت لحن توقیع، گویای حساسیت این موضوع و از زمینه‌های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان است. موقعیت‌شناسی توقیع و فضای حاکم بر عصر صدور آن، ما را در فهم منظور و معنای توقیع کمک می‌کند. ذهنیت حاکم بر شیعیان در شرایط پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، به گونه‌ای بوده که مسأله مشاهده و ارتباط فیزیکی با حضرت را مخصوص وکلا و کسانی می‌دانستند که به نوعی با حضرت مرتبط بودند. آنان از موضوع مشاهده، برداشت نیابت و نمایندگی می‌کردند. در این وضعیت، امام با توجه به حساسیت مسأله و پی‌آمدهای منفی آن در میان شیعیان، با این تدبیر حکیمانه هم از سوء استفاده افراد شیاد و سودجو جلوگیری نمود و هم تکلیف شیعیان و موضع یکپارچه آنان را در مورد تکذیب و طرد این گونه عناصر، روشن ساخت. در پاسخ به این دیدگاه بصورت اختصار متذکر می‌شویم که منظور از مشاهده در توقیع، بنابر قرینه‌ها و شواهد موجود در متن

مطلق رؤیت نیست، بلکه مشاهده همراه با ادعای نیابت، وساطت و امثال آن است.

۲- امکان دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری

موافقین این دیدگاه: شیخ طوسی، علامه حلی، علامه مجلسی، سید بن طاووس، سید مرتضی، علم الهدی، علامه بحرالعلوم، مقدس اردبیلی، آیت الله صافی گلپایگانی، سید محمد صدر و ... را می توان نام برد.

نظر نگارنده نیز بر اساس آنچه از اساتید فن آموخته، امکان دیدار با حضرت ولی عصر (عج) در غیبت کبری است و به همین دلیل به بررسی دیدگاه دوم بیشتر پرداخته می شود.

اهم دلایل قائلین این دیدگاه روایاتیست که دلالت بر امکان ملاقات حضرت ولی عصر (عج) در دوران غیبت دارد و از مهمترین آن تشرّف عده زیادی به محضر مبارک حضرت ولی عصر (عج) در طول دروان غیبت کبری، چه بصورت ناشناس و چه از روی شناخت و توجه، دلیل قطعی بر اثبات این مسأله است.

ملاقات در حال بیداری به دو گونه ممکن است:

الف- دیدار عام (ملاقات بدون شناخت):

امام زمان (عج) علاوه بر حضور روحانی در تمام عوالم، در سراسر عالم مادی نیز حضور جسمانی دارند. چنان که قطب عرفان (مولانا امیرالمؤمنین، علی (ع)) در این باره می فرماید:

«صاحب این امر در بین آنها راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند، روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد، ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به ایشان معرفی کند.»^{۷۴}

بدینسان غیبت امام زمان (ع) به معنای نفی دیدار آن حضرت نیست، بلکه می‌تواند به معنای نفی شناخت آن حضرت باشد. چه بسیار افرادی که در دوران غیبت آن حضرت به شرف دیدارش نائل می‌شوند، ولی او را نمی‌شناسند. چه بسیار افرادی که سلام جان‌فزای آن حضرت را می‌شنوند و حتی به سلام ایشان پاسخ می‌گویند اما صاحب سلام را نمی‌شناسند.

چه بسیار مردمی که امام زمان (ع) را در طول مراسم حج دیده‌اند ولی نشناخته‌اند. چه بسیار افرادی که آن حضرت را به هنگام حضورش به یاد می‌آورند و می‌گویند به خدا سوگند او را بارها در مکان‌های متعدد دیده‌ایم، اما نشناخته‌ایم.

امام صادق (ع): «مردم امام خویش را نمی‌یابند. پس امام هنگام حج در مراسم حج حضور می‌یابد و ایشان را می‌بیند ولی آنها وی را نمی‌بینند.»^{۷۵}

ب- دیدار خاص (ملاقات همراه با شناخت):

دانستیم که آن چه عموم مردمان در دوران غیبت امام عصر (ع) از آن محروم می‌مانند، شناخت آن حضرت است و نه دیدار او.

گاهی دیدار حضرت، همراه با غفلت از حضور امام است که شخص، امام را ملاقات می‌کند، ولی پی به هویت امام نمی‌برد و حضرت را شخصی عادی می‌پندارد یا این که حضرت با تصرفات غیبی نمی‌گذارد که ملاقات‌کننده او را بشناسد، اما پس از پایان ملاقات، شخص به دلیل مشاهده کرامات،

معجزات و یا نشانه‌های دیگر در هنگام ملاقات، متوجه حضور حضرت می‌شود و اطمینان می‌یابد که او امام بوده است.

گاهی هم دیدار با حضرت، به گونه‌ای است که شخص، در همان زمان دیدار، حضرت را بشناسد و یا حضرت خود را معرفی کند. این نوع ملاقات یعنی دیدار همراه با شناخت، اندک است، زیرا کثرت چنین ملاقات‌هایی با حکمت و فلسفه غیبت که همان مخفی بودن حضرت می‌باشد منافات دارد. اگر در موارد استثنایی اجازه چنین تشریفی داده شود، بنا به مصالح و حکمت‌های خاصی است، هرچند ما آن را ندانیم.

در این میان، مهم آن است که انسان به چنان لیاقتی دست یابد که به هنگام دیدار، امام خویش را بشناسد و از روی شناخت و معرفت عرض ارادت نماید.

دیده‌ای خواهم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس
بزرگ مردانی چون سید بن طاووس (ره) به چنان منزلت و قربی دست
یافته‌اند که حتی تَن صدا و لهجه امام زمان (عج) را می‌شناسند و راه
یافتگانی همچون سید بحرالعلوم به هنگام شنیدن لحن قرآن آن حضرت
(ع) بدین سرود مترنم می‌شوند که

چه خوش است صوت قرآن، ز تو دلربا شنیدن

به رُخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن
آیت الله صافی گلپایگانی (دام برکاته) در این مورد می‌نویسند، حکایت‌ها
و داستان‌هایی که درباره ملاقات با امام زمان (عج) نقل شده به دلیل
فراوانی گردآوری نمی‌نماید.^{۷۶}

بسیاری از نقل کنندگان و تشرّف کنندگان جزء فقیهان، زاهدان و شخصیت های علمی و مذهبی شیعه هستند. هم چنین بسیاری از این تشرّفات با کرامات خاص همراه بوده که صدور آن از غیر معصوم ممکن نیست.

با وجود اینکه روش علما بر رازداری، پنهانکاری و کتمان حالت های سرّی و تشرّفات بوده، اصل جریان تشرّفات و وقوع آن را در طول دوران غیبت، تأیید نموده اند. آنان به رغم سخت گیری های بسیارشان در این باره که هر نوع نقل و ادعا را نمی پذیرند، بر درستی نقل های افراد مورد وثوق در این مورد، تردیدی روا ندارند و در کتاب های خود برخی از تشرّفات را ثبت و ضبط کرده اند.

با این حال، در میان تعداد بی شمار نقل تشرّفات، بسیاری هستند که در وثاقت آنان جای سخن نیست. در اینجا چند نمونه از این دسته تشرّفات بازگو می شود.

تشرّف سید بحر العلوم

سید محمد مهدی بحر العلوم، فقیه، محدّث، رئیس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان عصر خود بود. برای ایشان چندین تشرّف به محضر قطب عالم امکان، حضرت مهدی (عج) نقل می کنند که در ذیل به دو مورد اشاره می شود.

تشرّف سید بحر العلوم در مسجد سهله

عالم جلیل آخوند ملا زین العابدین سلماسی رحمه الله گوید: روزی در مجلس درس فخر الشیعه، آیت الله علامه بحر العلوم قدس سرّه در نجف

اشرف نشسته بودیم، که عالم محقق جناب میرزا ابو القاسم قمی برای زیارت علامه وارد شدند. آن سال، سالی بود که میرزا از ایران برای زیارت ائمه عراق (ع) و حج بیت الله الحرام آمده بودند. کسانی که در مجلس درس حضور داشتند که بیشتر از صد نفر بودند متفرق شدند، فقط من با سه نفر از خواص اصحاب علامه، که در درجات عالی صلاح و ورع و اجتهاد بودند، ماندیم. محقق قمی رو به سید کرد و گفت: شما به مقامات جسمانی (به خاطر سیادت) و روحانی و قرب ظاهری (مجاورت حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع)) و باطنی رسیده‌اید، پس از آن نعمتهای نامتناهی، چیزی به ما تصدق فرمایید.

سید بدون تأمل فرمود: شب گذشته یا دو شب قبل (تردید از ناقل قضیه است) برای خواندن نماز شب به مسجد کوفه رفته بودم. با این قصد، که صبح اول وقت به نجف اشرف برگردم، تا درسها تعطیل نشود. وقتی از مسجد بیرون آمدم، در دلم برای رفتن به مسجد سهله شوقی افتاد، اما خود را از آن منصرف کردم، از ترس این که به نجف اشرف نرسم ولی لحظه به لحظه شوقم زیادتیر می‌شد و قلبم به آنجا تمایل پیدا می‌کرد. در همان حالت تردید بودم که ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به طرف مسجد سهله حرکت داد. خیلی نگذشت که به مسجد سهله رسیدم. داخل مسجد شدم، دیدم خالی از زوآر و مترددین است، جز آن که شخصی جلیل القدر مشغول مناجات با خدای قاضی الحاجات است، آن هم با جملاتی که قلب را منقلب و چشم را گریان می‌کرد. حال دگرگون و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم از شنیدن آن جملات جاری شد. جملاتی بود، که هرگز به گوشم نخورده و چشمم ندیده بود. لذا فهمیدم که

مناجات‌کننده، آن کلمات را نه آن که از محفوظات خود بخواند، بلکه آنها را انشاء می‌کند. در مکان خود ایستادم و گوش می‌دادم و از آنها لذت می‌بردم، تا از مناجات فارغ شد.

آنگاه رو به من کرد و به زبان فارسی فرمود: مهدی بیا. پیش رفتم و ایستادم، دوباره فرمود که پیش روم. باز اندکی رفتم و توقف نمودم. برای بار سوم دستور به جلو رفتن داد و فرمود: «ادب در امتثال است.» من هم پیش رفتم تا جایی رسیدم که دست ایشان به من و دست من به آن جناب می‌رسید. ایشان مطلبی را فرمود.

آخوند ملا زین العابدین سلماسی می‌گوید: وقتی صحبت علامه رحمه الله به این جا رسید، یک‌باره از سخن گفتن دست کشید و ادامه نداد و شروع به جواب دادن محقق قمی راجع به سؤالی که قبلاً ایشان پرسیده بود، کرد. آن سؤال این بود، که چرا علامه با آن همه علم و استعداد زیادی که دارند، تألیفاتشان کم است. ایشان هم برای این مسأله دلایلی را بیان کردند اما میرزای قمی دوباره آن صحبت حضرت با علامه را سؤال نمود، سید بحر العلوم رحمه الله با دست خود اشاره کرد که از اسرار مکتومه است.^{۷۷}

تشرّف سید بحر العلوم در سامرا

عالم ربّانی، آخوند ملا زین العابدین سلماسی (ره) نقل نمود: در حرم عسکرین (ع) با جناب سید بحر العلوم (ره) نماز خواندیم. وقتی ایشان خواست بعد از تشهد رکعت دوم برخیزد، حالتی برایش پیش آمد که اندکی توقف کرد و بعد برخاست. همه ما از این کار تعجب کرده بودیم و علت آن توقف را نمی‌دانستیم و کسی هم جرأت نمی‌کرد سؤال کند تا آن که به منزل برگشته و سفره غذا را انداختند.

یکی از سادات حاضر در مجلس به من اشاره کرد که علت توقف سید در نماز را سؤال کنم. گفتم: نه تو از ما نزدیک‌تری. در اینجا جناب سید (ره) متوجه من شده و فرمود: چه می‌گویید؟ من که از همه جسارتم زیاده بود، گفتم: آقایان می‌خواهند سر آن حالت را که در نماز برای شما پیش آمد، بدانند.

فرمودند: حضرت بقیة الله (عج) برای سلام کردن به پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدن؛ لذا از مشاهده جمال نورانی ایشان حالتی که دیدید به من دست داد، تا آن که از آن جا خارج شدند.^{۷۸}

تشرّف مرحوم حاج علی بغدادی *

مرحوم حاج میرزا حسین نوری در معرفی حاج علی بغدادی می‌نویسد: حاج علی بغدادی از تجار و عامی است. از هر کس از علما و سادات عظام کاظمین و بغداد که از حال او جويا شدم، مدح کردند او را به خیر و صلاح و صدق و امانت و مجانبت از عادات سوء اهل عصر خود.

مرحوم علامه نوری که خود حاج علی بغدادی را از نزدیک دیده و حکایت او را از زبانش شنیده، چنین می‌نویسد: در ماه رجب سال گذشته که مشغول تألیف کتاب «جنّة المأوی» بودم عازم نجف اشرف شدم برای زیارت مبعث، سپس به کاظمین مشرف شدم و پس از تشرّف و زیارت به خدمت جناب عالم عامل و سید فاضل، آقا سید حسین کاظمینی (ره) که در بغداد ساکن بود رفتم و از ایشان تقاضا کردم جناب حاج علی بغدادی را دعوت کند تا

* میر مهر جلوه‌های محبت امام زمان (ع)، ص ۲۲۳

ملاقاتش با حضرت بقیت الله (عج) را نقل کند، ایشان قبول نمود. حاج علی بغدادی را دعوت نمود که با مشاهده او آثار صدق و صلاح از سیمایش به قدری هویدا بود که تمام حاضران در آن مجلس با تمام دقتی که در امور دینی و دنیوی داشتند، یقین و قطع به صحت واقعه پیدا کردند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در کتاب مفاتیح الجنان می‌نویسد: از چیزهایی که مناسب است نقل شود حکایت سعید صالح صفی متقی حاج علی بغدادی (ره) است که شیخ ما در جنّة المأوی نقل فرموده: «که اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه، که در آن فواید بسیار است و در این نزدیکی‌ها واقع شده، هر آینه کافی بود.»

حاج علی بغدادی نقل کرده: «هشتاد تومان سهم امام (ع) به گردنم بود و لذا به نجف اشرف رفتم و بیست تومان از آن پول را به جناب شیخ مرتضی (ره) دادم و بیست تومان دیگر را به جناب شیخ محمد حسن مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی دادم و تنها بیست تومان دیگر به گردنم باقی بود، که قصد داشتم وقتی به بغداد برگشتم به شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس بدهم و مایل بودم که وقتی به بغداد رسیدم، در ادای آن عجله کنم.

روز پنجشنبه‌ای بود که به کاظمین به زیارت حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام محمد تقی (ع) رفتم و خدمت جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس رسیدم و مقداری از آن بیست تومان را دادم و بقیه را وعده کردم که بعد از فروش اجناس به تدریج هنگامی که به من حواله کردند، بدهم. عصر همان روز به قصد بغداد حرکت کردم، ولی جناب شیخ خواهش کرد که بمانم، عذر خواستم و گفتم: باید مزد کارگران کارخانه

شعربافی (پارچه بافی) را بدهم، چون رسم چنین بود که مزد تمام هفته را در شب جمعه می‌دادم.

لذا به طرف بغداد حرکت کردم، وقتی یک سوم راه را رفتم سید جلیلی را دیدم، که از طرف بغداد رو به من می‌آید چون نزدیک شد، سلام کرد و دست‌های خود را برای مصافحه و معانقه با من گشود و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. بر سر عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود ایستاد و فرمود: «حاج علی! خیر است، به کجا می‌روی؟» گفتم: کاظمین (ع) را زیارت کردم و به بغداد برمی‌گردم. فرمود: «امشب شب جمعه است، برگرد.»

گفتم: یا سیدی! متمکن نیستم. فرمود: «هستی! برگرد تا شهادت دهم برای تو که از دوستان جدّ من امیرالمؤمنین (ع) و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد، زیرا که خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید.» این مطلب اشاره‌ای بود، به آنچه من در دل نیت کرده بودم، که وقتی جناب شیخ را دیدم، از او تقاضا کنم که چیزی بنویسد و در آن شهادت دهد، که من از دوستان اهل بیتم و آن را در کفن خود بگذارم. گفتم: تو چه می‌دانی و چگونه شهادت می‌دهی؟! فرمود: «کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه آن رساننده را نمی‌شناسد؟» گفتم: چه حقی؟ فرمود: «آنچه به وکلای من رساندی!» گفتم: وکلای شما کیست؟ فرمود: «شیخ محمد حسن!» گفتم: او وکیل شما است؟! فرمود: «وکیل من است.» اینجا در خاطرم خطور کرد، که این سید جلیل که مرا به اسم صدا زد با آنکه مرا نمی‌شناخت کیست؟ به خودم جواب دادم، شاید او مرا می‌شناسد و من او

را فراموش کرده‌ام! باز با خودم گفتم: حتما این سید از سهم سادات از من چیزی می‌خواهد و خوش داشتم از سهم امام (ع) به او چیزی بدهم. لذا به او گفتم: از حق شما پولی نزد من بود که به آقای شیخ محمد حسن مراجعه کردم و باید با اجازه او چیزی به دیگران بدهم. او به روی من تبسمی کرد و فرمود: «بله بعضی از حقوق ما را به وکلای ما در نجف رساندی.» گفتم: آنچه را داده‌ام قبول است؟ فرمود: «بله.» من با خودم گفتم: این سید کیست که علماء اعلام را وکیل خود می‌داند و مقداری تعجب کردم! و با خود گفتم: البته علماء وکلایند، در گرفتن سهم سادات.

ایشان سپس به من فرمود: «برگرد و جدّم را زیارت کن.» من برگشتم، او دست چپ مرا در دست راست خود نگه داشته بود و با هم قدم زنان به طرف کاظمین می‌رفتیم. چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب صاف سفیدی جاری است و درختان مرگبات لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با میوه، آن هم در وقتی که موسم آنها نبود بر سر ما سایه انداخته‌اند. گفتم: این نهر و این درخت‌ها چیست؟ فرمود: «هرکس از موالیان و دوستان که زیارت کند جدّ ما را و زیارت کند ما را، اینها با او هست.»

گفتم: سوّالی دارم. فرمود: «پرس!» گفتم: مرحوم شیخ عبد الرزاق، مدرّس بود. روزی نزد او رفتم. شنیدم، می‌گفت: کسی که در تمام عمر خود روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت مشغول باشد و چهل حجّ و چهل عمره بجا آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از دوستان و موالیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) نباشد، برای او فائده‌ای ندارد! فرمود: «آری و الله برای او چیزی نیست.»

از احوال یکی از خویشاوندان خود سؤال کردم و گفتم: آیا او از موالیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) هست؟ فرمود: «آری! او و هر که متعلق است به تو.»

گفتم: ای آقای من سؤالی دارم. فرمود: «بپرس!» گفتم: روضه خوان های امام حسین (ع) می خوانند: که سلیمان اعمش از شخصی سؤال کرد، که زیارت سید الشهداء (ع) چگونه است؟ او در جواب گفت: بدعت است، شب آن شخص در خواب دید، که هودجی در میان زمین و آسمان است، سؤال کرد که در میان این هودج کیست؟ گفتند: حضرت فاطمه زهرا و خدیجه کبری (س) هستند. گفت: کجا می روند؟ گفتند: چون امشب شب جمعه است، به زیارت امام حسین (ع) می روند و دید رقعه هایی را از هودج می ریزند که در آنها نوشته شده «امان من النار لزوار الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة امان من النار يوم القيامة»، (امان نامه ای است از آتش برای زوار سید الشهداء علیه السلام در شب جمعه و امان از آتش روز قیامت). آیا این حدیث صحیح است؟ فرمود: «بله راست است و مطلب تمام است.» گفتم: ای آقای من صحیح است که می گویند: کسی که امام حسین (ع) را در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟ فرمود: «آری و الله» و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریه کرد.

گفتم: ای آقای من سؤال دارم. فرمود: «بپرس.» گفتم: در سال ۱۲۶۹ به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) رفتم در قریه درود (نیشابور) عربی از عرب های شروقیه، که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف اند را ملاقات کردم و او را مهمان نمودم از او پرسیدم: ولایت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چگونه است؟ گفت: بهشت است، تا امروز پانزده روز است

که من از مال مولایم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می خورم، نکیرین چه حق دارند در قبر نزد من بیایند و حال آنکه گوشت و خون من از طعام آن حضرت روئیده شده. آیا صحیح است؟ آیا علی بن موسی الرضا (ع) می آید و او را از دست منکر و نکیر نجات می دهد؟ فرمود: «آری و الله! جدّ من ضامن است.» گفتم: آقای من سؤال کوچکی دارم. فرمود: «بپرس!» گفتم: زیارت من از حضرت رضا (ع) قبول است؟ فرمود: «ان شاء الله قبول است. گفتم: آقای من سؤالی دارم. فرمود: «بپرس!» گفتم: زیارت حاج احمد بزآزباشی قبول است، یا نه؟ (او با من در راه مشهد رفیق و شریک در مخارج بود) فرمود: «زیارت عبد صالح قبول است.» گفتم: آقای من سؤالی دارم. فرمود: «بسم الله» گفتم: فلان کس اهل بغداد که همسفر ما بود زیارتش قبول است؟ جوابی نداد. گفتم: آقای من سؤالی دارم. فرمود: «بسم الله.» گفتم: آقای من این کلمه را شنیدید؟ یا نه! زیارتش قبول است؟ باز هم جوابی ندادند. (این شخص با چند نفر دیگر از پول دارهای بغداد بود و دائماً در راه به لهو و لعب مشغول بود و مادرش را هم کشته بود.) در این موقع به جایی رسیدیم، که جاده پهن بود و دو طرفش باغات بود و شهر کاظمین در مقابل قرار گرفته بود و قسمتی از آن جاده متعلق به بعضی از ایتام سادات بود، که حکومت به زور از آنها گرفته بود و به جاده اضافه نموده بود و معمولاً اهل تقوی که از آن اطلاع داشتند، از آن راه عبور نمی کردند ولی دیدم آن آقا از روی آن قسمت از زمین عبور می کند! گفتم: ای آقای من! این زمین مال بعضی از ایتام سادات است تصرف در آن جایز نیست! فرمود: «این مکان مال جدّ ما، امیرالمؤمنین (ع) و ذریه او و اولاد ماست. برای موالیان ما تصرف در آن حلال است.» در نزدیکی همین محل باغی بود که

متعلق به حاج میرزا هادی است او از متمولین معروف ایران بود که در بغداد ساکن بود. گفتیم: آقای من می‌گویند: زمین باغ حاجی میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر (ع) است، این راست است یا نه؟ فرمود: «چه کار داری به این!» و از جواب اعراض نمود.

در این وقت رسیدیم به جوی آبی، که از شطّ دجله برای مزارع کشیده‌اند و از میان جاده می‌گذرد و بعد از آن دو راهی می‌شود، که هر دو راه به کاظمین می‌رود. یکی از این دو راه اسمش راه سلطانی است و راه دیگر به اسم راه سادات معروف است. آن جناب میل کرد به راه سادات. پس گفتیم: بیا از این راه، یعنی راه سلطانی برویم. فرمود: نه! از همین راه خود می‌رویم. پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدّس کاظمین کنار کفش‌داری دیدیم، هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم.

پس داخل ایوان شدیم از طرف «باب المراد» که سمت شرقی حرم و طرف پایین پای مقدّس است. آقا بر در رواق مطهر، معطل نشد و اذن دخول نخواند و بر در حرم ایستاد. پس فرمود: «زیارت کن!» گفتیم: من سواد ندارم! فرمود: «برای تو بخوانم؟» گفتیم: بلی، فرمود: «أدخل يا الله السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا امير المؤمنين ...» و بالاخره بر یک‌یک از ائمه سلام کرد تا رسید به حضرت عسکری (ع) و فرمود: «السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسكري.» بعد از آن به من فرمود: «امام زمانت را می‌شناسی؟» گفتیم: چطور نمی‌شناسم. فرمود: «به او سلام کن.» گفتیم: «السلام عليك يا حجة الله يا صاحب الزمان يابن الحسن.» آقا تبسمی کرد و فرمود: «عليك السلام و رحمة الله و برکاته.»

پس داخل حرم شدیم و خود را به ضریح مقدس چسباندیم و ضریح را بوسیدیم به من فرمود: «زیارت بخوان!» گفتم: سواد ندارم. فرمود: «من برای تو زیارت بخوانم؟» گفتم: بله. فرمود: «کدام زیارت را می‌خواهی؟» گفتم: هر زیارتی که افضل است. فرمود: «زیارت امین الله افضل است»، سپس مشغول زیارت امین الله شد.

در این هنگام شمع‌های حرم را روشن کردند، ولی دیدم حرم روشنی دیگری هم دارد، نوری مانند نور آفتاب در حرم می‌درخشید و شمع‌ها مثل چراغی بودند که در آفتاب روشن باشد و آن چنان مرا غفلت گرفته بود که به هیچ وجه ملتفت این همه از آیات و نشانه‌ها نمی‌شدم.

وقتی زیارت‌مان تمام شد، از طرف پایین پا به طرف پشت سر یعنی به طرف شرقی حرم مطهر آمدیم، آقا به من فرمودند: آیا مایلی جدم حسین بن علی (ع) را هم زیارت کنی؟ گفتم: بله شب جمعه است، زیارت می‌کنم. آقا برایم زیارت وارث را خواندند، در این وقت مؤذن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند. به من فرمودند: «به جماعت ملحق شو و نماز بخوان!» ما با هم به مسجدی که پشت سر قبر مقدس است، رفتیم آنجا نماز جماعت اقامه شده بود، خود ایشان فرادی در طرف راست محاذی امام جماعت مشغول نماز شد و من در صف اول ایستادم و نماز خواندم. وقتی نماز تمام شد، نگاه کردم دیدم او نیست. با عجله از مسجد بیرون آمدم و در میان حرم گشتم، او را ندیدم، البته قصد داشتم او را پیدا کنم و مبلغی به او بدهم و شب او را مهمان کنم و از او نگهداری نمایم. ناگهان از غفلت بیدار شدم، با خودم گفتم: این سید که بود؟ این همه معجزات و کرامات! که در محضر او انجام شد، من امر او را اطاعت کردم! از میان راه برگشتم! و حال آنکه به هیچ قیمتی

بر نمی گشتم! و اسم مرا می دانست! با آنکه او را ندیده بودم! و جریان شهادت او و اطلاع از خطورات دل من! و دیدن درختها! و آب جاری در غیر فصل! و جواب سلام من وقتی به امام زمان (عج) سلام عرض کردم! و غیره ...!

تشرّف حسن بن مثله جمکرانی *

در کتاب تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحقّ و الیقین، شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی می گوید: شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان ۳۹۳ هجری، در سرای خود خفته بودم که جماعتی به در سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته بود. مرا بیدار کردند و گفتند: «برخیز و امر امام محمد مهدی صاحب الزمان، صلوات الله علیه، را اجابت کن که ترا می خواند.»

حسن بن مثله می گوید: من، برخاستم و آماده شدم. چون به در سرای رسیدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و خوش آمد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد (جمکران) است، آوردند. چون نیک نگاه کردم، دیدم تختی نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالش های نیکو نهاده و جوانی سی ساله، بر روی تخت، بر چهار بالش، تکیه کرده، پیرمردی در مقابل او نشسته، کتابی در دست گرفته، بر آن جوان می خواند. بیش از شصت مرد که برخی جامه سفید و برخی جامه سبز بر تن داشتند، بر گرد او روی زمین نماز می خواندند.

* میر مهر جلوه های محبت امام زمان (عج)، ص ۲۶۴

آن پیرمرد که حضرت خضر (ع) بود، مرا نشانید و امام مهدی (عج) مرا به نام خود خواند و فرمود: «برو به حسن بن مسلم بگو: تو، چند سال است که این زمین را عمارت می‌کنی و ما خراب می‌کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال دوباره شروع کردی، عمارت می‌کنی. رخصت نیست که تو دیگر در این زمین زراعت کنی، باید هرچه از این زمین منفعت برده‌ای، برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند.» به حسن بن مسلم بگو: «این‌جا، زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده‌ای! خداوند، دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنبه نشده‌ای! اگر از این کار بر حذر نشوی، نعمت خداوند، از ناحیه‌ای که گمان نمی‌بری بر تو فرو می‌ریزد.»

حسن بن مثله عرض کرد: «سید و مولای من! مرا در این باره، نشانی لازم است زیرا، مردم سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند.» امام (ع) فرمود: «تو برو رسالت خود را انجام بده. ما در این‌جا علامتی می‌گذاریم که گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سید ابو الحسن و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند و باقی وجوه را از رهق (نام روستایی در ده فرسخی قم کاشان) به ناحیه اردهال که ملک ما است، بیاورد و مسجد را تمام کند و نصف رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند. مردم را بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز بدارند و چهار رکعت نماز در این‌جا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد، در هر رکعتی، یک بار «سوره حمد» و هفت بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و تسبیح رکوع و سجود را، هفت بار بگویند و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر این نسق که

در (هنگام خواندن سوره) حمد چون به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» برسند، آن را صد بار بگویند و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند. تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل (لا إله إلا الله) بگویند و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) را بگویند. آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار بر پیغمبر و آلش، صلوات الله عليهم، صلوات بفرستند» و این نقل، از لفظ مبارک امام (ع) است که فرمود: «فمن صلاهما، فكأنما صلى في البيت العتيق»: (هر کس، این دو رکعت [یا این دو نماز] را بخواند، گویی در خانه کعبه آن را خوانده است).

حسن بن مثله می گوید: «در دل خود گفتم که تو این جا را یک زمین عادی خیال می کنی، این جا مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.» پس آن حضرت به من اشاره کردند که برو! چون مقداری راه پیمودم، بار دیگر مرا صدا کردند و فرمودند: «در گله جعفر کاشانی (چوپان) بزی است، باید آن بز را بخری. اگر مردم پولش را دادند، با پول آنان خریداری کن، و گر نه پولش را خودت پرداخت کن. فردا شب آن بز را بیاور و در این موضع ذبح کن. آن گاه روز چهارشنبه هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسانی که مرض صعبالعلاج دارند، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد. آن بز، ابلق است. موهای بسیار دارد. هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی به اندازه یک درهم، در دو طرف آن است که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است.» آن گاه به راه افتادم. یکبار دیگر مرا فراخواند و فرمود: «هفت روز یا هفتاد روز در این محل اقامت کن.»

حسن بن مثله می‌گوید: «من به خانه رفتم و همه شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد. نماز صبح خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با او در میان نهادم. همراه علی منذر به جایگاه دیشب رفتیم.» پس او گفت: «به خدا سوگند که نشان و علامتی که امام (ع) فرموده بود، این‌جا نهاده است و آن، این‌که حدود مسجد، با میخ‌ها و زنجیرها مشخص شده است.»

آن‌گاه به نزد سید ابوالحسن الرضا رفتیم. چون به سرای وی رسیدیم، غلامان و خادمان ایشان گفتند: «شما از جمکران هستید؟» گفتیم: «آری.» پس گفتند: «از اول بامداد، سید ابو الحسن در انتظار شما است.» پس وارد شدم و سلام گفتم. جواب نیکو داد و بسیار احترام کرد و مرا در جای نیکو نشانید. پیش از آن‌که من سخن بگویم، او سخن آغاز کرد و گفت: «ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. شخصی در عالم رؤیا به من گفت: شخصی به نام حسن بن مثله، بامدادان، از جمکران پیش تو خواهد آمد. آن‌چه بگوید، اعتماد کن و گفتارش را تصدیق کن که سخن او، سخن ما است. هرگز، سخن او را رد نکن.» از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، داستان را مشروح برای او نقل کرد، سید ابو الحسن، دستور داد بر اسب‌ها زین نهادند، سوار شدند و به سوی ده (جمکران) رهسپار گردیدند. چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر شبان را دیدند که گله‌اش را در کنار راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله، به میان گله رفت. آن بز که از پشت سر گله می‌آمد، به سویش دوید. حسن بن مثله، آن بز را گرفت و خواست پولش را پرداخت کند که جعفر گفت: به خدا سوگند! تا به امروز،

من این بز را ندیده بودم و هرگز در گله من نبود، جز امروز که در میان گله آن را دیدم و هرچند خواستم که آن را بگیرم، میستر نشد. پس آن بز را به جایگاه آوردند و در آن جا سر بریدند.

سید ابوالحسن الرضا به آن محلّ معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت. آنگاه وجوه رهق را نیز از اهالی آنجا گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به قم آورد و در خانه خود نگهداری کرد. هر بیمار صعب‌العلاجی که خود را به این زنجیرها می‌مالید، در حال، شفا می‌یافت.

ابوالحسن محمد بن حیدر گفت: «به طور مستفیض (کافی) شنیدم، پس از آن که سید ابوالحسن الرضا وفات کرد و در محله موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندانش بیمار گردید، داخل اطاق شده سر صندوق را برداشت ولی زنجیرها و میخ‌ها را نیافت.»

تذکر

ملاقات‌گرایی یکی از آفات در مسیر انتظار است. با بررسی روایات مهدوی به دست می‌آید که آنچه بیش از هر موضوع دیگری در عصر غیبت اهمیت دارد، معرفت امام عصر (ع)، منتظر بودن و عمل به شرایط انتظار و تکالیف منتظران است، تا آنجا که به تعبیر روایات حتی اصل درک زمان ظهور یا دیدار حضرت هم چندان موضوعیتی ندارد. مهم این است که شیعه منتظر در زمان غیبت امام خود را به درستی بشناسد و به وظایف خود در برابر او

به خوبی عمل کند، که در این صورت، درست مانند کسی خواهد بود که زمان ظهور را درک کرده و با امام خود همراه است. اگر ما واقعاً در مسیر صحیح حرکت کنیم، حضرت ما را می‌بیند و دیدن و نظر تشریفی ایشان برای ما شرف است و گر نه دیدن فیزیکی خیلی کارساز نیست. همچنان که خیلی‌ها پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) را می‌دیدند، ولی بصیرت نداشتند.

موارد بسیاری مشاهده می‌شود که انسان، بیمار دارد و بیمار شفا پیدا می‌کند یا گمشده‌ای دارد و پیدا می‌شود. اما آیا اینها به وسیله شخص حضرت است یا اولیای فراوانی که زیر نظر حضرت هستند؟ هیچ برهانی بر مسأله نیست که مثلاً آن کسی که شخص گمشده را به منزل می‌رساند یا مشکل کسی را حل می‌کند، شخص حضرت باشد. اولیای فراوانی در خدمت و تحت تدبیر حضرت هستند و ممکن است حضرت به یکی از اینها دستور داده باشند تا آن مشکل حل شود. بعضی از موارد نیز انسان، تمثلات نفسانی را مشاهده و خیال می‌کند واقعیت است.

با توجه به آنچه گفته شد باید بسیار مراقب بود که در طرح موضوع ملاقات با امام زمان (عج) تصور نکنیم که هرکس می‌تواند ادعای رؤیت کند و هر ادعایی را هم به راحتی می‌توان پذیرفت.^{۷۹}

زندگی امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری

ازدواج حضرت

یکی از موضوعات مربوط به حضرت مهدی (عج) که همواره مورد توجه واقع شده، زندگی شخصی و خانوادگی آن حضرت است. آیا آن حضرت

ازدواج کرده است یا نه؟ اگر ازدواج کرده است، آیا فرزند یا فرزندان دارد یا نه؟ اگر چنان چه دارای فرزند است، در کجای این کرهٔ خاکی و چگونه زندگی می‌کنند؟ فقط بخشی از پرسش‌هایی است که در موضوع یاد شده مطرح شده است.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، پنهان‌زیستی حضرت مهدی (عج)، نه فقط چگونگی زندگی آن حضرت را در هاله‌ای از اسرار فرو برده بلکه بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزء امور پنهان نظام هستی قرار داده است. دیدگاه‌های مختلفی در این مسأله وجود دارد، ولی با بررسی روایات و دیدگاه‌های مرتبط با زندگی حضرت، به این نتیجه می‌رسیم که خبر قطعی در این موضوع وجود ندارد.

همراهان امام در دوران غیبت کبری *

امام باقر (ع): «برای صاحب الامر ناگزیر از عزلت است، درعین حال این عزلت باید همراه با نیرویی باشد و با وجود سی نفر ملازم (همراه) وحشتی نیست ...»^{۸۰}

ابدال گروهی از صالحان، پیشکاران امام، یاران خاص و مقرب امامان معصوم (ع) هستند که تا روز ظهور، هرگز زمین از وجود آنان خالی نمی‌گردد و هرگاه یکی از این عده کم شود، خداوند شخص دیگری که اوصاف و ویژگی‌های معینی را داشته باشد، به خدمت امام مهدی (عج) می‌گمارد. ابدال از طایفه و ملیت یا شهر و دیار خاصی نیستند. تعداد ابدال در روایات بین سی تا هشتاد نفر بیان شده است.

* اقتباس از مقاله: ابدال یا پیشکاران امام زمان (عج)، ماهنامه موعود، ش ۸۶

ابن مسعود از پیامبر اسلام (ص) چنین روایت کرده است: «بدانید که اینان (ابدال) هرگز این مقام را از خواندن نماز، گرفتن روزه و صدقه به دست نیاوردند.» عرض کردند: ای رسول خدا! پس به چه وسیله به این مقام رسیدند؟ پیامبر فرمود: «به وسیله جود و بخشش و خیرخواهی مسلمانان.» برخی از ویژگی های ابدال در روایات: داشتن قلبی همانند قلب ابراهیم (ع)، خداوند به وسیله آنها بلاها را از مردم زمین دور می گرداند، راضی بودن به حکم و قضای خداوند، پیشه کردن صبر بر محارم خدا، خودداری کردن از آلوده شدن به حرام، خشمگین شدن برای خدا، مواسات، احسان، سخا و خیرخواهی.

در مجموعه روایات به برخی از گروه ها با عناوین ابدال، اوتاد، نجبا و ... اشاره شده است.

مکان سکونت حضرت (عج)

بسیاری علاقه مندند بدانند آن خورشید پنهان در کدامین بخش از این گره خاکی به گذران عمر می پردازد. به بیان دیگر، کدامین قسمت از زمین، افتخار این منزلت را دارد؟ میلیون ها انسان واله و شیفته، صدها سال است که در هر پگاه آدینه، سخن به ندبه می گشایند و این گونه می سُرایند: «... لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بِلْأَيِ أَرْضٍ تُقْلِكِ أَوْ ثَرَى أَوْ بَرَضَوَى أُمَّ نَعِيرِهَا أَمْ ذِي طَوَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى ...»^{۸۱}

اصولاً غیبت امام ایجاب می کند که مسکن و مکان زندگی او، کاملاً مخفی و ناشناخته بماند. از این جهت با حضرت یوسف (ع) شباهت دارد که او نیز در بین مردم تردد می کند و در بازار ایشان راه می رود و بر فرش های آنان قدم می گذارد ولی [مردم] او را نمی شناسند و به همین وضع زندگی می کند

تا هنگامی که خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد.^{۸۲}

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریف که توسط یکی از سفرا از ناحیه مقدسه صادر شده، چنین می‌نویسد: «پدرم (که درود خدا بر او باد) با من عهد بسته که در روی زمین خدا، دورترین و مخفی‌ترین نقطه آن را برای اقامت خود برگزینم، تا امر من پوشیده بماند و محل زندگی‌ام از حيله دشمنان و گمراهان در امان باشد، تا روز موعود فرارسد و فرمان حق صادر شود و ترس زایل گردد.»^{۸۳}

امام حسن عسکری (ع) خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: «مَثَل او در این امت، مَثَل حضرت خضر و ذی القرنین است. به خدا سوگند از دیده‌ها غائب می‌شود، یک غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد امامت او ثابت و استوار نگه دارد و او را برای دعا به تعجیل فرج او موفق بدارد.»^{۸۴}

امام صادق (ع): «برای قائم (عج) دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای او خبر ندارند و در غیبت دیگر جز، دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.»^{۸۵}

همان گونه که پنهان‌زیستی حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت کبری به کمال می‌رسد و نیابت و سفارت، همانند دوران غیبت صغری وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص‌تر می‌شود. در این دوران است که هرگز نمی‌توان به طور قطع مشخص کرد، ایشان کجا زندگی می‌کنند. آن حضرت برای انجام وظایف و تکالیف خود از مکانی به مکان دیگر می‌روند و بر اساس حکایات معتبره در شهرها و اماکن مختلفی دیده شده است و در بعضی از زمان‌ها و مناسبت‌ها در مکانی مقدس حضور دارد. البته روایات

در این باره به محل‌های گوناگونی اشاره کرده‌اند، که در اینجا به برخی از منزل‌های امام مهدی (عج) در عصر غیبت اشاره می‌شود:

۱- ذی طوی

امام باقر (ع) فرمود: «به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبتی خواهد بود [و] با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود.»^{۸۶}

ذی طوی در یک فرسخی مکه و داخل حرم قرار داشته و از آن جا خانه‌های مکه دیده می‌شد، اما امروز به دلیل گسترش این شهر مقدس به طور معمول چنین وضعیتی وجود ندارد. در برخی روایات، آن را جایگاه حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت دانسته‌اند.^{۸۷}

امام باقر (ع): «قائم (عج) آن روز [ظهور] را در ذی طوی در حال انتظار با ۳۱۳ نفر به شمار اهل بدر به سر می‌برد تا پشتش را به حجر الأسود تکیه داده و پرچم برافراشته را به اهتزاز درآورد.»^{۸۸}

امام صادق (ع): «گویی قائم (عج) را با چشم خود می‌بینم که با پاهای برهنه در «ذی طوی» سر پا ایستاده، همانند حضرت موسی (ع) نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام نماید.»^{۸۹}

نکته ای که نباید از آن غافل بود، اینست که ممکن است حضرت مهدی (عج) فقط چند ساعت را در کوهی و یا ... بوده باشند.

در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم کجا مسکن گزیده‌ای یا کدامین سرزمین، تو را در آغوش کشیده است؟ آیا در کوه رضوی هستی یا در ذی طوی؟»

۲- مدینه و پیرامون آن (رضوی)

کوه رضوی نیز یکی از مقامات آن حضرت و اماکنی است که گاهی به آنجا تشریف می‌بردند. «رضوی» نخستین کوه از کوه‌های «تهامه» در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی «مدینه» است.^{۹۰}

از این کوه در روایات سخن به میان آمده و آنجا جایگاه ارواح مؤمنان در عالم برزخ یاد شده است. همچنین در برخی روایات، محل زندگی حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت شمرده شده است.^{۹۱}

همین ذهنیت درباره غیبت مهدی (عج) در این کوه، باعث شد کسانی که در مسأله «مهدویت» دچار انحراف شده‌اند، مهدی موهوم خود را در این کوه غایب بدانند.

امام باقر (ع) می‌فرماید: «ناچار برای صاحب الزمان (عج)، عزلت و غیبتی است و طیبه (مدینه) خوب جایگاهی [برای ایشان] است.»^{۹۲}

۳- حضور هر ساله در حج و عرفات

از زمان‌ها و مکان‌هایی که امام در آن حضور مستمر و دائمی دارد، موسم حج و روز عرفه و در سرزمین عرفات است.

امام صادق (ع): «مردم امام زمان (عج) خود را نمی‌یابند. او در موسم حج [و در منا و عرفات] شرکت می‌کند و آنان را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند.»^{۹۳}

امام رضا (ع): «او در موسم حج حاضر می‌شود و همه اعمال را انجام می‌دهد و در عرفه نیز وقوف می‌کند و دعای مؤمنان را امین می‌گوید.»^{۹۴}

۴- مسجد سهله (منزل حضرت بعد از ظهور)

امام صادق (ع) فرمود: «آگاه باش که مسجد سهله، منزل صاحب ما حضرت مهدی (عج) است، آگاه که با اهلش بیاید.»^{۹۵}

یکی از نکات مهم، آن است که گروهی توهّم کردند و پنداشتند که امام مهدی (عج) در دور دست ها (جزیره خضراء، مثلث برمودا و ...) زندگی می کنند. این دیدگاه ها نادرست بوده و با آموزه های روایی سازگاری ندارد.

امام صادق (ع): «هیچکس از دوستان و دیگران از اقامتگاه او مطلع نمی شود، به جز کسی که متصدی خدمتگزاری اوست.»^{۹۶}

از این رهگذر هرکس به جستجوی اقامتگاه او پردازد، با شکست مواجه خواهد شد.

از مجموع روایات، حکایات معتبر و ملاقات بزرگانی چون مقدس اردبیلی، علامه بحر العلوم و ... که در مسجد سهله، کوفه و غیره صورت گرفته است، برداشت می شود، آن حضرت در شهرها و مناطق مختلف حضور دارد و محل زندگی ایشان، جای خاص و ثابتی نمی باشد.

گفتم که از تو پرسم، جانا نشان کویت

گفتا نشان، چه پرسی، این کوی بی نشان است

نقش و فعالیت شخص امام زمان (عج)، در جریان دنیا در دو سطح صورت می گیرد: یک سطح، مربوط به فعالیت سازمانی حضرت خضر (ع) و خدمتگزاران اعمّ از اوتاد، ابدال و ... است. برنامه های الهی وجود دارد که جنود الهی آنها را اجرا می کنند. حضرت خضر (ع) نیز الآن برنامه های خود را از امام مهدی (عج) می گیرد. سطح دیگر فعالیت های حضرت، دخالت و عنایات وجودی خود حضرت است.

مسیر انتظار

برای مؤمنین در دوران غیبت کبری، وظایفی بیان شده است. جهت آگاهی بیشتر می توان به نگاشته هایی در این زمینه مانند کتاب شریف (مکیال المکارم) تألیف مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی، کتاب (وظایف شیعیان در زمان غیبت کبری) تألیف استاد سید علی اکبر صداقت و ... مراجعه کرد.

از مهمترین وظایف شیعیان در عصر غیبت کبری ایجاد حالت انتظار است. «انتظار» امری فطری است و برای همگان در هر قوم و آیینی که باشند وجود دارد. انتظارهای معمولی که در جریان زندگی افراد و حتی جامعه‌ها وجود دارد هر اندازه بزرگ و با اهمیت باشد در مقایسه با انتظار موعود جهانی، کوچک و بی مقدار است.

اگر انسان، به آینده امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهوم چندانی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می کند و آن را جاذبه دار می سازد و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را برای او آسان می نماید، انتظار و امید به آینده‌ای روشن و رشدآفرین است که در آن، به تمام نیازهای روحی و جسمی او به طور کامل پاسخ داده شود. آدمی در پرتو همین انتظار و امید، رنج‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل می کند و با کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان‌زای زندگی، به سیر خود ادامه می دهد. شیعه با بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت این امید و انتظار به آینده را در متعالی‌ترین نوع خود فرا راه انسان‌های آزاداندیش و آزادی‌خواه قرار داده است.^{۹۷}

انتظار حضرت مهدی (عج)، انتظاری است که از ابتدای عالم آغاز شده است، یعنی از زمان‌های انبیاء و اولیاء نوید ظهور او را داده‌اند و در زمان‌های نزدیک تر، همه امامان ما، آرزوی روزگار دولت او را داشته‌اند. انتظار تنها یک حالت روحی و درونی نیست، بلکه از درون به بیرون سرایت می‌کند و حرکت و اقدام را می‌آفریند. به همین دلیل است که در روایات، انتظار به عنوان یک عمل و بلکه بهترین اعمال، معرفی شده است. انتظار به «منتظر» شکل می‌دهد و به کارها و تلاش‌های او جهت خاصی می‌بخشد. بنابراین «انتظار» با نشستن و دست روی دست گذاشتن، نمی‌سازد. انتظار با چشم به در دوختن و حسرت خوردن، تمام نمی‌شود بلکه در حقیقت انتظار، حرکت و نشاط و شور آفرینی نهفته است.^{۹۸}

پیامبر اکرم (ص): «خوشا به حال آنکه قائم (عج) از خاندان مرا درک کند در حالی که پیش از دوران قیام، به او و امامان قبل از او اقتدا کرده و از دشمنان ایشان، اعلام بیزاری کرده باشد. آنان دوستان و همراهان من و گرامی ترین امت من، در نزد من هستند.»^{۹۹}

رسول گرامی اسلام (ص): «برترین عبادت انتظار فرج است.»^{۱۰۰}
 مردی از امیرالمؤمنین (ع) پرسید: کدامین اعمال، نزد خداوند عزوجل، محبوب‌تر است؟ حضرت فرمودند: «انتظار فرج.»^{۱۰۱}

امام صادق (ع): «کسی که دوست دارد از یاران قائم (عج) باشد، پس منتظر باشد و در حال انتظار پرهیزگاری پیشه کند و به اخلاق نیکو آراسته گردد...»^{۱۰۲}

امام صادق (ع): اگر او را درک می‌کردم، تمام عمر به او خدمت می‌کردم.»^{۱۰۳}

به راستی وقتی آن امام مهربان امت، همیشه و همه جا به حال شیعیان خود نظر دارد و لحظه‌ای آنها را از یاد نمی‌برد آیا رواست که دلدادگان روی او به دنیا و تعلقات آن سرگرم شوند و از آن عزیز، غافل و بی‌خبر بمانند؟ نهایت آرزوی منتظران آن است که در برپایی دولت مهدوی و حکومت عدل جهانی سهمی داشته باشند و افتخار یآوری و همراهی آخرین حجت حق را بدست آورند.

عبدالحمید واسطی از یاران امام باقر (ع) به آن حضرت می‌گوید: «ما در انتظار امر فرج، همه زندگی خود را وقف کردیم به گونه‌ای که برای بعضی از ما مشکلاتی را به همراه داشته است!» امام در پاسخ او می‌فرماید: «ای عبدالحمید، آیا گمان می‌کنی که خداوند راه رهایی (از مشکلات) را برای آن بنده‌ای که خود را وقف خداوند کرده باشد قرار نداده است؟! آری به خدا قسم، خداوند برای او راه چاره‌ای قرار خواهد داد. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر (ولایت) ما را زنده دارد!»^{۱۰۴}

امام صادق (ع): «اگر کسی از شما (شیعیان) بمیرد در حالی که منتظر امر فرج امام مهدی (عج) باشد، همانند کسی است که در کنار قائم و در خیمه اش بوده است! سپس اندکی درنگ کرد و فرمود: نه بلکه مانند کسی است که در کنار حضرت جنگیده و شمشیر زده است! سپس فرمود: نه به خدا قسم، بلکه مثل کسی است که در کنار رسول خدا (ص) به شهادت رسیده باشد.»^{۱۰۵}

از وظایف تک تک افراد که بگذریم، جمعیت منتظران نیز باید طرح و برنامه‌ای داشته باشند که در راستای اهداف امام و حجت الهی باشد. به بیان دیگر اجتماع منتظر لازم است که تلاش و حرکت خود را در مسیر

رضایت رهبر موعود قرار دهد. بنابراین جامعه منتظر بر آن است که عهد و پیمان خود با امام را به انجام رساند تا زمینه مناسب برای ظهور دولت مهدوی فراهم شود. امام عصر (عج) در یکی از بیانات خود به چنین جمعیتی اینگونه بشارت داده است: «اگر شیعیان ما (که خداوند آنان را در راه اطاعتش یاری دهد) در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، یکدل و مصمم باشند، البتّه نعمت دیدار، از آنان به تأخیر نمی‌افتد و سعادت ملاقات ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما، تعجیل می‌گردد.»^{۱۰۶}

امام کاظم (ع): «خوشا به حال شیعیان ما، آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان دوستی ما، چنگ زنند و بر دوستی و بیزاری از دشمنانمان استوار بمانند. آنها از ما هستند و ما از آنها. آنها به پیشوایی ما راضی شدند (و امامت ما را پذیرفتند) و ما نیز به شیعه بودن آنها راضی و خشنود شدیم. خوشا به حال ایشان! به خدا قسم اینان در قیامت با ما و در رتبه و درجه ما خواهند بود.»^{۱۰۷}

انتظار، در منتظر غوغایی مبارک و حرکتی هدف دار پدید می‌آورد و هر چه منتظر، به حقیقت انتظار، نزدیک‌تر شود سرعت حرکت او به سوی مقصد بیشتر خواهد شد. در پرتو انتظار، آدمی از خودمحوری‌های می‌یابد و خود را جزئی از جامعه اسلامی می‌بیند؛ بنابراین می‌کوشد تا جامعه را در حد توان خود به صلاح و درستی نزدیک کند و وقتی جامعه‌ای از عناصری این چنین با هویت تشکیل یابد، اجتماعی در جهت ترویج فضیلت‌ها پدید می‌آید و حرکت عمومی به سوی اقامه خوبی‌ها، شکل می‌گیرد و در چنین محیطی که محیط صلاح و سازندگی و فضای امیدبخشی و نشاط است که دل بی‌قرار آنها را قرار و آرام می‌بخشد.^{۱۰۸}

امام مهدی (عج): «هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است مگر آنچه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد. اعمالی که خوشایند ما نیست و از شیعیان انتظار نداریم.»^{۱۰۹}

انتظار، آماده باش و تحصیل امادگی‌های لازم است برای آن چه که مورد نظر است. هر قدر که انتظار، شدیدتر باشد، امادگی و مهیا شدن قوی‌تر خواهد بود. نمی‌بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظارش به سر می‌بری، هر چه هنگام آمدنش نزدیک‌تر شود، مهیا شدنش، فزونی می‌یابد، بلکه چه بسا از شدت انتظار، خواب از دیدگانت ربوده می‌شود.^{۱۱۰}

انتظار نوعی امادگی در معرفت، احساس و رفتار آدمی است. معرفت به امام، عشق به او را در دل می‌آورد و زمینه‌ساز تحوّل در رفتار و عمل آدمی می‌شود و او را لایق درآمدن به خیمهٔ امام می‌کند.

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی‌هایی است که هر انسان کمال‌طلب، را ناراضی خواهد کرد. این کاستی‌ها به طور عمده از عدم حضور ظاهری امام ناشی شده است. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم‌بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی‌تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می‌دهد. شخص منتظر بر خود لازم می‌داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

غیبت آخرین پیشوای معصوم، باعث می‌شود برخی از راه‌های کمال بر انسان و جامعه بسته شود. انسان، به دلیل دارا بودن ظرفیت‌های فراوان، همواره در جهت رشد معنوی و فکری خود در تلاش است. او در انتظار

روزگاری است که زمینه‌ها و شرایط دست به هم داده و تمام قوه‌های او در جهت رشد و تعالی به فعلیت برسد و آن فقط با ظهور امام اتفاق می‌افتد.

آفات مسیر انتظار

برای هر فرهنگ و مجموعه معرفتی ممکن است آفت‌هایی روی دهد که مانع رشد و بالندگی آن فرهنگ باشد. فرهنگ دینی نیز گاهی به آفت‌هایی گرفتار می‌شود که حرکت رو به کمال آن را کند می‌کند و بحث «آسیب شناسی دینی» عهده دار شناختن آن آفت‌ها و شیوه مقابله با آنهاست. حقیقت انتظار، حلقه اتصال به محبوب و امام معصوم است و آثار و برکات سازنده آن در فکر و اندیشه، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی نمایان می‌شود. یکی از مهمترین عوامل غربال شدن انسانها در عصر آخرالزمان و انحراف از مسیر انتظار، مبتلا شدن به آفات آن است. در این بخش به معرفی برخی از مهمترین آفات و موانع تحقق انتظار فرج حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته می‌شود.

آفت شتابزدگی (استعجال)

استعجال به معنی شتاب زدگی نسبت به چیزی است که مقدمات آن فراهم نیست و به سرانجام خود نرسیده است. در روایات از عجله و شتاب بی مورد به شدت نهی شده است. انسان برحسب طبعش موجودی عجول است و در هر کاری و چیزی که خیر و نفعش در آن باشد عجله می‌کند، یعنی از اسباب می‌خواهد که در رسیدن به نتیجه‌ای که او می‌خواهد عجله کند، و چون سبب حقیقی هر چیزی خدای تعالی است، پس انسان در حقیقت این عجله را از خدای سبحان می‌خواهد.

ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت عدل جهانی، وعده مطلوبی است که عقل انسان، رسیدن و زود رسیدن به آن را مطلوب می داند و تأخیر آن را قبیح می شمرد چرا که تأخیر آن مساوی با ادامه وضع نامطلوب و استمرار جریان ظلم است. بشر بر اساس ذات خود تمایل به دادن وعده ندارد. او دوست دارد که یا وعده ندهند یا اگر می دهند زمانش قطعی و روشن باشد. از این رو وعده ای نامعلوم با طبع او سازگار نیست و بلکه عطش او را بیشتر می کند و وی بیشتر عنان صبر را از کف می دهد، هرچند مانند ظهور امری قطعی و وعده ای الهی باشد.

انسان باز به دلیل عجز بودن ذاتی اش آنجا که وعده ای نامعلوم به او می دهند، برای بشارت داده شده غایت و نهایتی در نظر می گیرد و چنان چه انجام وعده از تاریخ موهوم خود به تأخیر بیافتد، کاسه صبرش لبریز می شود. در جایی که شرائط و زمینه ها فراهم نبوده و نیازمند زمان باشد، استعجال شکل می گیرد.

شخص عجز به دلیل جهل به اهداف ظهور و علل تأخیر آن و جهل به سنت های حاکم بر امر ظهور و به تصور این که شرائط و زمینه ها آماده است، در طلب ظهور شتاب کرده و تأخیر آن را جایز نمی داند. در حالیکه انسان منتظر، باید پیوسته با تمام وجود و اشتیاق، خواستار ظهور باشد و برای تعجیل امر فرج دعا کند، دعا برای تعجیل فرج، خود به عنوان جزء یا شرط مقدمات ظهور است که همان درخواست تعجیل در کنار فراهم آوردن مقدمات است که براساس تأثیر شایان دعا در تعجیل ظهور، در روایات به گونه ویژه بر آن تأکید شده است.

منتظر نباید هرگز دچار شتابزدگی شود ولو هر چه غیبت به درازا کشد و انتظار، طولانی شود، باز هم صبر و شکیبایی را از کف نمیدهد، بلکه با وجود شوق فراوان به ظهور، در برابر اراده پروردگار و خواست او کمال تسلیم را از خود نشان میدهد و برای تحقق همه زمینه های لازم برای ظهور می کوشد و بردباری میکند.

عبد الرحمن بن کثیر گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم خبر ده مرا از این امری که منتظرش هستیم، چه وقت خواهد بود؟ حضرت صادق (ع) فرمود: «ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند و شتاب کنندگان هلاک گردند و تسلیم شدگان نجات یابند.»^{۱۱۱}

از ویژگی وعده ها و سنت های الهی اینست که بدون فراهم بودن شرایط و مقدمات محقق نمی شود. در روایات تحقق وعده ظهور امام دوازدهم (ع) منوط به شرایط و مقدماتی دانسته شده است.

ابراهیم بن هلال گفت: به امام رضا (ع) عرض کردم: فدایت شوم، پدرم به انتظار این امر مُرد و من نیز به سنتی رسیده ام که می بینی، بمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود: ای اباسحاق، تو نیز شتاب می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و می بینی که سنم به کجا رسیده است. فرمود: به خدا قسم ای ابواسحاق این کار نمی شود تا آنکه تمیز یابید و پاک شوید و تا آنکه از شما نماند مگر اندکی سپس کف دست خود را (به علامت زیر و رو شدن) برگرداند.^{۱۱۲}

در سیره اهل بیت (ع) نیز هنگامی که شیعیان در تحقق وعده ظهور دچار شتابزدگی می شدند، آنها را به تحقق مقدمات و شرایط متذکر می شدند.

شتابزدگی انسان در تحقق وعده های الهی تأثیری نداشته و حتی مورد نهی قرار گرفته است، خداوند متعال بخاطر شتاب انسان شتاب نمیکند. از جمله پیامدهای شتابزدگی می توان به تمسخر مؤمنین، اعتراض بر قضا و قدر، ترک دعا برای تعجیل فرج، انکار وجود حضرت ولیعصر (عج)، ترک وظیفه، تکذیب پیغمبر و امامان (ع)، انکار حکمت غیبت، سبک شمردن احادیث ائمه معصومین (ع)، رد اخبار ظهور، کافر شدن و ... اشاره کرد. در روایات برای جلوگیری از مبتلا شدن به آفت شتابزدگی به راهکارهایی در این زمینه اشاره شده که از جمله آن میتوان به صبر و استقامت، افزایش معرفت به امام و سنت های الهی و تسلیم بودن در برابر قضا و قدر الهی است.

آفت توقیت (تعیین وقت ظهور)

از آفات هایی که به طور جدی منتظران را تهدید می کند و صریحاً در روایات اهل بیت (ع) به آن اشاره شده، توقیت است. توقیت به معنای تعیین وقت و مشخص کردن زمان خاصی برای ظهور حضرت مهدی (عج) است که در روایات بسیار از آن نهی شده و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو و کذاب معرفی شده اند.

ابوبصیر می گوید: از امام صادق (ع) درباره قائم (عج) سوال کردم که ایشان در جواب فرمود: «کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند. ما اهل بیت وقت تعیین نمی کنیم.»^{۱۱۳}

در روایتی امام صادق (ع) خطاب به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد، هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت ظهور نقل کرد در تکذیب

او درنگ نکن! زیرا ما (اهل بیت) برای هیچ کس وقت (ظهور) را تعیین نکرده ایم.»^{۱۱۴}

مراد از منع توقیت، تعیین وقت ظهور بصورت دقیق و مشخص است، نه تعیین حدودی و کلی آن، همان گونه که در دعای عهد به نزدیکی آن اشاره شده است. تعیین حدودی باعث آگاهی دادن به مردم و آماده کردن آنان برای چنین امر مهمی (ظهور) می گردد و در این صورت باید اقدامات لازم (فردی و اجتماعی) صورت گیرد. این گونه اقدامات (امادگی) در راستای وظایف منتظران است.

عده‌ای از روی جهل و نادانی و عده‌ای دیگر برای جلب منافع مادی و دنیوی و کمبودهای روحی و روانی، برای ظهور، وقت معین کنند و با این کار عده‌ای را مشغول و حتی منحرف می نمایند. با توجه به اینکه توقیت دارای مضرات بسیاری بوده و آسیب‌های فراوانی به دنبال دارد، بسیاری از دشمنان اسلام و تشیع برای ضربه زدن به مهدویت و سست کردن باور مردم، دست به توقیت زدند تا پس از معلوم شدن پوچی این ادعاها، بتوانند باورهای مردم را خدشه دار سازند.

اغلب توقیت‌هایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده از راه‌های مختلف مانند کشف و شهود (ادعای شاه نعمت الله ولی)، استفاده از علوم غریبه مانند: أبجد، جفر، رمل، اسطرلاب (ادعای محمد بن پاینده ساوه‌ای)، استفاده از روایات و ... دست به یک سری محاسبات زده و از آنها زمانی را برای ظهور استنباط می کنند. بر فرض، کسی بتواند زمان ظهور را شهود کند و برایش یقین هم بشود، این مسأله خود سرتی است که نباید آن را فاش کند و باید خود را از عذاب الهی و ذلت حفظ کند.^{۱۱۵}

کسی که منتظر محبوب است و وقت آمدن او را نمی‌داند، همیشه در حال انتظار است، همیشه آماده است، همیشه در صدد پیاده کردن دستورات او در خود و اجتماع است. در صورتی که زمان رسیدن او را بداند، اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل‌ها را قساوت می‌گیرد و توده مردم از اسلام بر می‌گردند، می‌گویند: چه زود است! چقدر نزدیک است! خصوصاً آن‌که زمانش بسیار دور باشد، مأیوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی‌کند.

احادیث و روایات زیادی ظهور آن حضرت را ناگهانی دانسته و حتی در برخی از احادیث تصریح شده که ممکن است امر فرَج امام (عج) در یک شب اصلاح گردد.

امام علی (ع): «مهدی (عج) از ما اهل بیت است که خداوند فرَج او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.»^{۱۱۶}

معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است برای مردم تا معلوم گردد، آیا مردم با وجود سختی‌های گوناگون، روحیه خود را از دست می‌دهند یا خیر، به همین دلیل در داستان حضرت موسی (ع) به جهت ادامه ملاقات او با خداوند از سی روز تا چهل روز، عده‌ای به انحراف کشیده شدند. ثابت قدم بودن در زمانی که امام در غیبت است به مراتب مهم‌تر و سخت‌تر است از موقعی که در حضور و در رکاب امام هست و او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود.

امام صادق (ع): اگر کسی که منتظر حضرت است از دنیا برود و حضرت بعد از او قیام کند اجر او همانند اجر کسی است که زمان او را درک کرده، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد بر شما ای یاران مورد لطف خدا.^{۱۱۷}

امام باقر (ع): « زمانی بر مردم می آید که امام و پیشوای آنان غیبت می کند، پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر فرمان ما استوار و ثابت قدم باشند.»^{۱۱۸}

از مهمترین راه‌های مبارزه با توقیت اینست که علما و اندیشمندان در راستای آگاه‌سازی مردم نسبت به بطلان اصل توقیت بکوشند و هر جا موردی از توقیت مشاهده کردند به مبارزه علیه آن پردازند و وقانون (تعیین وقت کنندگان) را تکذیب کنند. انسان باید همواره بدون این که وقت معینی را در نظر داشته باشد به ظهور امیدوار باشد و آن را نزدیک بداند و در این راه تسلیم اراده و مشیت الهی نیز باشد و امر ظهور را به وی بسپارد.^{۱۱۹}

آفت تطبیق*

تطبیق نشانه های ظهور بر مصادیق خاص از آفت‌های است که پیوسته بعد از غیبت امام عصر (عج) وجود داشته است. تطبیق یعنی مطابقت دادن نشانه های ظهور بر وضعیت هر زمان. به این معنا که عده‌ای با خواندن یا شنیدن چند روایت در علائم ظهور آنها را بر افراد و حوادثی خاص تطبیق می‌دهند، مطالب و ادعاهایی که افرادی به صرف خواندن یک یا دو روایت و بدون بررسی آیات و روایات و مطالب تاریخی و قدرت تشخیص صحیح و ناصحیح به اظهار نظر می‌پردازند با این که در روایات، تشخیص نشانه ها و علائم و سپاه حق و باطل به عهده علمای راستین گذاشته شده است.

تطبیق های فراوانی در طول تاریخ اتفاق افتاده است، به عنوان مثال کتاب دهه ظهور در سه هزار نسخه در سال ۱۳۸۴ شمسی نوشته شد و مجوز

* اقتباس از کتاب: آسیب شناسی جامعه منتظر، ص ۱۰۲

چاپ می‌گیرد، در آن کتاب سید حسنی، سید خراسانی، یمانی و سفیانی بر افراد مختلف تطبیق داده می‌شود و گفته می‌شود که تا پایان دهه هشتاد، امام ظهور خواهد کرد. دهه هشتاد به پایان رسید و دهه نود شروع شد. اکنون نویسندگان آن کتاب چه پاسخی برای مردم دارد؟ تکلیف باورها و اعتقادات مردم چه می‌شود؟

بار دیگر فیلم ۱ ساعت و ۱۵ دقیقه ای تهیه می‌شود و به صورت لوح فشرده در سطح کشور پخش می‌کند و برای اثبات اینکه در چند سال آینده ظهور اتفاق می‌افتد نشانه‌های ظهور را بر افرادی تطبیق می‌کند. بعنوان مثال شعیب بن صالح را در این فیلم بر فردی منطبق می‌کنند، در حالی که تا قبل از این دسته و سی سال بعد از انقلاب اسلامی ایران در سه نفر تطبیق داده شده بود و معلوم نیست در آینده به چه اشخاصی نسبت داده خواهد شد. در صورتی که شاید به این سوال که شعیب بن صالح به عنوان نشانه ظهور مطرح شده است، حتی یک روایت صحیح و قابل اعتماد به صورت تفصیلی نداریم. آیا طرح اینگونه سخنان و مباحث غیرضروری باعث ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم نمی‌شود. ما اصولاً منتظر امام هستیم نه منتظر علامات؛ به خصوص اگر از علایم و نشانه‌های غیرحتمی باشد. تطبیق، پیامدهایی چون توقیت و استعجال دارد و همچنین به دلیل عدم تحقق تطبیق‌ها، باعث بی‌اعتقادی افراد می‌گردد و موجب شک و تردید شیعیان در اصل ظهور و روایات می‌شود.

آفت مدعیان دروغین*

یکی از آفت ها، ادعاهای افرادی است که مدعی مهدویت و یا ارتباط مستقیم با حضرت مهدی موعود می‌باشند. در طول تاریخ مدعیان دروغین فراوانی بوده‌اند که از مقام نیابت خاصه تا مهدویت و از آن فراتر مقام الوهیت را برای خویش ادعا کرده‌اند. اگر چه ارباب معرفت و تقوا و مؤمنین آگاه در هر عصری با درایت، افراد مدعی را از اطراف خود دور می‌کنند. اما عناصری که با ایمان و اعتقادات ضعیف و سست با جهل و نادانی که بر آنان غلبه کرده، در دام مدعیان جاه‌طلب و دنیاپرست گرفتار می‌شوند.

اگر اطلاع رسانی به موقع و منطقی انجام نگیرد، مدعیان با شیوه و شگردهای خاص با وارونه کردن حقیقت اصیل، بر مریدان خود می‌افزایند، از این رو باید ضمن ارشاد و راهنمایی مدعیان دروغین، با آنان برخورد قاطع شود تا اصل جریان مقدس مهدویت به انحراف نرود و همچنین مردم متدین و عاشقان به ساحت مقدس حضرت مهدی (عج) را با شیوه‌ها و شگردهای جذاب افراد مدعی آشنا کرد، تا آنان را در مقابل دیگر شیادان و مدعیان واکسینه نمود و جامعه مهدوی را از افراد شیاد پاک کرد. با بررسی شگردها و شیوه‌های جذب و معرفی مدعیان دروغین مهدویت می‌توان از آفات درونی و بیرونی جلوگیری کرد.

اهداف و انگیزه های مدعیان دروغین: جبران شکست های زندگی، کسب شهرت و آوازه، کسب ثروت و سودجویی از افراد ساده لوح،

* اقتباس از مقاله: مدعیان دروغین مهدویت، مجله امان، ش ۲۶

احساس خود برتربینی، قدرت طلبی و مرید پروری، شهوترانی و سوء استفاده جنسی، جبهه گیری و ضدیت با دین و نظام اسلامی و ...
شیوه ها و شگردهای مدعیان دروغین: ۱- سوء استفاده از گرایشات معنوی مردم ۲- سوء استفاده از ساده لوحی افراد و زودباوری آنها ۳- تکفیر اشخاص موجه بخصوص کسانی که در مقابل آنها بایستند مانند: علما و مراجع و ... ۴- مظلوم نمایی و مقدس نمایی ۵- ارایه شیوه های تربیتی، اخلاقی و معنوی با اذکار غیر مستند و روایات غلط ۶- تحریف و تقطیع روایات ۷- وارونه جلوه دادن مباحث اعتقادی بدون هیچ سند و دلیلی ۸- رمان پردازی برای شخصیت سازی خود ۹- توجه افراطی به خواب، ملاقات و ...

دلایل تأثیرگذاری مدعیان دروغین بر مریدان: ۱- جهل و نادانی حاکم بر فکر افراد ۲- مخفی کاری و مبهم گویی سر دسته جریان ۳- کنترل همه جانبه زندگی مریدان ۴- ادعای اینکه راهی سریع و قابل اجرا برای درمان معنوی افراد فقط در دست من است ۵- دلبستگی افراد به سر دسته فرقه ۶- بی توجهی به پیامدهای انحراف ۷- رجوع مردم به افراد غیر متخصص و کم ظرفیت.

در اینجا به نمونه هایی از ادعای بی اساس مدعیان دروغین در عصر معاصر جهت تقریب ذهن اشاره می شود:

الف: خانم (ش.ح)، مدعی ارتباط با فرشته الهی که به مریدان خود اعلام می کرد که باید از همسران خود جدا شوند و مهریه خود را جهت هزینه برای زمینه سازی ظهور حضرت مهدی (عج) به من بدهید. ادعای آن که امام زمان (عج) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی

خارج می‌شد حرفهای امام زمان است. در حالیکه خودش در اعترافاتش اعتراف کرده که این طور نبوده و وی حرفهای دلش را می‌گفته است. بعد از افشای شیطانی بودن افکار و اقدامات دروغین این خانم، قبول این مطلب برای مریدان وی، بسیار سخت بود بخصوص این که بسیاری از آنها به ظاهر متدین و نزدیک به بیست سال مرید وی بودند. این امر به گونه‌ای بود که در همان جلسه اول با روشن شدن موضوع فریب‌کاری این زن به شدت بهم ریخته و شوک روانی فوق‌العاده‌ای به آنان وارد شد.

ب: آقای (م.ع)، در یکی از شهرها کعبه درست کرد و دستور داد مریدان باید برای حج به آنجا بروند. نماز به اقتدای امام زمان (عج) میخواندند در حالیکه فقط یک سجاده خالی پهن میکرد.

ج: آقای (ع.ت)، مدعی بود ما پانزده معصوم داریم و من پانزدهمین معصوم هستم! من کلیددار بهشت و جهنم هستم! امام زمان (عج) در بالشت من پول می‌گذارد.

در طول تاریخ، چه در زمان حضور یا غیبت امامان معصوم (ع)، مدعیان زیادی بودند که بسیاری از مردم را به انحراف کشاندند و با اعتقاد و ایمان آنان که مهمترین متاعی است که باید در دنیا حاصل شود، بازی شد.

برای شناخت امام، هر ویژگی و شاخصه‌ای که از اختصاصات امام باشد و در غیر او وجود نداشته باشد، میتواند راهی برای شناخت امام باشد، البته مشروط به اینکه آن ویژگی برای ما قابل دسترسی و قابل شناخت باشد، چرا که اگر امام ویژگی خاصی داشته باشد اما در عین حال ما راهی به کشف آن نداشته باشیم، نمی‌توانیم از طریق آن به معرفت شخص امام نائل شویم ولی با توجه به مکان ولادت حضرت، شمایل حضرت، نام و نسب

وی، تحقق نشانه های حتمی ظهور و ... می توان مشتم بسیاری از مدعیان دروغین را باز کرد.

از دیگر آفات در مسیر انتظار می توان به افراط و تفریط در تبیین مفهوم غیبت، عدم پیروی از نواب عام امام، ملاقات گرای، طرح مباحث غیر ضروری و ... اشاره کرد.

فصل سوّم: شرايط ظهور

شرایط ظهور

قیام امام زمان (عج)، همچون سایر نهضت‌های گذشته تاریخ، نیازمند زمینه‌ها و بسترهای خاص خود است. شرایط ظهور اموری هستند که واقع شدن ظهور به وجود آنها بستگی دارد و تا تمامی آن شرایط محقق نشوند، حضرت مهدی (عج) آشکار نخواهد شد. آشنایی با شرایط باعث می‌شود علاوه بر بالا بردن سطح آگاهی، برای فراهم شدن شرایطی که در توان ماست تلاش کرده و با موانع ظهور مقابله کنیم.^{۱۲۰}

برای ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) مانند هر انقلاب دیگر، چهار شرط متصور و لازم است:^{۱۲۱}

۱- رهبری و مدیریت

برای پیدایش یک انقلاب، نیاز به رهبر و پیشوایی آگاه، توانمند، شجاع، قاطع، دلسوز و فداکار از ابتدایی‌ترین ضرورت‌های آن است، که با آشنایی کامل از اهداف و برنامه‌ها، امکانات و زمینه‌ها، موانع و مشکلات و با مدیریتی صحیح و هوشمندانه، حرکت انقلاب را رهبری کند و تا آخرین نفس ادامه دهد. رهبر این انقلاب عظیم، امام مهدی (عج) بزرگمردی از دودمان پیامبر (ص) و سلسله نورانی امامت است که در دامان ولایت پرورش یافته و وارث علوم انبیاء و آگاه به قرآن و معارف دین است.

پیامبر اعظم (ص): «مهدی (عج) این امت از ما است، کسی که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان گونه که از جور و ظلم پر شده است.»^{۱۲۲}

۲- قانون و برنامه

برنامه امام مهدی (عج)، در حقیقت، برگرفته از قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. ایشان خواهد کوشید تا قرآن را که آخرین نسخه پیچیده شده الهی، برای درمان دردهای بشریت و سعادت اوست، محور تمام فعالیت‌های خود قرار دهد و آموزه‌های آن را چه در امر نهضت و چه در امر حکومت، نصب العین خود قرار دهد. همچنین، در کنار قرآن از سنت پیامبر اکرم (ص) نیز به عنوان عالی‌ترین تفسیر معصومانه از قرآن، بهره خواهد گرفت و در امر تربیت، هدایت، مدیریت و سایر شئون، از آن پیروی خواهد کرد. امام هشتم (ع) در بیان قانون جامع، آن را شریعت اسلام با محوریت قرآن کریم می‌دانند که در قرآن حلال و حرام، حدود و احکام و تمامی آنچه مردم به آن نیازمند هستند آمده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «سیره و سنت او، سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.»^{۱۲۳}

۳- وجود یاران

وجود یارانی شایسته و فداکار که تا آخرین لحظه، از رهبر و انقلاب دست برندارند و آماده هرگونه فداکاری باشند، از مهمترین شرایط لازم برای تحقق ظهور است. وقتی انقلابی به گستردگی جهان، به وسیله رهبری آسمانی روی می‌دهد، یاورانی متناسب با آن می‌خواهد و اینگونه نیست که هر کس ادعای یآوری کند بتواند در آن میدان، حضور یابد. وجود یاورانی شایسته و

لایق برای پشتیبانی از قیام و انجام کارهای حکومت جهانی امام مهدی (عج) بدیهی است.

عبدالعظیم حسنی (ره) در حدیث معتبری گوید: امام جواد (ع) فرمود: «چون این تعداد (سیصد و سیزده نفر) از اهل اخلاص گرد او جمع شوند خدای توانا امر او را آشکار می‌کند.»^{۱۲۴}

شخصی از امام باقر (ع) پرسید: «مردم می‌گویند: هنگامی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، کارها به طور طبیعی به پیش رود و به اندازه شاخ حجامتی خون ریزی نمی‌شود؟ امام در پاسخ فرمود: «به خدا سوگند، چنین نیست. اگر چنین چیزی ممکن بود، در مورد پیامبر اسلام (ص) صورت می‌گرفت، در صورتی که دندان آن حضرت در جهاد با دشمن خون افتاد و پیشانی اش شکست. به خدا سوگند، نهضت امام قائم (ع) تمام نمی‌شود مگر این که در میدان جنگ عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود، پس دست به پیشانی مبارکش مالید.»^{۱۲۵}

فراهم آمدن نیروی کافی جهت نصرت جبهه حق به قدری مهم و حیاتی است که امیرالمؤمنین (ع) در قنوت شریفشان و نیز در دعای افتتاح که مورد سفارش امام عصر (عج) است، از قلت یاران به درگاه الهی شکوه می‌نمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا»: (بار الها! از عدم حضور پیامبرمان، کمی نفراتمان، فراوانی دشمنانمان، پشتیبانی دشمنانمان از یکدیگر علیه ما به تو شکایت می‌کنیم.)

یکی از شیعیان امام صادق (ع) به نام سهل بن حسن خراسانی به آن حضرت می‌گوید: «چه چیز شما را بازداشته است از اینکه حق مسلم خود (حکومت)

را به دست بگیرید در حالی که صدهزار شیعه پا در رکاب و شمشیر زن در اختیار شماست؟» امام دستور می‌دهند تا تنور آتشی فراهم شود و چون شعله‌های آتش بالا می‌گیرد به سهل می‌فرمایند: «ای خراسانی برخیز و در تنور بنشین» سهل که گمان کرده است امام از او خشمگین شده، شروع به عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «آقا مرا ببخشید و به آتش، شکنجه ام نکنید!!» امام می‌فرماید: «از تو گذشتم» در این حال هارون مکی از شیعیان راستین حضرت وارد می‌شود و سلام می‌کند. امام صادق (ع) به او پاسخ می‌دهد و بدون هیچ مقدمه‌ای به او می‌فرماید: «در درون تنور بنشین» هارون مکی بی‌درنگ و بدون هیچ پرسشی، این کار را انجام می‌دهد! امام صادق (ع) در همان حال با مرد خراسانی گفتگو می‌کند و درباره خراسان خبرهایی می‌دهد چنان که گویی خود شاهد آن بوده است و پس از مدتی به سهل می‌فرماید: «برخیز ای خراسانی و داخل تنور را نگاه کن!» سهل برخاسته و داخل تنور را نگاه می‌کند و هارون را می‌بیند که در میان شعله‌های آتش چهار زانو نشسته است. آنگاه امام (ع) از او می‌پرسد: «در خراسان، چند نفر مثل هارون می‌شناسی؟!» خراسانی می‌گوید: «به خدا قسم، یک نفر هم اینگونه سراغ ندارم.» حضرت می‌فرماید: «آگاه باش! ما در زمانی که پنج نفر یاور و پشتیبان پیدا نکنیم، قیام نمی‌کنیم. ما بهتر می‌دانیم که کدام زمان، زمان قیام است!»^{۱۲۶}

لذا اهل بیت (ع) در مناسبت‌های مختلفی جهت فراهم آمدن نیروی کافی در حق یاران حضرت ولیعصر (عج) دعا می‌نمودند. سید بن طاووس و کفعمی قنوتی از امام زمان (عج) نقل می‌کنند: «یا مَنْ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ صَبِّرْهُمْ؛ ای کسی که خلاف

وعددهاش رفتار نمی‌کند؛ وعده‌ای را که به من دادی، وفا کن! و تمام یارانم را برایم گرد آور و به ایشان صبر و استقامت عطا کن.»^{۱۲۷}

نصرت و یاری حضرت ولی عصر (عج) چه در فراهم نمودن شرائط و زمینه های ظهور و چه در کنار حضرت و در ایام ظهور و قیام و حتی پس از آن در جریان اداره حکومت فراگیر مهدوی در جهان، جزء درخواستها و آرزوهای مؤمنین و مشتاقین آن حضرت می باشد. در دعای عهد می خوانیم: «اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و ...» گاهی اشتیاق و امدادگی برای یاری حضرت در دعاهاى اهل بیت (ع) در اوج خود مطرح گشته است به طوری که آرزوی نصرت حضرت برای نزدیکان و عزیزان نیز درخواست شده است. در دعایی که سید بن طاووس نقل می کند آمده است: «وَأَجْعَلْنِي وَ وَالِدِي وَ مَا وُلْدَا وَ وُلْدِي مِنَ الَّذِينَ يَنْصُرُونَهُ، وَ يَنْتَصِرُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»: (و من و پدر و مادر و فرزندانشان و فرزندان مرا از کسانی قرار ده که آن حضرت را یاری می کنند و بوسیله او در دنیا و آخرت یاری می شوند).

امام باقر (ع) در ضمن گفتاری فرمودند: «وقتی قائم ما (عج) قیام کند، هر یک از شما به اندازه قوت چهل مرد نیرو پیدا می کنید و دل های شما هم چون پاره های آهن می شود که اگر به کوه ها بزنند آن ها را قطعه قطعه می کنند.»^{۱۲۸}

امام باقر (ع): «گویا اصحاب قائم (عج) را می بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطره خود در آورده اند. در تمام دنیا چیزی نیست جز این که از آنها اطاعت می کند، حتی درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز تلاش می کنند که رضایت آنان را جلب کنند. چون یکی از آنها بر منطقه

ای بگذرد، آن قطعه زمین بر دیگر زمین ها مباحات کند و گوید: امروز یکی از یاران قائم (عج) بر روی من پای نهاد.»^{۱۲۹}

ویژگی یاران

بنابراین جا دارد صفات و ویژگی‌های یاوران امام مهدی (عج) را در آئینه روایات پیشوایان دینی مرور کنیم تا بدین وسیله جایگاه خود را شناخته و در پی رفع کمبودهای خود باشیم.

معرفت و اطاعت: یاران مهدی (عج) از شناخت عمیق نسبت به خداوند و امام خود برخوردارند و با آگاهی کامل در میدان حق حضور یافته‌اند. اعتقاد و یقین به راه، جزء اصولی ترین شرایط هر حرکتی است، یاران ولیعصر (عج) در مورد اطاعت و یاریشان از حضرت، عاری از هر گونه شک و شبهه ای هستند و به فرامین ایشان و ضرورت اطاعت از امامشان ایمان و یقین دارند.^{۱۳۰}

امام علی (ع) درباره آنها فرمود: «مردانی که خدا را چنان که شایسته است شناخته‌اند.»^{۱۳۱}

امام سجاد (ع) درباره منتظران و یاران حضرت مهدی (عج) به یکی از دوستانش چنین فرمود: «مردمی که در زمان غیبت امام زمان (عج) به سر می‌برند و معتقد به امامت و رهبری آن حضرت بوده و منتظر ظهور و قیامش هستند، از مردم هر زمانی برترند. چرا که خداوند آن‌ها را آن چنان از عقل و فهم و شناخت برخوردار کرده، که غیبت امام زمان (عج) برای آنان هم چون ظهور آن حضرت است، خداوند آن‌ها را در این زمان هم چون مجاهدانی قرار داده که با شمشیر پیشاپیش رسول خدا (ص) با دشمن

می جنگیدند، در حقیقت مردان خالص و شیعیان راستین ما چنین افرادی هستند که در آشکار و پنهان به سوی خدا دعوت کنند.»^{۱۳۲}

شناخت و اعتقاد آنان نسبت به امام نیز در ژرفای وجودشان ریشه دوانیده و سراسر وجودشان را فرا گرفته است. این شناختی فراتر از دانستن نام و نشان و نسب امام است. معرفت به حق ولایت امام و جایگاه بلند او در مجموعه هستی است و این همان معرفتی است که آنها را سرشار از محبت او کرده و مطیع و گوش به فرمان او قرار داده است، زیرا که می دانند سخن امام سخن خدا و اطاعت از او اطاعت از خداست.

پیامبر(ص): «آنها در اطاعت از امام خویش می کوشند.»^{۱۳۳}

در دعای عهد می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ ... الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُؤْتَمِلِينَ لِأَمْرِهِ ... وَ السَّابِقِينَ إِلَى أَرَادَتِهِ»: (خداوندا مرا از کسانی قرار ده که برای برآوردن خواسته های امام سرعت می گیرند و اوامرش را اطاعت کرده و برای برآوردن اراده مولا بر یکدیگر سبقت میگیرند).

عبادت و صلابت: یاوران مهدی (عج) در عبادت از پیشوای خود الگو گرفته اند و روزها و شبها را با ذکر شیرین حق سپری می کنند و همین ذکر خداست که از آنان مردانی آهنین ساخته است که هیچ چیز صلابت و استواری آنها را در هم نمی شکند.^{۱۳۴}

امام صادق (ع) درباره آنها فرمود: «شبها را با عبادت به صبح می رسانند و روزها را با روزه به پایان می برند.» در سخنی دیگر فرمود: «بر فراز اسب ها، خدا را تسبیح می گویند» و در روایتی دیگر فرمود: «آنان مردانی هستند که گویا دل هایشان پاره های آهن است.»^{۱۳۵}

جان نثاری و شهادت طلبی: معرفت عمیق یاران، نسبت به امام مهدی (عج)، دل‌های آن‌ها را مملو از عشق به امام می‌کند، بنابراین در میدان رزم او را چون نگینی در میان می‌گیرند و جان خود را سپر بلای او می‌کنند.^{۱۳۶} امام صادق (ع) فرمود: «یاران مهدی (عج) در میدان رزم در اطراف او می‌چرخند و با جان خود از او محافظت می‌کنند» و نیز فرمود: «آنها آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند.»^{۱۳۷}

شجاعت و دلیری: یاران مهدی (عج) مانند مولایشان افرادی شجاع و مردانی پولادین هستند.^{۱۳۸}

امام باقر (ع) در خصوص شجاعت یاران مهدی (عج) فرمود: «گویا آنان را می‌نگرم، سیصد و اندی مرد که بر بلندای نجف کوفه ایستاده‌اند و دل‌هایی چون پولاد دارند.»^{۱۳۹}

امام علی (ع) در وصف آنها فرمود: «همه آنها شیرانی هستند که از بیشه‌ها بیرون شده‌اند و اگر اراده کنند کوهها را از جا می‌کنند.»^{۱۴۰}

صبر و بردباری: بدیهی است که مبارزه علیه ظلم جهانی و برقراری حکومت عدل جهانی با رنج و مشقت‌های فراوان همراه است و یاوران امام در راه تحقق آرمان‌های جهانی امام مهدی (عج) مشکلات و ناگواریها را به جان می‌خرند ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را ناچیز می‌شمارند.^{۱۴۱} امام علی (ع): «آنها گروهی هستند که به خاطر صبر و بردباری در راه خدا، بر خداوند منت نمی‌گذارند و از این که جان خویش را تقدیم آستان حضرت حق می‌کنند، به خود نمی‌بالند و آن را بزرگ نمی‌شمارند.»^{۱۴۲}

اتحاد و همدلی: همه در طلب یک امر مشترک هستند و آن یاری رساندن به ولی خداست. این یکدلی به سبب آن است که خودخواهی‌ها و خواسته‌های شخصی در وجود آنان نیست. آنها با اعتقادی صحیح در زیر یک پرچم و برای یک هدف، قیام می‌کنند و این خود یکی از عوامل پیروزی آنها برجسته مقابل می‌باشد.^{۱۴۳}

امام علی (ع): «ایشان یکدل و هماهنگ هستند» و در روایتی نیز فرمودند: «گویی یک پدر و مادر آنان را پرورانده و دل‌هایشان لبریز از مهر و محبت و خیرخواهی است.»^{۱۴۴}

زهد و پارسایی: آنان اهداف بلندی دارند و برای آرمانی بزرگ برخاسته‌اند و مادیات دنیا نباید آنها را از اهداف و آرمان‌ها باز دارد. بنابراین آنها که با دیدن زرق و برق دنیا، چشم‌هایشان خیره می‌شود و دل‌هایشان می‌لرزد در میان یاوران ویژه امام مهدی (عج) جایی ندارند.^{۱۴۵}

امام علی (ع): «حضرت مهدی (عج) از یارانش بیعت می‌گیرد که طلا و نقره‌ای نیندوزند و گندم و جو ذخیره نکنند.»^{۱۴۶}

زدودن موانع یاری: یاران حضرت حجت (عج) برای یاری خالصانه و کامل خود نسبت به حضرت طبعاً با موانعی نیز روبرو هستند که باید آنها را برطرف سازند. این موانع که در واقع همان تعلقات مادی است در یک دسته بندی به سه نوع تقسیم می‌گردند^{۱۴۷}: الف) تعلقات جسمی ب) تعلقات مالی ج) تعلقات قلبی و عاطفی

در دعا می خوانیم: «وَقَطَّعُوا الْأَسْبَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا، ... عَظَّلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْمِيهَادِ»: همه وسیله‌هایی را که آن‌ها را به خار و خاشاک زودگذر دنیا می‌رساند از بیخ و بن برکنند و از بستر و خواب آرام گذشتند.^{۱۴۸}

سید بن طاووس دعایی را جهت ظهور حضرت برای روز سیزدهم ماه رمضان نقل می‌کند که در فرازی از آن می‌خوانیم: «وَاصْرِفْ عَنَّا فِي امْرِهِ السَّامَةَ وَ الْكِسْلَ وَ الْفُتْرَةَ»: (بارالها در انجام اوامر آن حضرت، تنبلی و سستی و سهل‌انگاری کردن را از ما دور کن!)

انصار حضرت مهدی (عج) از تعلقات قلبی و عاطفی خویش در راه مولا و یاری او گذشته‌اند. در قنوت امام حسن عسکری (ع) می‌خوانیم: «وَ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَضَرُّوا بِمَعَايِشِهِمْ»: (و تجارت‌ها و بازرگانی خود را رها کردند و به کسب و کار خویش ضرر و زیان وارد کردند).

در قنوت امام حسن عسکری (ع) می‌خوانیم: «همان عزیزان و یاورانی که از خانواده و فرزندان‌شان دست کشیده و وطن را ترک کردند و بدون پنهان‌شدن از شهرشان از مجالس و محافل مهم‌شان دست شستند و نزدیکانی را که سدّ راه‌شان می‌شدند، کنار گذاشتند.»

جوان: از دیگر ویژگی‌های یاران حضرت این است که همگی جوان هستند و تعداد افراد پیر که در زمره یاران حضرت مهدی (عج) هستند، بسیار کم و اندک است و مقدار آنان به مقدار نمک در غذا و یا سرمه در چشم تشبیه شده است.

امیرالمؤمنین (ع): «یاران قائم همه جوان هستند در میان آنها پیر یافت نمی‌شود مگر اندکی ماند سرمه به چشم و نمک در طعام و کمتر از هر توشه‌ای نمک است.»^{۱۴۹}

گمنام: حضرت علی (ع) در وصف ایشان چنین می‌فرماید: «در روی زمین گمنام و در آسمان‌ها معروفند.»^{۱۵۰}

در وصف ویژگی‌های برخی از یاران مهدی (عج) واژه‌هایی مانند: «اوتاد، عصائب، ابدال، نجباء، رفقا و اعاجم» نیز به کار رفته است. در برخی روایات به شهرهای محل سکونت برخی از یاران خاص امام زمان (عج) مانند خراسان، قم، طالقان و ... نیز اشاره شده است.

۴- احساس نیاز و آمادگی در جامعه جهانی

اگر بنا بود ماهیت قیام و ظهور امام مهدی (عج) معجزه آمیز و خارق العاده باشد، این اعجاز و خرق عادت احتیاج به این همه تأخیر و انتظار نمی‌داشت. پس روشن است که جریان تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین و توسط حضرت حجت (عج) اساساً معمولی و با تکیه بر استعدادهای عادی موجود در زمین صورت می‌پذیرد.

زمان ظهور، بر پایه منابع نقلی امری ثابت و معین نیست، بلکه پدیده‌ای تغییرپذیر است که دیگر پدیده‌ها و عوامل محیطی و انسانی، در تقدیم یا تأخیر آن تأثیر می‌گذارند.

امام صادق (ع) فرمود: «هنگامی که شکنجه و فشارها بر بنی‌اسرائیل به درازا کشید، چهل صبح به درگاه خداوند ضجّه و گریه کردند. خداوند متعال به موسی (ع) و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون خلاص کنند. پس صد و هفتاد سال (از چهار صد سال رنج و زحمت مقدر) از آنها برداشته شد.» سپس آن حضرت فرمود: «همچنین شما اگر این گونه عمل

می‌کردید، حتماً خداوند بر ما گشایش می‌نمود، ولی اگر این طور نباشد، همانا این امر (فَرَج) به انتهای زمان معین خود می‌رسد.»^{۱۵۱}

بی‌تردید تحقق ظهور به اراده الهی وابسته است، اما خواست حکیمانه پروردگار بزرگ به نوع رویکرد مردم و خواست همگانی و فراهم‌شدن زمینه‌های ظهور، مشروط است و خداوند با توجه به این خواست و مصلحت کلی بشر، سرنوشت آنان را تدبیر می‌کند و حتمیت می‌بخشد.

قرآن کریم درباره ضابطه‌مندی نظام جهان و سرنوشت فردی و اجتماعی انسان، سنت الهی را این‌گونه معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (بنای الهی بر این است که سرنوشت هیچ گروهی را تغییر ندهد مگر این که آنان در جهت تغییر آن، اقدام نمایند).^{۱۵۲}

با توجه به سنت‌های الهی مانند آزمایش و تغییر سرنوشت انسان به دست خودش، انقلاب جهانی مهدی (عج) از مجرای اسباب و علل عادی و طبیعی تحقق می‌پذیرد، گرچه حضرت مهدی (عج) در این رخداد بزرگ، از حمایت‌های آسمانی و معنوی برخوردار است، اصل حادثه ظهور از روند عادی و طبیعی خود بیرون نمی‌رود.^{۱۵۳}

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) در این دیدگاه، تنها ادعا و باور نیست، بلکه روش زندگی فرد معتقد به ظهور را نیز مشخص می‌کند. این نگاه راهبردی شیعه به آینده روشن و امیدبخش، جامعه مرده و بی‌تحرک را به جامعه‌ای زنده و پویا می‌تواند بدل کند. تفاوت باورمندان حقیقی با مدعیان، بسیار چشم‌گیر است. منتظران واقعی به انگیزه اصلاح وضع موجود، می‌کوشند تا موانع ظهور را بشناسند و آنها را رفع کنند، اما مدعیان انتظار، هر نوع اصلاحی را محکوم می‌کنند. منتظران واقعی، انتظار را رسالت و

تکلیف خویش و مدعیان، آن را رفع تکلیف می‌دانند. منتظران واقعی، زندگی فردی و اجتماعی خود را با خواسته‌های منتظر هماهنگ می‌سازند، اما مدعیان انتظار هیچ تأثیری از او نمی‌پذیرند. منتظران واقعی از سرنوشت خود و جامعه نگرانند، اما مدعیان انتظار درباره سرنوشت خود و جامعه نمی‌اندیشند. منتظران واقعی برای برپایی عدالت، تلاش می‌کنند، اما مدعیان انتظار، استقرار عدالت را به منجی غیبی وامی‌گذارند. منتظران واقعی، به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و در برابر آزارها و تکذیب‌ها می‌ایستند، اما مدعیان، به دیگران بی‌اعتنایند.^{۱۵۴}

روند رو به کمال رشد افکار عمومی، شکوفایی علوم و آگاهی و تمدن و فرهنگ، از یک‌سو و میل فطری و طبیعی انسان‌ها به کمال انسانی و ارزش‌های متعالی و فزونی ظلم و فساد و تباهی از سوی دیگر، عوامل بازگشت بشر به اصول دینی و انسانی، به شمار می‌روند. سرانجام خرد جمعی بشر به این نتیجه خواهد رسید که راه دیگری برای سعادت و صلاح جز بازگشت به این اصول دینی و انسانی ندارند. سیطره ظلم و فساد و جهان‌گیر شدن آن، به دلیل ضدیت با خواسته‌های فطری انسان، پایدار نخواهد ماند زیرا شدت و کثرت ظلم و جور، وجدان‌های خفته را بیدار و انسان‌های خسته از ظلم و تشنه عدالت را در پایان، برای استقبال از حکومت عدل جهانی آن حضرت آماده خواهد کرد.

امام صادق (ع): «برای خروج حضرت قائم (عج)، هر یک از شما باید خود را آماده کند، ولو به اندازه فراهم نمودن یک تیر.»^{۱۵۵}

«جامعه منتظر» یا «جامعه آرمانی» از دیرباز در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف مورد گفتگو بوده است. تحقق جامعه منتظر، نیازمند مقدماتی است که مهم

ترین آن‌ها، تغییر نگرش افراد جامعه است، زیرا نوع نگرش افراد، بر رفتار آن‌ها مؤثر بوده و عملکرد و رفتار آحاد جامعه است که اجتماع را می‌سازد و رغبت اجتماعی نسبت به آن دولت کریمه ایجاد می‌شود. مهمترین عاملی که می‌تواند موجب تغییر نگرش در افراد شود رسیدن به این درک است که ما مضطر به امام هستیم.

حضرت مهدی (عج): «اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعتشان دهد) در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم‌دل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما، علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.»^{۱۵۶}

الف- اضطرار به حضرت ولیعصر (عج) *

از محوری‌ترین اعتقادات شیعه در مسأله امامت اینست که حجت زنده‌ای باید در هر زمان باشد و هیچ زمانی خالی از حجت نیست. اضطرار چیزی فراتر از نیاز و احتیاج است. انسان احتیاجاتی دارد، مثلاً شما به دارویی نیاز دارید که اگر آن را هم نداشته باشید، می‌توانید مشابه آن را پیدا کنید، در این حالت شما مضطر نشده‌اید. مضطر کسی است که یک راه دارد و راه دیگری ندارد یا فقط یک راه درمان دارویی داشته باشد و جانشینی برای آن نداشته باشد.

* اقتباس از مقاله: مبانی اعتقادی مهدویت، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۲

در بحث مهدویت چیزی که کارگشا است و باید به آن سمت برویم، این است که مضطر، بیچاره و دردمند حضرت بشویم، به گونه ای که راه دیگری نداشته باشیم، یعنی درمان منحصر در ظهور حضرت باشد. این نقطه فراتر از معرفت به حضرت و اثبات امام زمان (عج) است. ممکن است که ما معرفت به حضرت داشته باشیم و امام را اثبات بکنیم و منتظر حضرت باشیم ولی مضطر نباشیم. تا ما به اضطرار نرسیم به درمان نمی رسیم.

معرفت به امام زمان (عج) مقدمه ضروری است و هیچ چیزی جای آن را پر نمی کند. انسان باید بفهمد که تنها درمان دردهای دین، دنیا و آخرتش، امام زمان (عج) است، باید دردمند او بشویم. من باید درد او را داشته باشم و بدانم که او دواي درد من است، تا فرج رخ بدهد حال یا فرج شخصی برای شخصی که دردمند شده یا فرج عمومی برای جامعه ای که دردمند او شده است.

اضطرار یک واقعیت و انتظار یک حالت است. دین با رسول خدا آغاز می شود و رسول با دگرگون کردن تلقی انسان از خویش، اضطرار و احتیاج به مذهب و دین را در جان انسان می نشاند. دیگر از انسان نمی پرسند که از دین چه انتظاری داری بلکه میگویند: تو محتاج به دینی، تو مضطر هستی. (انتم الفقرا الی الله و هو الغنی الحمید)

دو چیز مانع از کفر آدمی است که یکی قرآن و دیگری وجود رسول خداست.

استعداد انسان بیش از هفتاد سال و عمر دنیوی اوست. امکاناتی که به او داده اند، بیش از یک زندگی راحت و دامپروری بزرگ است. در هر حال با

توجه به هدف خلقت انسان، علاوه بر اضطرار به وحی و معاد، مضطر به امام معصوم نیز هست.

ب- اهداف و قلمرو حکومت*

اگر اهداف حکومت ها فقط آزادی، رفاه، امنیت و آموزش باشد احتیاجی به امامت و رهبری معصوم در جامعه نیست و انتخابات و شورا کافی است، ولی اگر اهداف حکومت رشد انسان در تمام ابعاد و استعدادها باشد و اینکه به آدمی هدایت و میزان را ارزانی کنند تا بیاموزد که چگونه با حواس، احساس، فکر، عقل و ... برخورد کند و او را برای تمام روابط محتمل آماده سازند و آن وقت به چیزی بالاتر از رفاه و پرستاری دارد.

جامعه هایی که هدف حکومتی آنها در حد دامپروری است (نان و رفاه) آنها نیاز به ولایت سنگین ندارند، نه تنها به وحی، کتاب و امام بلکه حتی به عقل هم نیاز ندارند و تنها غرایز و فکر (قوه نتیجه گیری و تجربه) برای او کافی است. این چنین حکومتهایی نه تنها اسلامی بلکه انسانی هم نیست، چون این اهداف با جایگاه انسانی ناسازگار است.

اگر اهداف حکومتی را هدایت انسان در تمامی ابعاد، وهم، حس، فکر و ... بدانیم، در حکومتی که قلمرو آن تمام هستی اعم از زندگی دنیا، برزخ، قیامت، بهشت، جهنم و ... است، حاکم باید کسی باشد که به تمام این عوالم آگاه باشد و هدایت را برای تمامی نسل ها در نظر می گیرد، آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به این همه آگاه است و از تمامی کشش ها و جاذبه ها آزاد است.

* اقتباس از مقاله: مبانی اعتقادی مهدویت، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۲

عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند، چون نه از دل ها آگاه هستند و نه بر فردا مسلط اند. امام از ما به مصالح ما آگاه تر و نسبت به ما، از ما مهربانتر است، چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او ربوبی و محیط است نه غریزی.

محدوده این حکومت دنیا نیست، زیرا پایان انسان دنیا نیست و استمرار دارد، پس حاکم باید آگاه به تمام روابط و نظام هستی باشد.

امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می خواهند، چون امام بر اساس واقعیت ها، حکومت و رهبری میکند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده است و جلوتر از زمان و آگاهی انسان است. این امام چون ضرورت دارد، پس وجود دارد، متولد میشود، در حالیکه تمام قدرت ها و چشم های خلیفه های عباسی برای نابود کردنش بیدار نشسته اند، که موسی در دامن فرعون بزرگ می شود. کسانی که اینگونه اضطرار به ولی را حس کرده اند، می توانند از جان و مال خود در این راه عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند.

این بینش (اضطرار بر حجت الهی) آثار زیادی دارد و نه تنها بر انتظار ما از حجت و برای حجت مؤثر است، بلکه بر تربیت، اخلاق، سیاست و ... نیز تأثیرگذار است. اگر امام نباشد و قلمرو حکومت فقط دنیا باشد، ما فقط لذت طلب میشویم، انسان قدر خود را نمی داند. تحمل امر و حکومت معصوم به دل عاشق و ساخته شده نیاز دارد. اضطرار به حجت در طول اضطرار به خدا و وحی است. انسان با اثبات معاد و وحی به اضطرار امام می رسد.

فصل چهارم: نشانه های ظهور

نشانه های ظهور

در ادیان مختلف، مثل آیین های هندو، زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام، این باور وجود دارد که در آینده جهان، فرد صالحی ظهور خواهد نمود و در جهت زدودن ستم و نجات بشر قدم برمی دارد و در این راه موفق خواهد شد. قبل از آمدن منجی، یکسری حوادثی رخ خواهد داد که نشانه و زمینه ساز ظهور است که در هر یک از ادیان به برخی از این وقایع اشاره شده است و استخراج و بررسی این موارد، سبب شناخت بیشتر این رویدادها می شود.

علامت ها یکی از مهمترین ابزار شناخت است. روایاتی را که در آنها علامت به کار رفته را میتوان به دو گونه تقسیم کرد: یک دسته روایات اعتقادی و اخلاقی که نشانه هایی برای دین، ایمان، مؤمن، محبت اهل بیت (ع)، ظلم، بخل، ریا و ... مانند روایت پیامبر (ص) که فرمود: علامت مؤمن، مهربانی، فهم و حیا است. دسته دوم علامت ها، روایاتی که به نشانه های نبوت یا امامت یک پیامبر یا امام و یا موضوعات دیگر مربوطند. نشانه پادشاهی طالوت که صندوق مقدس حضرت موسی (ع) بود یا نشانه باردار شدن همسر زکریا (ع) که از دست دادن قدرت تکلم با مردم بود و یا امیر مؤمنان (ع) از رویدادهای شب ولادت رسول خدا (ص)، به علامت تعبیر کرده است.^{۱۵۷}

چون ویژگی کلی علامت و نشانه این است که موجب شناخت می شود و آنچه موجب شناخت است نمی تواند با فاصله زیاد اتفاق افتد، علامت و نشانه، هم زمان و همراه یک مطلب یا با فاصله کمی قبل از آن واقع می شود،

مانند: علائم بیماری که همراه آن ظاهر می‌شود یا علامت‌هایی که برای راهنمایی و راه یابی قرار داده می‌شوند که کمی پیش از مقصد و مطلبی هستند که انتظار آن را می‌کشیدیم. به همین جهت است که وقتی برای موضوعی علامتی قرار داده شد همه منتظرند آن موضوع پس از وقوع علامت هرچه زودتر محقق شود و اگر فاصله طولانی شود در آن علامت تردید ایجاد خواهد شد.^{۱۵۸}

در میان پیشگوئی‌ها و گمانه‌زنی‌ها در ادیان ابراهیمی، دین اسلام شفاف‌ترین و گویاترین چشم انداز را از آخرالزمان به تصویر کشیده است و اطلاعاتی منسجم و دقیق از روزهای واپسین عصر تاریخ را در اختیار انسان قرار داده است.

در نگاه مشهور، نشانه‌های ظهور عبارت است از آن دسته رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومین (ع) پیش از ظهور یا همزمان با آن و یا پس از ظهور حضرت مهدی (عج)، پدید می‌آید. پدید آمدن هر یک از این نشانه‌ها نویدی از ظهور حضرت مهدی (عج) و نزدیک تر شدن قیام جهانی آن حضرت است.

با تحلیل ماهیت نشانه‌های ظهور، در می‌یابیم که نشانه‌های ظهور، نسبت به ظهور رابطه سببی و مسببی ندارند (علت و سبب تحقق ظهور نیستند) بلکه تنها جنبه اعلام و کاشفیت دارند؛ یعنی تحقق آنها کاشف از این واقعیت است که ظهور نزدیک شده است. به تعبیر دیگر، نشانه‌های ظهور، رخدادهایی هستند برای اعلام عمومی نزدیک شدن ظهور و ایجاد آمادگی روانی مردم برای استقبال از ظهور مهدی موعود (عج).^{۱۵۹}

مهمترین کارکردها و آثار بیان نشانه های قیام امام عصر (عج): امید بخشی، آماده شدن برای ظهور، روشی برای شناخت و برنامه ریزی درست برای مواجهه با آن حوادث و روشی برای شناخت مدعیان دروغین که موجب جلوگیری از انحرافات فکری می شود.^{۱۶۰}

با آنکه نشانه ها و شرایط هر دو قبل از ظهور هستند اما بین نشانه های ظهور و شرایط ظهور تفاوت های متعددی را میتوان برشمرد که پاره ای از آنها بدین قرارند:^{۱۶۱}

الف: از آنجا که مجموعه شرایط ظهور، علت تامه ظهورند، اجتماع آنها در یک زمان برای تحقق ظهور ضرورت دارد؛ برخلاف نشانه ها که می توانند در بستر زمان پراکنده باشند.

ب: تحقق ظهور بدون شرایط و زمینه های آن غیرممکن است، اما تحقق ظهور بدون نشانه های آن، ممکن است.

ج: انسان ها در تحقق نشانه های ظهور، مسئولیتی بر عهده ندارند اما وظیفه فراهم کردن بخش قابل توجهی از شرایط ظهور بر عهده انسان ها است. حجم روایات موجود از ائمه معصومین (ع) در خصوص آخرالزمان و نشانه های ظهور بسیار زیاد است و بخش عمده ای از روایات آخرالزمان، توسط پیامبر (ص) و در نخستین روزهای بعثت بیان شده است.

«آخرالزمان» اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به معنای آخرین دوران حیات بشر و قبل از برپایی قیامت که در فرهنگ اسلامی، آخرالزمان هم دوران نبوت پیامبر اکرم (ص) تا وقوع قیامت و هم دوران غیبت و ظهور مهدی موعود (ع) را شامل می شود. از این رو ختم نبوت از نخستین نشانه های آخرالزمان بوده و پیامبر اسلام را پیامبر آخرالزمان نیز می نامند.

رسول مکرم اسلام (ص) و معصومین (ع) شدیداً بر امر ظهور تأکید نموده‌اند و می‌فرمایند: «حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی (عج) ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت می‌گرداند.»^{۱۶۲}

آخرالزمان شناسی یک مسأله بسیار مهم است به گونه‌ای که در ادیان مختلف با توجه به پیش‌گویی‌هایی که از کتب آسمانی خود دریافتند، در مورد آینده برنامه ریزی می‌کنند و حتی در ۲۵۷ دانشگاه آمریکا، رشته آخرالزمان‌شناسی تدریس می‌شود.^{۱۶۳}

در روایات اسلامی نشانه‌های ظهور به دو دسته نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیرحتمی تقسیم شده است:^{۱۶۴}

نشانه‌های حتمی ظهور: آنهایی هستند که تحقق‌شان بدون هیچ قید و شرطی الزامی است و به طور قطع قبل از ظهور حضرت، رخ خواهند داد و شاید بتوان گفت که ادعای ظهور قبل از تحقق آنها کذب و دروغ است، این علائم متصل به ظهور واقع می‌شوند.

نشانه‌های غیرحتمی ظهور: نشانه‌هایی هستند که ممکن است در آنها بداء (تغییر یابند و یا به کلی حذف شوند) اتفاق بیفتد و تحقق آنها به شرایطی بستگی دارد و قطعی نیست.

نشانه‌های غیرحتمی ظهور

تحقق یافتن علائم آخرالزمان یکی پس از دیگری در هر برهه‌ای از زمان، موجب می‌شود که انسان عقل خود را به کار اندازد و در مورد این خبرهای غیبی که هزاران سال پیش توسط سفیران الهی وعده داده شده تفکر کند.

تاکنون تعدادی از این نشانه‌ها تحقق یافته و در عصر ما نیز این نشانه‌ها طبق وعده‌های انبیاء در حال تحقق یافتن است. روی این بیان، این خود یک دلیل عقلی است بر حقانیت مسأله، زیرا صدها نشانه از نشانه‌های آخرالزمان به عنوان مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نشانه حقانیت این اعتقاد توسط رسول اکرم (ص) و انبیای پیشین گفته شده و امروز تحقق تعدادی از آنها را با چشم خود می‌بینیم که مو به مو، طبق وعده تحقق می‌یابد. هزاران روایت در مورد وجود حضرت، غیبت و نشانه‌های عصر ظهور از معصومین (ع) به ما رسیده که در آن روایات صدها نشانه برای عصر قبل از ظهور بیان شده و ما در عمر محدود خود گواه تحقق یافتن تعدادی از آنها می‌باشیم و می‌توانیم برای اثبات مسأله مهدویت از همین طریق استدلال کنیم و این خود یک دلیل قطعی عقلی است.

در روایات مربوط به علائم، برخی نشانه‌های آخرالزمان، برخی نشانه ظهور منجی موعود و حتی برخی نشانه‌های قیامت نیز ذکر شده‌اند. نشانه‌های غیرحتمی ظهور، لزوماً به معنای نزدیک بودن آن به زمان ظهور نیست؛ چرا که نشانه‌های غیرحتمی ظهور، در بستر زمان پراکنده‌اند و برخی بعید از ظهور و برخی قریب به ظهورند، بلکه به تعبیر علامه مجلسی (ره) نشانه‌های ظهور با تولد امام مهدی (عج) آغاز شده‌اند.

برخی از نشانه‌های آخرالزمان که در روایات بیان شده تا به امروز محقق و منقضی شده‌اند از جمله: اختلاف و نابودی بنی عباس، سقوط بنی امیه، قیام ابومسلم خراسانی، ظهور مغربی در مصر در سال ۳۹۶ (ه ق)، رواج موسیقی، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ...

در اینجا ما نشانه های غیرحتمی ظهور را به نشانه های عمومی و نشانه های خاص تقسیم بندی می کنیم:

نشانه های غیرحتمی عمومی

به آن دسته از نشانه ها و علائمی که شاخصه های کلی و عمومی دارند و در قالب پدیده خاص یا در برهه ای خاص و یا در افراد خاصی متصف نشده اند، «علائم عمومی» گفته می شود، نظیر احادیث و روایاتی که از احوال و اوضاع مردمان آخرالزمان خبر می دهند و از انحرافات و کج روی هایی که در آن دوره رخ می دهد سخن به میان آورده اند که در واقع، نوعی بیان علائم و نشانه های ظهور امام زمان (عج) در قالب و معیار کلی و عمومی است و لو نزدیک به ظهور موعود نباشد.

امام صادق (ع): «آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما باشد (حکومت ما) و در مقابل اذیتها و ترسها صبر کند، فردا در عالم آخرت با ما خواهد بود؟ هرگاه دیدی که حق و طرفداران آن از بین رفتند و دیدی که جهان پر از جور و ستم شد و دیدی که چیزهایی که در قرآن نیست به آن نسبت می دهند و چیزهایی به نام قرآن بیان می کنند که در آن نیست و بر طبق هوی و هوس خود توجیه می کنند و دیدی که دین موقعیت خود را از دست داده و دچار انقلاب شده است و دیدی که طرفداران باطل بر پیروان حق برتری یافته اند و دیدی که شرّ ظاهر شده است و کسی را از آن نهی نمی کنند و مجریان شرّ را معذور می دارند.

هرگاه دیدی که فسق (فساد اخلاقی) در اجتماعات رواج یافته است و دیدی که مردها به مردها اکتفا می کنند (اشاره به عمل شنیع لواط) و زنهارها (اشاره به مساحقه) و دیدی که افراد با ایمان خاموش نشستند و اگر حرف

بزنند، سخن آنها را رد می‌کنند و دیدی که دروغگو با شناختی که از او دارند، در عین حال دروغش را رد نمی‌کنند و دیدی که افراد کوچک به بزرگترها احترام نمی‌گذارند و دیدی که مردم قطع رحم می‌کنند و با افرادی که به گناهان مباهات می‌ورزند، با خنده برخورد می‌شود و حرف بد آنان را به ایشان بر نمی‌گردانند و دیدی که پسر بچه‌ها، مانند زنان خودفروشی می‌کنند و دیدی که عده‌ای از زنان با زنان ازدواج می‌کنند و دیدی که چاپلوسی زیاد می‌شود و دیدی که مرد اموال خودش را در راه غیرمشروع به مصرف می‌رساند (قمار، شراب، ربا و ...) و کسی او را نهی نمی‌کند.

هرگاه دیدی که مردم از مشاهده کارهای اهل ایمان به خدا پناه می‌برند و دیدی همسایه، همسایه خود را اذیت می‌کند و احدی او را باز نمی‌دارد و دیدی که کفار از رنجی که اهل ایمان به خاطر شیوع فساد در زمین می‌برند، خوشحال هستند و دیدی که علناً شرب خمر می‌شود و افرادی که از خداوند نمی‌ترسند، مجلس شراب را گرم می‌کنند و دیدی کسی که امر به معروف می‌کند، در بین مردم ذلیل و طرفداران فساد اخلاق در جامعه آبرومند و محترم هستند و دیدی که صاحب آیات (یعنی طرفداران و خوانندگان آیات قرآن و هرکسی که آنها را دوست بدارد) کوچک شمرده می‌شوند و دیدی که راه خیر منقطع و مسدود و راه بدیها و شرها باز و محل رفت و آمد مردم است و دیدی که زیارت خانه کعبه معطل و متروک مانده است و دیدی که افراد به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند.

هرگاه دیدی که مردها و زنها، دواها و اغذیه‌ای استعمال می‌کنند تا برای اعمال قبیحه فربه شوند و دیدی که مردها از راه خودفروشی (لواط) و زنها از راه زنا زندگی خود را تأمین می‌کنند و دیدی که زنان برای خود مجلس

و کنفرانس تشکیل می‌دهند و در سیاست اجتماعی دخالت می‌کنند و دیدی که از فرزندان عباس، افرادی خود را مانند زنان می‌آرایند و اموال خود را در این راه صرف می‌کنند، برای پیاده کردن برنامه‌های جنسی اعم از مرد یا زن، در این دوره از زمان صاحب مال در میان مردم از صاحب ایمان عزیزتر است و آشکارا رباخواری می‌شود و کسی سرزنش نمی‌کند و دیدی که زنان به عمل بد زنا ستوده می‌شوند و دیدی که زنان به شوهران خود رشوه می‌دهند تا بتوانند با مردان دیگر رابطه داشته باشند و دیدی که اکثر مردم و بهترین خانه‌ها آن خانه‌ای است که زنان را در فسق و گناهانشان کمک کنند.

هرگاه دیدی که مؤمن در اجتماع خوار و ذلیل زندگی می‌کند و دیدی که بدعت و زنا شیوع یافته است و دیدی که مردم به وسیله شهادت ناحق به یکدیگر تعدی می‌کنند و دیدی که مردم فعل حرام را حلال و حلال را حرام می‌شمارند و دیدی که مردم دین را با رأی خودشان تطبیق می‌دهند و قرآن و احکام آن معطل مانده است و دیدی که برای انجام کارهای بد، مردم انتظار شب را نمی‌کشند بلکه در روز انجام می‌دهند و دیدی که اهل ایمان در مقابل منکرات جز با قلبشان، توان انکار ندارند و دیدی که بخش عظیمی از مال، صرف در غضب خدا می‌شود و دیدی که فرمانروایان، به دشمنان خدا و کفار تقرب می‌یابند و دیدی که زمامداران از اهل خیر دوری می‌جویند و دیدی که فرمانروایان در حکم دادن رشوه می‌گیرند و دیدی که به دست آوردن حکومت با پول انجام می‌شود و دیدی که با محارم خود ازدواج می‌کنند و به آنها اکتفا می‌کنند و دیدی که به مجرد تهمت و سوء ظن، افراد را می‌کشند (بدون تحقیق و بررسی) و ناگهان هجوم می‌آورند و

مال و جان او را تصاحب می‌کنند یا اینکه در راه رسیدن به پسر بچه‌ها برای کار زشت از مال و جان می‌گذرند و دیدی که مردها را به خاطر تماس و آمیزش با زنان، سرزنش می‌کنند و دیدی که بعضی از مردها از درآمد زنان خود در ارتباط با بی‌بندوباری و فسق، امرار معاش می‌کنند، در حالی که می‌دانند زن آنها فاسد است و به این وضع تن می‌دهند و دیدی که زنان بر مردان غالب می‌شوند و برخلاف رضای شوهر عمل می‌کنند و مردشان را از نظر زندگی اداره می‌کنند.

هرگاه دیدی که بعضی از مردها، زنان و کنیزان خود را در اختیار اشخاص قرار می‌دهند و در مقابل به مختصری از خوراکیها و آشامیدنی‌ها قناعت می‌ورزند و دیدی که ایمان به خداوند بزرگ (اظهار ایمان) با زور و جبر انجام می‌شود و دیدی که مردم علناً قمار می‌کنند و دیدی که علناً شراب خرید و فروش می‌شود و هیچ مانعی هم بر سر راه نیست و دیدی که زنان مسلمان خودشان را در اختیار کفار قرار می‌دهند و دیدی که گناهان در اجتماع آشکار می‌شود و مردم آنها را می‌بینند و کسی هم منع نمی‌کند و جرأت بر منع آنها در مردم نیست و دیدی که افراد باشخصیت ذلیل صاحبان قدرت می‌شوند و دیدی که نزدیکترین افراد به زمامداران آنها بی‌هستند که نسبت به ما اهل بیت بدگویی می‌کنند و دیدی افرادی که نسبت به ما اظهار محبت می‌کنند، مورد احترام نیستند و حرف آنها را نمی‌پذیرند و دیدی که مردم در گفتار خلاف حق با هم رقابت می‌کنند و دیدی که شنیدن آیات کریمه قرآن برای مردم سنگین اما شنیدن ساز و آواز، آسان و شیرین است و دیدی که به خاطر زبان بد همسایه، همسایه دیگر او را

اکرام می‌کند و دیدی که حدود الهی، معطل مانده است و مردم آنها را طبق هوای نفسشان پیاده می‌کنند.

هرگاه دیدی که مساجد زینت داده می‌شود و دیدی که راستگوترین مردم دروغگوترین افراد است و دیدی که شرّ و سخن‌چینی در میان مردم ظاهر گشته است و دیدی که ستمگری در میان مردم شیوع یافته است و دیدی که غیبت کردن را سخنی خوشمزه و دلچسب می‌دانند و یکدیگر را به غیبت کردن بشارت می‌دهند و دیدی حجّ خانه خدا و جهاد را برای غیررضای خدا انجام می‌دهند و دیدی که پادشاهان به خاطر دلجویی از کفار، اهل ایمان را ذلیل می‌کنند و دیدی که خرابی بر عمران و آبادانی فزونی یافته است.

هرگاه دیدی که مردم، روزی خود را با کم‌فروشی به دست می‌آورند و دیدی که خونریزی در جامعه، سبک شمرده می‌شود و دیدی که مرد به خاطر رسیدن به ریاست دنیا بدزبانی می‌کند و خود را به بدزبانی مشهور می‌سازد تا مردم از او بترسند و دیدی که مردم نماز را سبک می‌شمارند و دیدی کسی که دارای اموال فراوان است، از اوّل زکات آن را نداده است و دیدی که نبش قبر می‌کنند و کفن مردگان را می‌فروشند و دیدی که هرج و مرج زیاد می‌شود و دیدی که مردم شبانه سر سفره شراب می‌نشینند و صبح مست برمی‌خیزند و به فکر مردم نیستند و دیدی که با حیوانات آمیزش می‌کنند و دیدی که بعضی حیوانات، بعضی دیگر را می‌درند.

هرگاه دیدی که مردی برای نماز می‌رود و در برگشتن لباس ندارد (لباس او را می‌برند) و دیدی که قلبهای مردم سخت شده است و اشکشان جاری نمی‌شود و دیدی که مردم در خوردن مال حرام با یکدیگر رقابت می‌کنند

و دیدی که نمازگزار برای خوشآیند و خودنمایی به مردم نماز می‌خواند و دیدی که فقیه احکام دین را برای رسیدن به دنیا می‌آموزد.

هرگاه دیدی که مردم طرفدار آن کسی هستند، که قدرت در دست اوست و دیدی که طالب مال حلال را سرزنش و دوستدار حرام را تمجید و تکریم می‌کنند و دیدی در حرمین (مکه و مدینه) کارهای خلاف انجام می‌دهند و کسی جلوی آنها را نمی‌گیرد و دیدی آلات لهو و لعب در حرمین به طور آشکار رواج پیدا می‌کند.

هرگاه دیدی به کسانی که حق را می‌گویند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، به عنوان نصیحت گفته می‌شود، این موضوع به شما مربوط نیست و بهتر است دست بردارید و دیدی که مردم با هماهنگی یکدیگر به مردم بد اقتدا می‌کنند و دیدی که راه خیر و سعادت خالی مانده است و کسی بدان راه نمی‌رود و دیدی که مردگان را به مسخره می‌گیرند و اعتقاد به زندگی ابدی ندارند و دیدی که هر سال بدعتها و فتنه‌های تازه به وجود می‌آید، که بدتر از سال قبل است.

هرگاه دیدی که در میان مردم و در محافل عمومی تنها نسبت به اغنیاء احترام می‌شود و دیدی که در مقابل فقیر و کمک به او، مردم می‌خندند و برای غیرخدا به او رحم می‌کنند و دیدی که مردم از آیات و نشانه‌های آسمانی وحشت و ترسی ندارند و دیدی که مردم مانند چهارپایان سوار یکدیگر می‌شوند و کسی آنها را سرزنش نمی‌کند و دیدی که مردم در راه غیر رضای خداوند انفاق زیاد و در راه خدا انفاق کم می‌کنند و دیدی که فرزندان احترام پدر و مادر به جای نمی‌آورند و آنها را حقیر می‌شمارند و بدترین حالات را پدر و مادر دارند (نزد فرزندان‌شان) و از افترا زدن به پدر

و مادرشان خوشحال می‌شوند و دیدی که زنها بر کشورها و بر تمام امور غلبه می‌یابند و کارها بدون رضا و هوس زنان انجام نمی‌گیرد و دیدی که پسر به پدرش افترا می‌زند و به پدر و مادر نفرین می‌کند و انتظار مرگ آنها را می‌کشد و از این بابت خوشحال است.

هرگاه دیدی در هر روزی که بر مرد بگذرد و در آن روز مرتکب معصیتی مانند؛ خوردن حرام و شرب مسکرات یا کم فروشی یا غش در معامله نشود، آن روز برای او روز سختی خواهد بود و دیدی که پادشاهان مواد غذایی را در اختیار خود قرار می‌دهند و دیدی که خمس آل محمد در راه باطل تقسیم می‌شود و با آن می‌خوارگی می‌کنند و دیدی که شراب را وسیله درمان امراض قرار می‌دهند و دیدی که همه مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر هماهنگی پیدا کرده‌اند و دیدی که پرچم نفاق و منافقان به اهتزاز درآمده است، اما از حق خبری نیست.

هرگاه دیدی که مؤذن برای اذان و نمازگزار برای نماز خواندن مطالبه پول می‌کنند (نماز میت و امثال آن) و دیدی که مساجد محل اجتماع است، اما بیشتر برنامه‌های غیبت و خوردن گوشت مردم است و در مساجد وصف شراب و شرابخوار را می‌کنند و دیدی که آدم مست برای مردم نماز می‌خواند و هرگاه مشروب خورد مردم او را احترام می‌کنند.

هرگاه دیدی که اموال یتیم را می‌خورند، ولی به صلاح و نیکی هم معروف هستند و دیدی که قضات، برخلاف آنچه خداوند فرموده است، قضاوت می‌کنند و دیدی که زمامداران به جهت طمع، خیانتکاران را امین خویش قرار می‌دهند و دیدی که حکام، بیت المال را به دست اهل فسق و فجور می‌دهند و آنها بر خدا جرأت پیدا می‌کنند و از این اموال می‌خورند و به

هر نحو که بخواهند با آن عمل می‌کنند و دیدی که بر سر منبرها امر به تقوا می‌کنند، اما گوینده خود به آن عمل نمی‌کند و دیدی که مردم نماز را در وقت خودش نمی‌خوانند و آن را سبک می‌شمارند و دیدی که زکات و صدقات دیگر را به وساطت افراد می‌دهند اما برای خدا نیست و قصد تقرب به خداوند را ندارند.

هرگاه دیدی که هم و هدف مردم پر کردن شکم و ارضای غرایز جنسی است و از هر راهی باشد مانعی ندارد و دیدی که دنیا رو به آنها آورده و دیدی که نشانه‌های حق و درستی کهنه شده است.

ای حمران! پس بر حذر باش! و از پیشگاه خداوند بزرگ تقاضای رهایی کن! و بدان که مردم گرفتار خشم خداوند هستند و به آنها مهلت داده شده، در مقابل اوامری که به آنها شده است. پس، مواظب خویشتن باش! و کوشش کن! تا خداوند تو را برخلاف آنها ببیند و اگر در میان آنها باشی و عذاب خداوند نازل شود، همانا به سوی رحمت واسعه الهی شتافته‌ای و اگر از آنها جدا شدی، آنها گرفتار هستند و تو از جرأت بر خداوند در امان مانده‌ای و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را می‌دهد و همانا رحمت خداوند نزدیک به نیکوکاران است»^{۱۶۵}.

نکته قابل توجه این است که در پیشگویی معصومین (ع) گاهی نشانه‌هایی بیان شده که در زمان صدور روایت، حتی آن شخص یا مکان و ... هنوز بوجود نیامده بود.

با توجه به روایات بسیاری که در زمینه نشانه‌های غیرحتمی عمومی وجود دارد، بر آن شدیم، خلاصه‌ای از مجموع آنها را در قالب موضوعات مختلف، به شرح ذیل دسته بندی کنیم:

۱- دینداری در آخرالزمان

«اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است، ریخته شود. آیین زیر و رو گشته چنانچه آب زیر و رو می شود، از قرآن جز رسم و از اسلام جز اسم باقی نماند. آنان به نام مسلمان خوانده می شوند، در حالی که دورترین مردم از اسلاماند. آنان همواره در سرگردانی و مستی خواهند بود، نه بر مذهب مسلمانی اند و نه بر مسلک نصرانی. عبادت را بار و سنگینی بر دوش خود می دانند. بیشتر مردمان از دین مرتد می شوند و رشته اسلام را از گردن خود درمی آورند. زمانی بر مردم خواهد آمد که درهم های آنان دینشان خواهد بود و همت ایشان شکمشان و قبله آنها زنانشان و برای طلا و نقره، رکوع و سجده به جا می آورند. دل های مردم سخت و دیدگان شان خشک و یاد خدا بر ایشان گران است. کارهای مربوط به دنیا را مقدم بر امور اخروی کنند و علم را زیر پای خود قرار دهند. دین در نزد آنها همانند بقیه خوراکی است که در دهان می گردانند و سپس بیرون می ریزند. مردم دیگر از سنت پیامبر (ص) پیروی نکنند و روش اوصیای معصوم را دنبال نکنند، به غیب ایمان نیاورند و از کارهای ناشایسته، دامن خود را پاکیزه نگه ندارند.

از قرآن به جز رسم و از اسلام به جز اسم باقی نمی ماند. دستورات قرآن را کهنه می پندارند و طبق دلخواه خود توجیه می کنند در حالی که از ناسخ و منسوخ قرآن بی خبر باشند. قرآن و احکام آن تعطیل گردد. شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و در عوض شنیدن چیزهای ناروا برای آنها آسان و مطلوب است. به نام مسلمانند ولی در حقیقت از همه مردم نسبت به قرآن دورترند. اهل قرآن و تفسیر، خوارند و هر که آنان را دوست دارد،

نیز خوار است. قاریان قرآن شما از بین بروند و قاریان قرآن آن زمان از افراد فاسق‌اند. قرآن را یاد می‌گیرند، برای غیر خدا و در حالت‌هایی مانند نی، بوق و سازها می‌خوانند. قاریان قرآن عبادت کنندگانی می‌باشند که با مردم در معصیت خداوند لازم و متفق هستند، فرشتگان آسمانها ایشان را به نام پلید و نجس می‌خوانند. قرآن بخوانند در حالی که از گلوگاه و استخوان ترقوه و گردن نگذرد و از وعده‌های خداوندی و وعیده‌های آن عملاً در میان آن مردم خبری نباشد و از خداوند نترسند و به یاد او نباشند.

مساجد آباد است و مانند کلیسا به طلا و نقره زینت شود و مناره‌ها را بلند سازند ولی از هدایت خراب است. صف‌های جماعت در مساجد بسیار شود و بدن‌های مردم در صفوف نماز به یکدیگر چسبیده ولی دل‌های آنان از یکدیگر دور و متفرق و دشمن باشند و اختلافاتشان بیشتر است. مردم در مسجد با صدای بلند و داد و فریاد صحبت می‌کنند و احترام مسجد را نگه نمی‌دارند. مساجد پر است از کسانی که ترسی از خداوند ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به وسیله غیبت به مسجد می‌آیند. نماز را ترک می‌کنند و در میان مردم می‌میرد. نماز را در وقت خودش نخوانند و نمازها به آخر وقت تأخیر می‌افتد. نماز را ضایع می‌کنند و برای ریا و خودنمایی نماز می‌خوانند و از شهوات پیروی می‌کنند. از مساجد شما در آن زمان صدایی به گوش نمی‌رسد و هیچ دعایی در آن مستجاب نگردد.

حج و زیارت خانه کعبه تعطیل شده و دستور به نرفتن آن می‌دهند. مردم سه گونه حج می‌روند: ثروتمندان و اغنیا به حج نروند مگر برای گردش و تفریح، متوسطین برای تجارت، مستمندان و مساکین برای خودنمایی و گدایی.

امر به معروف و نهی از منکر را انکار نمایند. مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر، بی عقیده و یکسان می شوند. اگر کسی سخن حق بگوید و امر به معروف و نهی از منکر کند، دیگران او را نصیحت کنند و بگویند این کار بر تو لازم نیست. امر به معروف کننده مورد تهمت و افترا قرار می گیرد. افراد با ایمان و صاحبان تقوا در میان ایشان ضعیف خواهند بود، اما افراد فاسق در میان آنها با شخصیت حساب می شوند. امر کننده به معروف خوار است و فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است. دل مؤمن در این هنگام آب می شود مانند آب شدن نمک در آب از جهت منکراتی که می بیند و می داند ولی توانایی تغییر ندارد. مؤمن در آن زمان ذلیل ترین مردم باشد. شخص مؤمن مهر بر لب زده و سخنش را نپذیرند. مؤمن نمی تواند کار بد را انکار کند جز به دلش. شرّ و بدی آشکار است. به امانت خیانت شود. معروف و نیک را منکر شمارند. هر که بد کند، او را معذور می دانند. شخص مستی که از عقل تهی شده بر مردم پیشنمازی می کند و مردم ایراد نگیرند و چون مست گردد، گرامیش دارند و ملاحظه کنند و بدون بازخواست او را رها کنند. دین خود را رها کنند و دنیا را بگیرند.

شراب را علناً می نوشند و کسانی که از خدای عزوجل نمی ترسند، برای نوشیدن آن گردهم می آیند. آنان برای آشامیدن مُسکرات فخر می کنند. شراب را بدون مانع بفروشند. شراب را برای بیمار نسخه کنند.

آلات لهو و لعب را مستحسن شمارند. زنان آوازه خوان می گیرند و بر آلات لهو و لعب می نوازند. آلات لهو و لعب و تار و تنبور و غنا زیاد شود و به دست شرورترین امت ظاهر گردد. سر کوی و بازار آشکارا زنند و مردم از

آن عبور می‌کنند و کسی از آن جلوگیری نمی‌کند و کسی هم جرأت جلوگیری از آن را ندارد.

پرداخت زکات و خمس را ضرر می‌دانند. صدقه را به وساطت دیگران به اهلش دهند نه به خاطر رضای خدا، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار به آنها بپردازند. هنگامی که مستمندان از آنها درخواست کنند، میان دو هفته کسی نباشد که به دست ایشان چیزی بگذارد و صله کردن را با منت انجام می‌دهند. مردم از مشاهده کارهای اهل ایمان به خدا پناه می‌برند.

علمای حقیقی کم شوند، فقیهان و دانشمندان دینی آن زمان بدترین فقیهان و دانشمندان در زیر آسمان باشد، منشأ فتنه و فساد آنان باشند و آثار آنان نیز به خود آنان باز می‌گردد. فقیه برای غیردین مسأله می‌آموزد و طالب دنیا و ریاست است. دوری از دین فراگیر شده و بی‌تقوایی میان عالم و جاهل مشترک شده است. بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری دستور دهند ولی خود گوینده، به دستورات و گفتار خودش عمل نکنند. نماز را سبک شمارند.»^{۱۶۶}

رسول خدا (ص): «اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش، بحال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان.»^{۱۶۷}

۲- خانواده در آخرالزمان

پدر و مادر را سبک شمارند. آشکارا پدر و مادران خود را دشنام می‌دهند. پسر به پدر افترا زند و پدر و مادر خود را نفرین کند، از مرگشان خوشحال شود. احترام مادر را نگه نمی‌دارد، ولی به دوستش نیکی می‌کند. فرزند در حق پدر جفا می‌کند، حال آنکه پدر نزد فرزندش از همه بدتر باشد و فرزند خوشحال است که به آنها افترا بزند. پدر به هر کار زشتی که از

فرزندان خود ببینند، به آن خوشحال و مسرور گردد و آنها را از انجامش بر حذر ندارد. کهنسالان به مشقت و رنج افتند و گرفتاران در هم شکنند. طلاق زیاد شود، اولاد زنا زیاد می‌شود و فرزندان بسیاری از زنا متولد می‌شود. مرد از زن خود عمل زشت زنا را به چشم می‌بیند و او را نهی نکند. زنان از راه شرمگاه خود امرار معاش می‌کنند. زنان با شوهران خود در کسب و تجارت شرکت می‌کنند. در آخرالزمان زنانی ظاهر می‌شوند بی حجابان برهنگان، خودآراستگان برای غیر شوهران و رها کردگان آئین. خویشاوندان محرم را نکاح کنند و به همان‌ها اکتفا کنند. زن بر مرد خود مسلط می‌شود و کاری را که می‌خواهد انجام می‌دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد. مرد، زن و کنیزش (دختر بچه اش) را برای زنا کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی، تن در می‌دهد.^{۱۶۸}

رسول خدا(ص): «زمانی بر مردم خواهد آمد که بالاترین نگهبانی، نگهبانی از جدّ و خانواده است.»^{۱۶۹}

۳- وضعیت اجتماعی در آخرالزمان

«ستم همه شهرها را فرا گیرد. ترس و اندوه به هر خانه ای وارد می‌شود. فساد رو به زیادی و رشد و هدایت کم گردد. راه خیر بسته شده و مشتری ندارد و به راه شرّ و بدی، رفت و آمد کنند. دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین آید. بدعت‌های تازه، بیش از گذشته پیدا شود. غیبت را سخن خوشمزه و نمکین شمارند و مردم همدیگر را به آن مژده دهند. مردم به همدیگر نگاه کنند (هم چشمی) کنند. بردباری و حلم در میان آنان نشانه ناتوانی به حساب آید. به لباس، فخر و مباحات می‌نمایند. شخص عادل و امین را خائن می‌دانند. راستگو را تکذیب کرده و

دروغگو پندارند، دروغگو را تشویق کنند و راستگو پندارند. مرد به زبان گوید آنچه را عمل بدان نکند. سوگندهای به ناحق بسیار گردد. ریختن خون ها سبک و بی ارزش شمرده می شود.

زن ها بر زین ها سوار می شوند. زنان نیز چون مردان برای خود انجمن ها ترتیب می دهند. زنان برای دادن زنا، ستایش شوند. زنان برای نکاح مردان با شوهر خود، همکاری می کنند. زنان خود را در اختیار کافران می گذارند. بدون مشورت با زنان کاری پیش نرود، جز آنکه طبق دلخواه آنها می باشد. زنان به خاطر میل و رغبت زیادی که به امور دنیا دارند، در امر تجارت با شوهران خود شریک می شوند. زنان با زنان تزویج می کنند و زن، همسری از زنان برای خود انتخاب کند و خودش را برای همجنس خود بیاراید. مردان کم می شوند و زنان بسیار، تا آن جا که هر پنجاه زن یک سرپرست خواهند داشت.

مردان بی بضاعت را سبک بشمارند. مردان به طلا زینت کنند. لباس حریر و ابریشم بپوشند. از پوست حیوانات حرام گوشت مثل پلنگ، لباس درست کنند. مردان کورکورانه از زنان فرمان می برند. مردان به مردان اکتفا می کنند و کارهای زنانگی کنند، چنانچه زن خود را برای شوهر آرایش می کند. برای استفاده از مرد رقابت شود و غیرت ورزیده شود و جان و مال سر این کار دهند. مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می گیرد. مرد از کسب زنش از راه هرزگی، نان می خورد و آن را می داند و به آن تن می دهد. مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می شوند. مردان برای استفاده مردان خود را فربه می کنند و زنان برای زنان. زندگی مردان از پس، اداره گردد و زندگی زن از فرجش، اداره گردد.

بزرگ قوم، ذلیل‌ترین مردم می‌باشد و مردم به خاطر ترس از او احترام می‌گذارند و تکریمش می‌کنند. هر کس که مقامی دارد نزدشان بلند مرتبه است. بزرگان به کوچکترها رحم نمی‌کنند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه نمی‌دارند. ثروتمندان را احترام می‌کنند. ثروتمندان از چیزی به جز فقر و احتیاج به فقرا نترسند. دنیا به آنها روی آورده است. دین را به دنیا می‌فروشند، نشانه‌های حق مندرس و کهنه شده است.

تمام اندوه و غم مردم درباره شکم و عورتشان باشد. کسانی از امت من که در آینده می‌آیند به گذشتگان لعنت می‌فرستند. از روی جرأت بر خدا، مردم برای انجام کار بد، انتظار آمدن شب را بکشند. اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناه بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی، کم‌فروشی، می‌خوارگی و غیره آن روز گرفته و غمناک است و خیال می‌کند که روزش هدر رفته و عمرش در آن روز تلف شده است.

مردمان کریم را ناقص شمارند و تحقیر کنند. بچه کوچک، مرد بزرگ را خوار شمارد. هرگاه شخص شایسته‌ای را ببینند، در مقام رد و انکارش برآیند و اگر فرد سخن‌چینی را ببینند او را استقبال کنند. از هر چیزی که بدان میل پیدا کنند گرچه حلال یا حرام باشد، سر، باز نمی‌زنند. در غیر ذکر خدای تعالی پشتیبان یکدیگرند. قطع رحم می‌کنند، در پیوند با خویشاوندان منت‌گذاری می‌کنند. همسایه به همسایه آزار می‌دهد و مانعی برای او در این کار نیست. کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می‌بیند و شاد، از اینکه در روی زمین فساد و تباهی می‌بیند. مرد به هنگام عبور از گورستان، خود را روی قبر انداخته، می‌گوید: ای کاش من به جای

صاحب این قبر بودم. درحالی که مشکل او بدهکاری نیست، بلکه گرفتاری‌ها و فشار روزگار و ظلم و جور است.»^{۱۷۰}

پیامبر اکرم (ص): «روزگاری بر مردم فرا می‌رسد که مردمان در آن، مانند گرگ شوند. اگر کسی گرگ نباشد گرگها او را می‌خورند.»^{۱۷۱}

۴- وضعیت اقتصادی در آخرالزمان

«هر کس روزی حلال جوید، مورد سرزنش و مذمت قرار می‌گیرد و جوینده حرام مورد ستایش و تحسین قرار می‌گیرد. بدست آوردن اموال حرام و بیت المال، در نظر آنان غنیمت است. مردم به یکدیگر می‌گویند این متاع را نمی‌فروشیم تا قیمتش بالا رود. مرد مال خود را در راه غیر طاعت خدا خرج کند و کسی از کار او جلوگیری نکند و دستش را نگیرند و در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ دارد. زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

مرد، مال بسیار دارد و از وقتی که آن را پیدا کرده، زکات و خمس آن را نداده است. ربا در میان ایشان بسیار و علنی باشد. و بیشتر معاملاتشان ربوی باشد. رشوه بدهند و بگیرند. کسب‌های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند. تاجر در تجارت خود دروغ می‌گوید. کسب‌ها اندک گردد و راه‌های معیشت تنگ شود. هر که مال یتیمان بخورد، شایستگی او را بستایند.»^{۱۷۲}

امام صادق (ع): «ناگزیر باید پیش از آمدن قائم (عج) سالی باشد که مردم در آن گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد، که در کتاب خداوند بسیار آشکار است.»^{۱۷۳}

۵- وضعیت حکومت در آخرالزمان

«اهل باطل بر اهل حق بزرگی می جویند. شروران امت بر نیکوکاران آنها مسلط می شوند. افراد فاسد و زناکار به ناز و نعمت می‌رسند، فرومایگان مقام و موقعیتی پیدا می‌کنند و انسان‌های با انصاف ضعیف می‌شوند. پادشاهان کفار زمامدار امور می‌شوند و بر شما حکومت می‌کنند و هر که نافرمانی آنها را کند او را بکشند و هر که فرمان برد دوستش بدارند. اشخاصی بر مردم حکومت کنند که اگر فردی سخنی به آنها بگوید، گوینده را به قتل برسانند و اگر ساکت باشند، مال و آبروی او را مباح دانسته و آنها را پایمال می‌کنند. دل‌های مردم پر از ترس و کینه شود. نبینی کسی را مگر آنکه از دست حکام، ترسناک و لرزان باشد و فرار کند. مردم به سبب رنج‌ها و ظلم‌هایی که از فرمانروایان می‌بینند، آرزوی مرگ می‌کنند. جاده‌ها و راه‌ها ناامن شود.

نزدیکترین مردم به فرمانروایان، کسی است که به دشنام‌گویی ما خانواده اهل بیت (ع) ستایش شود و هر کس ما را دوست دارد، دروغ‌گویی می‌دانند و شهادتش را نپذیرند. بر سر گفتن حرف زور و ناحق، مردم با همدیگر رقابت کنند. مرد برای غرض دنیایی، ریاست می‌طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند. مردم با کسی که پیروز شوند، هستند.

حاکم، دروغ‌گویی را پیشه و شعار خویش بنماید و لجاجت و عناد کند، به خاطر کافر، مؤمن را خوار کند. حاکم خوراک را احتکار کند. حکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و برتری خواجگان اداره می‌گردد.

حکومت و فرمانروایی در مزایده قرار گیرد. فرمانروایان در داوری رشوه بگیرند. زمامداران از روی طمع، خیانتکاران را امین خود می سازند. قاضی‌ها به خلاف دستور خدا داوری کنند. قضاتشان به چیزی که نمی دانند حکم می کنند. شهادت شخص عادل مردود می‌گردد. شهادت دروغ آشکار شود. شخص به خاطر حفظ احترام دیگری بر خلاف حق گواهی می‌دهد. شهادت دادن را به یکدیگر قرض می‌دهند. شاهد در محکمه بدون اینکه از او درخواست شود شهادت می‌دهد.»^{۱۷۴}

امام صادق (ع): «این امر ظهور نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند، مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید، اگر حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم.»^{۱۷۵}

۶- آزمایش و فتنه های آخرالزمان

فتنه معمولاً به آن امتحاناتی گفته می‌شود که با تلخی و سختی همراه است. در فتنه قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند و موجب فریفتن و اغفال مؤمنین می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.^{۱۷۶}

زید زراء می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: می‌ترسم ما از مؤمنان نباشیم. امام (ع) فرمود: «چرا چنین فکر می‌کنید؟» گفتم: زیرا می‌بینم در میان ما کسی نیست که برادرش را بر درهم و دینار مقدم دارد، ولی این را می‌بینم که درهم و دینار را بر برادر دینی که ولایت امیر مؤمنان (ع) ما را دور یکدیگر گردآورده ترجیح می‌دهیم. امام صادق (ع) فرمود: «این چنین نیست که می‌گویی، شما اهل ایمان هستید، اما ایمان شما کامل نمی‌شود

مگر هنگامی که قائم آل محمد (عج) قیام کند، در آن هنگام خداوند خرد شما را کامل می‌کند و شما مؤمنان، کامل می‌شوید.»^{۱۷۷}

آنچه شناخت فتنه و پرهیز از فروغلتیدن در آن را برای انسان ضروری می‌نماید، این است که فتنه‌ها می‌توانند موجب از دست رفتن مهم‌ترین سرمایه و دست‌آورد انسان یعنی ایمان او باشد و او را دست‌خالی از این گوهر سعادت بخش، روانه دیار باقی نماید.

سوره عنکبوت (آیه ۲): «آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟»

روایات متعددی گویای آن است که فتنه‌های آخرالزمان از سهمگین‌ترین فتنه‌هایی است که دامن‌گیر مؤمنان شده و زمینه امتحان و آزمایش آنان را فراهم می‌سازد. به طوری که تحت تأثیر این فتنه‌ها بسیاری از شیعیان و معتقدان به اصل امامت و حتی معتقدان به امام زمان (عج) از اعتقاد خود بر می‌گردند. این فتنه‌ها موجب می‌شود تا خوب از بد یا مؤمنان حقیقی از مؤمن نمایان جدا شوند و تا آنجا پیش می‌رود که تنها اشخاصی از شیعیان باقی بمانند که این‌گونه حوادث و فتنه‌ها تزلزلی در عقاید آن‌ها ایجاد نکرده و همچنان در مسیر حق ثابت قدم باشند.

امام رضا (ع): «آزمایش می‌شوند همان‌گونه که طلا در کوره آزمایش می‌شود و خالص می‌شوند همان‌گونه که فشار آتش، ناخالصی‌های طلا را از بین می‌برد و آن را خالص می‌کند.»^{۱۷۸}

فتنه‌ها می‌توانند به صورت فردی یا اجتماعی با صبغه‌ای دینی و عقیدتی یا سیاسی و فرهنگی و یا حتی هنری و اقتصادی واقع شوند. اما آنچه همواره بزرگان دین، مردم را از آن بر حذر داشته و نسبت به وقوع آن در

جامعه اسلامی ابراز نگرانی کرده اند فتنه های اجتماعی است، زیرا جمعیت کثیری را با خود همراه می نماید و در صورت عدم هوشیاری و بصیرت مسلمانان، تبعات بزرگ و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. این فتنه ها می تواند با انگیزه ایجاد نفاق و تفرقه بین مسلمانان و نیز اغفال آنان صورت می گیرد تا در فضا و شرایط به وجود آمده بهترین نتیجه و حاصل را برای دشمنان دین داشته باشد.

امام کاظم (ع): «وقتی پنجمین فرزند از نسل امام هفتم غایب گردید، خدا را! خدا را! در نظر گیرید و مواظب دین خود باشید که کسی شما را از آن جدا نکند. پسر جان! صاحب این امر ناگزیر غیبتی خواهد داشت تا جایی که (برخی از) معتقدان به این امر از آن برگردند، آن غیبت، آزمونی است از سوی خدای بزرگ که آفریدگان خود را به آن آزمایش می کند.»^{۱۷۹}

در فتنه قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند و موجب فریفتن و اغفال مؤمنین می گردند و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.

امام باقر (ع): «مثل شیعیان ما مثال خانه ای است که در آن گندم ریخته شده باشد و به آن کرم بیفتد، سپس پاکش کنند و باز کرم به آن بیفتد و باز پاکش کنند تا آن مقدار از آن بماند، که دیگر کرم نتواند به آن آسیب برساند و این چنین شیعیان ما تمیز می یابند و پاک می شوند تا آنکه گروهی از آنان باقی می مانند، که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.»^{۱۸۰}

رهنمودهایی برای نجات از فتنه های آخرالزمان

در روایات راههایی برای نجات از فتنه ها ذکر شده است که از جمله آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف - تمسک به دین

منظور از «تمسک به دین» مجموعه ای از امور اعتقادی، صفات اخلاقی و رفتارهای دینی است که در آیات قرآن و یا روایات مورد تأکید قرار گرفته و نقش مؤثری در نجات از فتنه ها دارد.

امام علی (ع): «برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویا شیعه را می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می جویند اما آن را نمی یابند. بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در روز قیامت با من، در رتبه و درجه من است.»^{۱۸۱}

دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال در ابتلائات، از آموزه های دین اسلام بوده و موجب توجه خداوند به انسان ها می شود.

امام صادق (ع): «به زودی شبهه ای به شما می رسد که در آن بی نشانه آشکار و بدون امام هدایت، بمانید و کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آن که خدا را به دعای غریق بخواند»، عبد الله بن سنان پرسید: دعای غریق چگونه است؟ حضرت می فرماید: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.»^{۱۸۲}

در روایتی دیگر زراره صحابی گرانقدر امام صادق (ع) می پرسد: اگر من آن زمان را درک کردم چه کنم؟ امام می فرماید: «اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: (اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف

رسولک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتك اللهم عرفنی حجّتك فانک ان لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی.»^{۱۸۳}
 امام جواد (ع): «قبل از ظهور، فتنه های سختی است به طوری که مردی شب، مؤمن است ولی صبح کافر می شود و دیگری صبح، مؤمن است و شب کافر می شود. پس هر کس که این زمان را درک کرد باید تقوا پیشه کند و گلیم خانه اش باشد.»^{۱۸۴}

ب- تمسک به اهل بیت

امام علی (ع) به رسول خدا (ص) عرض کرد: «آیا هادیان از ما هستند یا از غیر ما؟» پیامبر (ص) فرمود: «هادیان به سوی خدای تعالی تا روز قیامت از ما هستند و به واسطه ما خدای تعالی مردم را از گمراهی شرک، نجات داده و به واسطه ما آنها را از گمراهی فتنه، نجات خواهد داد.»^{۱۸۵}
 امام علی (ع): «ای مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید. از آن سو که گام بر می دارند، بروید. قدم جای قدمشان بگذارید. آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید. از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می گردید.»^{۱۸۶}
 بدیهی است در دوران غیبت که مؤمنان از حضور امام معصوم (ع) در میان خود محروم اند، تبعیت از نواب عامّ امام یعنی فقها و مجتهدین جامع الشرائط و التزام به اوامر و نواهی آنها و به خصوص ولیّ فقیه در مسائل و ابتلائات دینی و اجتماعی، وظیفه ای حتمی بوده و می تواند تا اندازه ای خلأ وجود امام معصوم (ع) را جبران نماید و تنها راه برون رفت از فتنه ها و سلامت ماندن از آنها در این دوران پیروی از آنهاست.

امام هادی (ع): «اگر در دوران غیبت قائم آل محمد (عج) دانشمندانی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دام‌های شیطان و پیروانش رهایی و از شر ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت) نجات بخشند، کسی در دین خدا پابرجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می‌گیرند و حفظ می‌کنند، چنان که ناخدای کشتی، سگان و فرمان کشتی را نگاه می‌دارد. بنابراین، آنان نزد خدا والاترین انسان‌ها هستند.»^{۱۸۷}

چنانچه امام زمان (عج) در توفیق شریفی همین مسأله را بر شیعیان خویش تکلیف فرمود: «در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید که آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.»^{۱۸۸}

ج- اجتناب از همراهی در فتنه‌ها

یکی از رهنمودهایی که برای در امان ماندن از فتنه‌ها از لسان بزرگان دین بیان شده، عدم همراهی با فتنه‌انگیزان و همراهان آنان در جامعه است. امام علی (ع): «هنگام ظهور فتنه همچون بچه شتر باش که نه پشتی دارد که بر آن سوار شوند، و نه پستانی که آن را بدوشند.»^{۱۸۹}

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کسی که در خانه خویش بماند از فتنه‌ها سالم بماند.»^{۱۹۰}

پیامبر اکرم (ص): «گلیم‌های خانه خود باشید.»^{۱۹۱} (زیرا که فتنه بر کسی است که او را برانگیزاند.)

با توجه به اینکه فتنه، موجب جدا شدن منافقان از مؤمنان می‌گردد، می‌توان از دیگر راه‌های نجات در فتنه‌ها به داشتن تقوی و یقین قوی، علم و بصیرت، استقامت، دوری از شک و شبهه و غیره اشاره کرد.

۷- بلاهای آخرالزمان

بلا و گرفتاری چنان بر این امت فرود می‌آید که انسان هیچ پناهگاهی که از ظلم به آن پناه برد، نمی‌یابد. مرگ زودرس و مرگ سرخ (خونریزی) و سفید (بیماری) زیاد شود. زلزله بسیار شود. امنیت از راههای زمینی و هوایی برداشته شود. بازارها کساد می‌شود. تجارت‌ها از بین برود و لو معاملات زیاد می‌شود، ولی بهره‌ای اندک نصیب مردم می‌گردد.

در آن هنگام رودخانه‌ها مانند فرات و چشمه‌ها خشک می‌شوند. آب بر روی زمین نایاب است و مؤمنان با ناله و زاری از درگاه الهی، آب طلب می‌کنند تا آن‌که خداوند بر آنان آب نازل می‌کند و آنان می‌نوشند. باران در غیر فصلش می‌آید، در فصل گرما و تابستان می‌بارد و میوه‌ها را از بین می‌برد و خرماها را بر نخل‌ها فاسد می‌کند. باران‌ها کم می‌شود تا جایی که نه زمین بذری را می‌رویاند و نه آسمان بارانی می‌بارد. باران می‌بارد، بدون آنکه گیاهان و محصولات بروید و زراعتی نخواهد روید و قحطی سختی رخ می‌دهد. شهرهای مصر در اثر خشکی رود نیل، ویران می‌شوند.^{۱۹۲}

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «امام زمان ظهور نمی‌کند، مگر این‌که دو سوم مردم جهان از بین بروند.» عرض شد: اگر دو سوم مردم کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: «آیا راضی نیستید از یک سوم باقی مانده باشید؟»^{۱۹۳}

نشانه های غیر حتمی خاص

برخی از نشانه های قبل از ظهور امام زمان (عج) به شخص خاصی مربوط بوده که در ذیل به برخی از آنها اشاره میشود:

خروج حسنی

یکی از علائم متصل به ظهور در روایات شیعه، قیام مردی به عنوان «حسنی» است که از یاوران حضرت مهدی (عج) شمرده شده است.

امام صادق (ع) در پاسخ از زمان فرج فرمود: «... وقتی سفیانی و یمانی ظاهر شوند و حسنی حرکت کند ... مهدی از خداوند متعال برای ظهور اجازه می گیرد، در این زمان بعضی از یاران حسنی از این امر آگاه می شوند و به حسنی خبر می دهند و او قیام می کند...»^{۱۹۴}

آنچه از روایات استخراج می شود اینست که حرکت حسنی قبل از قیام علنی حضرت مهدی (عج) و احتمالاً از منطقه ای به نام دیلم خواهد بود و اصل فعالیت وی در مکه می باشد.^{۱۹۵}

خروج خراسانی

در روایات از قیام مردی خراسانی، پیش از ظهور امام عصر (عج) یاد شده و گفته شده است که قیام او همزمان با خروج سفیانی و یمانی خواهد بود. خراسانی از یاوران حضرت مهدی (عج) بوده که به مقابله با سفیانی می پردازد.

ویژگی های خراسانی و قیام او در روایات شیعه به روشنی بیان نشده است ولی به نظر می رسد که او از زمینه سازان ظهور مهدی موعود (ع) و رهبر و هدایتگر حرکت بزرگ از طرف مشرق زمین خواهد بود. شعیب بن صالح

که در برخی روایات نام او ذکر شده، یکی از فرماندهان صالح سپاه خراسانی به شمار می رود.

از امام صادق (ع) روایت شده است: «خروج سفیانی و خراسانی و یمانی، در یک سال و یک ماه خواهد بود.»^{۱۹۶}

فتنه دجال

یکی از نشانه‌های غیرحتمی ظهور، خروج شخصی به نام «دجال» است. فتنه دجال از سخت‌ترین فتنه‌هاست که در هر سه آموزه دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام از آن سخن گفته شده است. دجال در زبان عربی به معنای «آب طلا» و «طلا اندود کردن» است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می دهند، «دجال» نامیده می شوند.^{۱۹۷}

پیامبر اکرم (ص): «هیچ پیامبری مبعوث نشد، مگر آن که قومش را از فتنه دجال بر حذر داشت.»^{۱۹۸}

أصبغ بن نباته عرض کرد یا امیرالمؤمنین (ع) دجال کیست؟ فرمود: «دجال، صائد بن صائد (صید) است، بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند. از شهری برآید که آن را اصفهان نامند از دهی که آن را یهودیه گویند، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی است و مانند ستاره صبح میدرخشد. در آن علقه ای است گویا ممزوج با خونست، میان دو چشمش نوشته است: «کافر» هر خواننده و بیسواد آن را میخواند. در دریاها فرو می رود و آفتاب با او می گردد. مقابل او کوهی از دود است و عقبش کوه سپید است که مردم تصور کنند طعام است. در زمان قحطی و سختی خروج می کند، در حالی که بر الاغ سپیدی سوار است، هر قدم الاغش یک میل است و زمین، منزل به

منزل زیر پایش در نوردیده می شود و بر آبی نگذرد جز آنکه تا روز قیامت فرو رود. به آوازی که همه جن و انس در شرق و غرب عالم می شنوند فریاد می کند: {ای دوستان من نزد من آئید، منم پروردگار والای شما!}. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دشمن خدا دروغ می گوید. او یک چشمی است که غذا میخورد و در بازارها راه می رود، برآستی که پروردگار شما نه یک چشم است، نه غذا می خورد، نه راه می رود و نه زوال دارد و برتر است خدا از این اوصاف، برتری بزرگی. آگاه باشید! بیشتر پیروانش در آن روز، زنازادگانند و صاحبان پوستین‌های سبز. خدا او را در شام، بر سر گردنه‌ای که آن را افیق نامند و سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد به دست کسی که مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز بخواند، بکشد»^{۱۹۹}

در مجموع درباره این که حقیقت دجال بنا بر آموزه های اسلامی چیست، چند دیدگاه وجود دارد:^{۲۰۰}

دیدگاه اول:

برخی از دانشمندان اسلامی دجال را شخصی معین دانسته اند که هرچند یهودی الاصل است اما هویت اصلی او تا زمان ظهور منجی موعود ناشناخته باقی می ماند. طبق این دیدگاه دجال مردی یک چشمی با توانمندی های فوق العاده است که در آخرالزمان ظهور می کند. او با ابزارها و قدرت های شگفت انگیزی که در اختیار دارد، فوج فوج مردم عالم را از گرایش به آرمان های منجی موعود باز میدارد و با حيله و تزویر مردم را بسوی شقاوت و جهنم ابدی سوق میدهد.

دیدگاه دوّم:

دسته ای دیگر از اندیشمندان اسلامی و کارشناسان معارف مهدوی، دجال را شخص معینی ندانسته اند. دجال و ویژگی های شگفت انگیز او را که در روایات اسلامی بیان شده است را، اشاراتی کنایی و استعاری می دانند که به صورتی رمزگونه از جریانی ضد خدایی و شیطانی در آخرالزمان خبر می دهد، که بر قلب و ذهن مردم عالم تسلط می یابد و فسادگستری و فتنه انگیزی را در سطح تمام جهان به نهایت درجه ممکن میرساند.

دیدگاه سوّم:

این دیدگاه برگزیده ماست و در حقیقت جمع میان دو دیدگاه قبلی است. همان گونه که از ریشه لغوی و از منابع حدیثی معتبر استفاده می شود، دجال عنوانی کلی است برای تمام سردمداران دروغگو و فریبکار از رهبران مادی دنیا در آخرالزمان و نیز نمادی سمبلیک است برای تمام افراد پر تزویر و حيله گر که برای کشاندن توده های مردم جهان به دنبال حيله های شیطانی و هواهای نفسانی خود از هر مکر و دروغ و فریبی استفاده می کنند.

پیش از ظهور منجی موعود در آخرالزمان هر چند زمینه های فکری، اخلاقی و اجتماعی در سطح جهانی برای آن ظهور فرخنده آماده تر می گردد، فعالیت دجالان نیرنگ باز نیز یکی پس از دیگری افزایش می یابد تا در زمینه سازی آن تحوّل عظیم، وقفه و مانع ایجاد نمایند و از پیشرفت گرایش های مردمی به آرمان های الهی منجی بکاهند، البته هیچ مانعی وجود ندارد، که یک دجال بزرگ در رأس همه دجالان آخرالزمان باشد که خود الهام کننده فتنه و فساد و تبهکاری به تمام دجالان دیگر باشد تا از

این راه، فتنه انگیزی، نیرنگ بازی و فسادگستری را به اوج نهایی خود برساند.

طبق این نگاه دجال یک مفهوم کلی است که می تواند بر مصادیق بیشمار منطبق گردد، پس میتوان گفت که دجال در هر عصری میتواند مصادیق متفاوت داشته باشد، مثلاً؛ شخص دروغگو، تسلط نظام مادی گرایی، تسلط نظام رسانه ای (بوسیله ابزار ماهواره، اینترنت، فضای مجازی، سینما، تلویزیون، موبایل و ...)، کفر و استکبار جهانی و حتی سازمان های بین المللی مانند بهداشت جهانی، پول جهانی، اقتصاد و سرمایه جهانی، ارتباطات جهانی و ... از دجال های هر عصری می تواند باشد.

از میان این دجال ها، یک مصداق اصلی با توانمندی های شگفت انگیز شیطانی، که در دروغگویی، حيله گری و عوامفریبی، سرآمد همه دجالان بوده و فتنه اش از همه بزرگ تر است، از نشانه های ظهور امام مهدی (عج) و یا برپایی قیامت شمرده شده است.

از این نظر واژه (دجال)، همانند واژه (شیطان) خواهد بود، چنانچه (شیطان) نیز یک مفهوم کلی است که دارای یک مصداق اصلی و مصادیق بی شمار فرعی می باشد. مصداق اصلی مفهوم (شیطان) همان (ابلیس اعظم) است و مصادیق فرعی آن، تمام پیروان و فرمانبران ابلیس از جنیان و انسیان در طول تاریخ می باشد.

پیامبر اکرم (ص): «مهدی (عج) قیام نمی کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند: من پیامبرم.»^{۲۰۱}

فتنه دجال، بزرگترین فتنه ای خواهد بود که جهان آفرینش به خود دیده است و این فتنه، تکامل یافته تمام فتنه ها در طول تاریخ بشر است تا جایی

که همه فتنه ها در طول تاریخ هر کدام قطعه ای برای تکمیل پازل فتنه دجال بوده است.

فتنه عظیم دجال دارای بنیان هایی مهم است که عبارتند از: ادعای خدایی و ربوبیت، استخدام جنیان و شیاطین، استفاده گسترده از سحر، شعبده و جادو، ترویج شکم پرستی و سوء استفاده از عنصر غذا، بهره گیری از تصویرسازی های دروغ که با آنها زشت را زیبا و زیبا را زشت، بهشت را جهنم و جهنم را بهشت و حق را باطل و باطل را حق جلوه می دهد.

مفضل بن عمر روایت کرد از امام صادق (ع) و آن حضرت از آباء کرام خود، از حضرت امیرالمؤمنین (ع)، روایت کرد که از حضرت رسول (ص) پرسیدند از حال دجال، آن حضرت فرمود: «در سالی که قحطی سختی باشد خروج خواهد کرد، دجال در اصفهان از دهی که آن ده معروف به یهودیه باشد. چشم راستش هموار باشد (چشم راست ندارد) و چشم دیگرش در پیشانیست و درخشنده باشد، چنان که گویا ستاره صبح است و در آن لخته خونی باشد.

دجال به بلندترین آواز خود ندا کند، چنان که هر کس از جن و انس در مشرق و مغرب عالم باشد بشنود و بگوید: به سوی من آیید و به نزد من حاضر شوید، ای دوستان من! منم خدایی که آفرید همه چیزها را و راست گردانید، اجزای آن چیزها را و منم آن خدایی که مقدر گردانید هر چیزی را، پس راه نمود خلق را! منم پروردگار شما، آن پروردگاری که برتر و بلندتر است از همه کس و همه چیز!

روز اول خروج دجال هفتاد هزار کس از جهودان، عربان بادیه‌نشین، زنان و اولاد زنا، کسانی که دائم الخمر باشند، غناکنندگان و اصحاب لهو و نزد دجال جمع خواهند شد و او را پیروی می‌کنند.

در آن هنگام ساحران جنّ و انس و ابلیس به همراه شیاطین و دیوان سرکش لعین و همچنین هر چیزی از اطعمه و اشربه با او خواهد بود. برای او و اصحابش از گاو، گوسفند، بزها و بره‌ها خواهند کشت و برای ایشان شیر گاو و گوسفند خواهند دوشید.

دجال هر روز یکی از اصحاب خود یا غیر اصحاب خود را خواهد کشت و یکی از شیاطین آن کشته را پنهان خواهد کرد و خودش را به صورت آن کشته به مردمان نشان می‌دهد و دجال، مردمان را به خیال خواهد انداخت که جان ستاند و حیات می‌دهد و به آن مکر و تزویر، مردمان را سخت گمراه خواهد گردانید.

دجال سپس بر الاغش سوار شده و شیاطین به همراه طبل‌ها، مزارها، بوقها و هر آلتی از آلات لهو در شهرها خواهند گردید و زنا، لواط و سایر مناهی را حلال خواهد گردانید تا به مرتبه‌ای که مردان با زنان و پسران برهنه در اطراف راهها آشکارا مباشرت نمایند.

اصحاب او در خوردن گوشت خوک و شرب خمر و ارتکاب انواع فسوق و فجور، افراط خواهند کرد و آفاق زمین را بجز مکه مکرمه، مدینه طیبه و مراقد امامان (ع) مسخر خواهد گردانید.

پس چون زمین از ستمهای او و یارانش پر شود، آنگاه آن کسی که عیسی بن مریم (ع) در پشت او نماز خواهد گذاشت، یعنی حضرت صاحب الزمان (عج) دجال را به قتل خواهد رسانید.^{۲۰۲}

دجال با استفاده از ابزارهایی که دارد، ادعای ربوبیت خویش را به گوش شرق و غرب عالم می‌رساند تا هر یک از آنان به زبان خویش این پیام را دریابد.

با استفاده از سحر و جادو و تصرف در چشم مردمان کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهد، او به ظاهر در حرکت خورشید تصرف می‌نماید و به ظاهر آن را به حرکت یا سکون وامی‌دارد و ندا می‌دهد: «من پروردگار جهانیانم این خورشید به اجازه من حرکت می‌کند، آیا مایلید آن را از حرکت باز دارم؟» آنگاه خورشید را به ظاهر آنچنان از حرکت باز می‌دارد که یک روز مانند یک ماه جلوه می‌کند، سپس می‌گوید: آیا مایلید آن را به حرکت وا دارم؟ پس خورشید را چنان به حرکت در می‌آورد که یک روز همچون یک ساعت جلوه می‌نماید. مردان عرب پس از اقرار به خدایی دجال از او می‌خواهند که شتران و گوسفندانشان را که در طول قحطی تلف شده‌اند زنده کند، دجال گروهی از شیاطین را که به چهره شتران درآمده‌اند به آنها می‌بخشد و آنان با شادمانی می‌گویند: اگر او خدای ما نبود شتران و گوسفندان مرده ما را زنده نمی‌ساخت.

در مقامی دیگر دجال بر شخصی تسلط می‌یابد، به ظاهر او را می‌کشد و زنده می‌نماید و آنگاه می‌گوید: آیا من پروردگار تو نیستم که زنده می‌نمایم و می‌میرانم؟^{۲۰۳}

آخرین دجال، هنگام محقق شدن علائم عمومی ظهور که قبلاً بیان شد، خروج می‌کند. او خدا را هرگز پرستش نکرده است، دجال به غیر از مکه و مدینه وارد همه سرزمین‌ها می‌شود. مکان خروج دجال آخرالزمان را شام،

عراق، اصفهان، سیستان و ... ذکر کرده اند. بنا بر عقیده شیعه سرانجام، امام مهدی (عج)، دجال را از بین می برد.^{۲۰۴}

در کتب عامه راهکارهایی برای نجات از فتنه دجال ذکر شده که از جمله آن می توان به تلاوت زیاد سوره (القارعة)، حفظ ده آیه اول سوره کهف، روزه گرفتن چهار روز از ماه رجب و ... اشاره کرد.

نکات پایانی

در پایان مسأله نشانه های غیرحتمی ظهور، ذکر چند نکته قابل توجه است:

نکته اوّل

از برخی آثار و روایات این مطلب برداشت شده که هر نوع قیامی و حتی تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور، محکوم است. روایتی امام باقر (ع) می فرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم (عج) برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است».^{۲۰۵}

در پاسخ باید عرض داشت که بخش اعظم روایات مورد استناد، علاوه بر ضعف سندی، از نظر دلالت نیز دارای خدشه و مناقشات فراوانی هستند، ضمن اینکه احتمال تقیّه و احتمال جعلی بودن برخی از روایات به دلیل هماهنگی شدید، با انگیزه های حکومت های ظالمان نیز وجود دارد. مهمتر اینکه این دسته روایات، تعارض جدی با آیات و روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم و ادله عقلی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای امکان اجرای بخش اعظم احکام الهی اسلام و ... دارد، به گونه ای که به هیچ وجه یارای مقابله با این حجم از ادله را ندارند.^{۲۰۶}

نکته دوّم

در نشانه های غیرحتمی، تشابه در مصداق بسیار زیاد است، مثلاً از زمان قدیم شیوع فحشاء، بی حجابی، ظلم و ... در حال افزایش است، حال چرا نشانه های حتمی یا ظهور امام زمان (عج) اتفاق نیفتاده است؟ زیرا ما وقوع نشانه و افزایش آن را مشاهده می کنیم ولی اندازه شیوع و نهایت آن را نمی دانیم. خراب شدن بصره، تخریب دیوار کوفه، مرگ شخصی به نام

عبداللّه، فتنه در یمن و ... نیز ممکن است در طول تاریخ بارها و بارها اتفاق افتاده یا بیفتد، ولی کدام یک جزء نشانه های بیان شده ظهور است؟ به همین دلیل نمی توان نشانه های غیرحتمی ظهور را به راحتی تطبیق داد چه بسا ممکن است دچار آفت تطبیق شویم.

نکته سوّم

(بداء) به معنای پدید آمدن رأی دیگر در کار یا امری است. بنا بر آیات قرآن، خداوند متعال دو لوح دارد؛ لوح محفوظ (که هرآنچه در آن نوشته می شود به هیچ صورت پاک نشده و تغییری نمی کند، چرا که مطابق علم الهی است) و لوح محو و اثبات (کتابی که خداوند نوشته که در آن تمام آنچه بوده و خواهد بود، ثبت شده و اگر بخواهد آن را جلو می اندازد و اگر بخواهد تأخیر می اندازد، هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد، اثبات می نماید).^{۲۰۷}

اصل ظهور از وعده های خداوند است و هرگز در آن تخلف و بداء صورت نمی گیرد و روایات پرشماری بر حتمی بودن آن تأکید کرده است. امیر مؤمنان (ع): «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد، تا این که مردی را از خاندانم برانگیزد.»^{۲۰۸} امکان بداء در نشانه های غیرحتمی ظهور وجود دارد ولی ادعای بداء در وقوع نشانه های حتمی را نمی توان پذیرفت، زیرا اولاً در روایات مربوط به این نشانه ها، واژه «محتوم» آمده که به معنای قطع در حکم و عمل بوده و این همان ثبت در لوح محفوظ است و ثانیاً در روایات فراوانی بر حتمی بودن آن ها تصریح و تأکید شده است و قول به بداء در آن ها سبب می شود آن تأکیدها لغو باشد.^{۲۰۹}

نشانه های حتمی ظهور

نشانه های حتمی، آن دسته از پدیده هایی است که پدید آمدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود.
 از روایات فراوانی حتمی بودن نشانه های پنج گانه زیر استفاده می شود:
 ۱- ندای آسمانی ۲- قیام یمانی ۳- خروج سفیانی ۴- خسف در بیداء ۵- قتل نفس زکیه.

۱- ندای آسمانی*

نخستین نشانه از نشانه های حتمی ظهور، وقوع ندای آسمانی است. ندای آسمانی، صدای بلندی است که از آسمان شنیده می شود و در آن به معرفی حضرت مهدی (عج)، بیان نام، نسب و حقانیت او و پیروانش می پردازد. این ندا، زمانی به وقوع می پیوندد که مرگ و کشتار در میان مردم افزایش یافته، یأس و ناامیدی بر جهانیان سایه انداخته و علاوه بر خسته شدن از وضع موجود، امید خود را از رسیدن به وضع مطلوب از دست می دهند. با رجوع به تاریخ اسلام می بینیم ندهای آسمانی دیگری نیز در گذشته اتفاق افتاده است. در اینجا به اختصار به بیان نمونه هایی می پردازیم:

الف: ندای آسمانی جبرئیل

جبرئیل در بیان شجاعت حضرت علی (ع)، در جنگ احد از آسمان ندا داد:
 «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی (ع)»

ب: ندای ابلیس بعد از پیمان عقبه

* اقتباس از کتاب: ندای آسمانی

بعد از بیعت انصار با پیامبر اکرم (ص)، ابلیس با صدای بلند اعلان کرد: «ای بزرگان قریش و عرب، این محمد و صابئیان از اوس و خزرج هستند که در کنار جمره عقبه با او بیعت می کنند تا با شما بجنگند.»

اهل منا، این صدا را شنیدند و قریش متوجه شدند و سلاح هایشان را برداشتند، از طرف دیگر پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز صدا را شنید و به انصار فرمود: پراکنده شوید.

ندای آسمانی در کلام معصومین

از مهمترین اهداف ندای آسمانی، شناساندن حضرت مهدی (عج) به جهانیان، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان حضرت مهدی (عج)، بشارت و امید برای اهل ایمان و اتمام حجتی برای همگان شمرده شده است.

عبدالله بن سنان می گوید: «نزد امام صادق (ع) بودم، شنیدم مردی از همدان به حضرت میگوید: همانا آنان، یعنی عامّه ما را مسخره میکنند و به ما میگویند: شما گمان می کنید منادی از آسمان به اسم صاحب این امر ندا می دهد؟ عبدالله بن سنان میگوید: امام (ع) در حالی که تکیه داده بود، ناراحت شد و صاف نشست، سپس فرمود: از من روایت نکنید و این مطلب برای شما اشکالی ندارد. شهادت می دهم همانا من از پدرم این مطلب را شنیدم که می فرمود: به خدا قسم، این مطلب در کتاب خدای عزوجل، واضح است. سپس آیه (شعراء، ۴) را تلاوت فرمودند: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنْ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (ترجمه: ما اگر بخواهیم از آسمان آیت قهری نازل گردانیم که همه به جبر گردن زیر بار (ایمان به) آن فرود

آرند.) و فرمودند: پس در آن وقت کسی در زمین نمی ماند مگر این که گردنش در مقابل آن خاضع و فروتن می شود.^{۲۱۰}

امام صادق (ع): «قائم (عج) خارج نمی شود مگر این که به نام او، از وسط آسمان ندا می دهد.»^{۲۱۱}

امام باقر (ع): «ندا کننده‌ای از آسمان، نام قائم (عج) را ندا می کند، پس هر کس در شرق و غرب است، آن را می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند! زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است.»^{۲۱۲}

زراره از امام صادق (ع) نقل می کند: «منادی به اسم قائم (عج) ندا می کند. گفتم: خاصّ است یا عام؟ فرمود: عام است، هر قومی به زبان خودش می شنود.»^{۲۱۳}

امام صادق (ع): «فردای آن روز (روز اعلان آسمانی)، ابلیس در هوا بالا می رود، به صورتی که از اهل زمین پنهان می شود، سپس ندا می دهد.»^{۲۱۴}

امام صادق (ع): «نداکننده‌ای از آسمان در اوّل روز ندا می کند به صورتی که همه مردم با هر زبانی آن را می شنوند و ندا این است: بدانید که حقّ با علی و پیروان اوست. پس از آن و در آخر روز شیطان ندایی می کند که منشأ آن در زمین است نه در آسمان: بدانید که حقّ با عثمان و پیروان اوست. در همان وقت اهل باطل [در این که کدام ندا حقّ است] شک می کنند.»^{۲۱۵}

امام باقر (ع): «مردم، دچار سختی شدیدی از ترس آنچه بر سرشان می آید، می شوند و آن حال پایان نمی یابد تا اینکه منادی از آسمان ندا می دهد.»^{۲۱۶}

امام صادق (ع): «همانا برای محقق شدن این امر، مایوس تر و غمناک تر می شوید تا این که منادی از آسمان به اسم قائم (عج) و اسم پدرش ندا می دهد.»^{۲۱۷}

امام باقر (ع): «صیحه نمی باشد مگر در ماه رمضان، زیرا ماه رمضان، ماه خداست و صیحه در آن، همان صیحه جبرئیل (ع) برای این مردم است. سپس فرمودند: منادی از آسمان به اسم قائم (عج) ندا می دهد، پس کسی که در مشرق است و کسی که در مغرب است، آن را می شنود.»^{۲۱۸}

زراره بن أعین از امام صادق (ع) پرسید: «ندای صادق از ندای کاذب چگونه شناخته می شود؟ امام (ع) فرمودند: کسانی که حدیث ما را روایت می کنند آن را می شناسند و می گوید: این مطلب قبل از این که واقع شود، مشخص بوده است و آنان می دانند که خودشان بر حق و صادق می باشند.»^{۲۱۹}

هشام بن سالم می گوید: «از امام جعفر صادق (ع) پرسیدم، چگونه این از آن شناخته می شود؟ فرمود: کسی که قبل از واقع شدنش، آن را شنیده باشد (که واقع می شود) آن را می شناسد.»^{۲۲۰}

امام صادق (ع): «پس تمامی اهل زمین به صدای اول، ایمان می آورند.»^{۲۲۱}

زراره بن أعین در روایتی می گوید: «به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم: تعجب می کنم با وجود عجایبی چون خسف بیداء و ندایی از آسمان، چطور باز با حضرت مهدی (عج) می جنگند؟ حضرت پاسخ داد: همانا شیطان،

آنها را رها نمی کند تا این که ندا دهد، همانطور که بر رسول خدا (ص) در روز عقبه ندا داد.»^{۲۲۲}

امام زمان (عج): «به زودی کسانی برای شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود، بدان! هر کسی که پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه‌ای از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو است.»^{۲۲۳}

ویژگی های ندای آسمانی*

ندا دهنده آسمانی، جبرئیل امین است. ندای جبرئیل امین از آسمان اعلام می شود و مکان ندای ابلیس (که در مقابل ندای آسمانی ندا می دهد) زمین معرفی شده است.

زمان ندای آسمانی بنا بر نقل مشهور در بیست و سوم ماه مبارک رمضان است ولی در روز یا شب بودن آن در روایات اختلاف است که ممکن است به اختلاف در افق ها برگردد. (البته روایاتی هم بر زمان ندای آسمانی در پانزدهم و یا شب جمعه در ماه مبارک رمضان وجود دارد).

حکومت حضرت حجت (عج)، جهانی است و روایاتی داریم که اشاره به عام بودن مخاطبان ندای آسمانی دارد. مخاطب ندا همه اهل زمین هستند و هر کس به زبان خویش و یکنواخت آن را می شنود.

ندای آسمانی، ندای اول است که دعوت به حق میکند (به امیرالمؤمنین (ع) یا به حضرت مهدی (عج)) که همه ایمان می آورند، ولی ندای ابلیس که بعد از ندای آسمانی است و محتوای آن ایجاد شک و انحراف در پیام

* اقتباس از کتاب: ندای آسمانی

ندای آسمانی است (با دعوت به سفیانی و ...)، موجب برگشت اهل باطل می شود.

از ویژگی های دیگر ندای آسمانی، غیر منتظره بودن آن است، به گونه ای که از شدت حیرت تشبیه به کسانی شده اند که گویا پرنده ای بر سرشان نشست است. در برابر ندای آسمانی، حتی کافران هم سر تسلیم فرود می آورند و به سبب اعجازی بودن ندا، افراد خواب نیز جزء مخاطبان آن هستند و بیدار می شوند. دوشیزگان در سراپرده خانه ها نیز آن را می شنوند و پدر و برادر خویش را برای پیوستن به قیام امام زمان (عج) تشویق می کنند.

وظیفه مخاطبان ندای آسمانی

الف- تشخیص ندای آسمانی

هر عملی که با شناخت و آگاهی قبل از آغاز، توأم نباشد بعید است به نتیجه برسد. برای شناخت درست ندای آسمانی و تشخیص آن از ندای شیطانی، روش هایی از اهل بیت (س) به ما رسیده است که در این جا بدان اشاره میکنیم:

برای اینکه هنگام مواجهه با ندای آسمانی راه درست را سریع تشخیص دهیم آگاهی قبلی و پیش از وقوع نسبت به کیفیت ندا، بر حق بودن ندای اول، توجه به محتوای نداها و پرسش از عالمان دینی مؤثر است.

امام صادق (ع): «کسی که قبل از واقع شدنش، آن را شنیده باشد، که واقع می شود آن را می شناسد.»^{۲۲۴}

ندای آسمانی اول، همراه با محتوای پیام که دعوت به سوی حضرت مهدی (عج) است صادق بوده، برخلاف ندای دوم که ندای ابلیس است و مردم را به سوی فردی از نسل بنی امیه فرا می خواند.

زراره بن اعین از امام صادق (ع) می پرسد: «پس چه کسی ندای صادق را از ندای کاذب می شناسد؟ امام (ع) پاسخ می دهد: کسانی که احادیث ما را روایت می کنند آن را می شناسند».^{۲۲۵}

ب- پیروی از ندای آسمانی

دومین وظیفه بعد از شناخت ندای حق و پذیرش آن، پیروی از دستورات آن است که با شنیدن آن، خود را برای یاری و همراهی اش آماده کنیم.

۲- قیام یمانی

دومین نشانه حتمی در آستانه ظهور امام زمان (عج) خروج یمانی از یمن است.

امام صادق (ع): «قائم (عج) را پنج نشانه است: سفیانی، یمانی، صیحه‌ای از آسمان، کشته شدن نفس زکیه و خسف در بیداء».^{۲۲۶}

یمانی از صنعاء یمن خروج می کند و از دوستان اهل بیت (ع) است که برای یاری آنان قیام می کند.

امام صادق (ع): «سفیانی کجا خواهد بود؟ و حال این که هنوز شکننده چشم او از صنعاء یمن خروج نکرده است».^{۲۲۷}

امام صادق (ع): «یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند».^{۲۲۸}

امام صادق (ع): «هیچ پرچمی با هدایت‌تر از پرچم یمانی نیست.»^{۲۲۹}

امام صادق (ع): «قیام سفیانی و خراسانی و یمانی، در یک سال و یک ماه و یک روز است و پرچمی در میان پرچم‌های ایشان به هدایت نزدیکتر از پرچم یمانی نیست، زیرا اوست که مردم را بحق دعوت کند.»^{۲۳۰}

امام باقر (ع): «زیرا که او دعوت می‌کند به سوی صاحب شما، پس هرگاه یمانی خروج کند، بر هر مسلمانی، خرید و فروش سلاح حرام است و هرگاه یمانی خروج کند پس بشتاب به سوی او، زیرا که او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که با او مقابله کند، پس هرکس چنین کند، اهل آتش است زیرا که یمانی دعوت می‌کند به سوی صراط مستقیم.»^{۲۳۱}

۳- سفیانی

سُفِیانی، در روایات شیعه و اهل سنت، به عنوان یکی از مهمترین نشانه‌های ظهور امام مهدی (عج) شمرده شده است. از فتنه‌های بزرگ، خروج سفیانی است و بلای او از همه شدیدتر و اخبار درباره او از همه بیش‌تر است و او را از علائم حتمیه به معنای حتمی الوقوع شمرده‌اند. مهم‌ترین، مشهورترین و در عین حال مشکل‌ترین نشانه‌ای که برای ظهور مهدی (عج) به طور گسترده در منابع قدیم و جدید بیان می‌شود ظهور سفیانی است. مراد از سفیانی، شخصی است که نزدیک ظهور از شام قیام می‌کند و پس از مبارزه با حضرت حجت (عج) کشته می‌شود و او از نسل ابوسفیان است.^{۲۳۲}

عبد الملک بن اعین گوید: «نزد امام باقر (ع) بودم که سخن از حضرت قائم (عج) به میان آمد، سوال شد: امیدوارم هر چه زودتر انجام گیرد و سفیانی در کار نباشد. فرمود: نه به خدا قسم! او از حتمیات است که چاره‌ای از او نیست.»^{۲۳۳}

از امام کاظم (ع) سؤال شد: «مگر ممکن است که بدون خروج سفیانی، قائم (عج) قیام کند؟! فرمودند: نه، هرگز. ظهور قائم (عج) از طرف خدا حتمی است و خروج سفیانی نیز از طرف خدا قطعی است، هرگز قائم (عج) بدون سفیانی نخواهد بود.»^{۲۳۴}

نسب سفیانی

از نظر نام و نسب، در منابع شیعه و سنی نام‌های عبد الله، عثمان، عنبسه، معاویه، حرب، عتبه و عروه برای شخص سفیانی و نام‌های یزید، عنبسه، هند و عتبه برای پدرش نیز ذکر شده است. گاهی نسب او به عتبه بن ابی سفیان و گاه به خالد بن یزید بن معاویه می‌رسد. (ابوسفیان پنج فرزند به نام‌های «عتبه»، «معاویه»، «یزید»، «عنبس» و «حنظله» داشت.)^{۲۳۵}

اما چیزی که در مورد آن در تمام این روایات اتفاق نظر وجود دارد، این است که او از نوادگان ابوسفیان است.

خصوصیات فردی سفیانی

از امام صادق (ع) درباره سفیانی، چنین آمده است: «او مردی است چهار شانه و زشت رو و صورتی دارد چون حیوانات درنده خو، دارای سری بزرگ و آبله‌روست. چون او را ببینی گمان می‌کنی یک چشم است و از نسل ابوسفیان است.»^{۲۳۶}

درباره اعتقاد سفیانی با توجه به روایات چند نظریه وجود دارد:

۱- مسیحی بودن سفیانی ۲- مسلمان ناصبی و دشمن اهل بیت (ع) (این نظریه به صحت نزدیکتر است) ۳- عدم پایبندی به دین امام باقر (ع) فرمود: «سفیانی سرخروئی (سفید متمایل به سرخی) کبود چشم است که هرگز خدای را نپرستیده و هرگز مکه و مدینه را ندیده است. می گوید: پروردگارم! خونم را از مردم می ستانم، هر چند به آتش روم.»^{۲۳۷}

خروج سفیانی

با توجه به اینکه خروج سفیانی، اندکی پیش از ظهور است، بدون تردید برای خروج سفیانی سال دقیق و مشخصی را نمی توان تعیین کرد، چرا که این نشانه، محور و مرکز برای جمیع علامات حتمی دیگر است. ضمناً به دلیل پیوستگی این حادثه با ظهور امام مهدی (عج)، تعیین زمان برای خروج سفیانی به تعیین وقت برای ظهور حضرت خواهد انجامید. اما به هر حال زمان این رخداد از برخی جهات به صورت مجمل، بیان شده است.

امام باقر (ع): «قیام سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود.»^{۲۳۸}

امام صادق (ع): «سفیانی به یقین قیام خواهد کرد و قیامش جز در ماه رجب نخواهد بود.»^{۲۳۹}

امام باقر (ع) می فرمایند: «سفیانی و حضرت قائم (عج) هر دو در یک سال [نمایان می شوند] هستند.»^{۲۴۰}

بنا بر روایات، خروج سفیانی از مکانی به نام «وادی یابس» از بیابان های بی آب و علف شام است.

در گذشته از فراتِ شام تا مصر در قارهٔ آفریقا را «شام» می‌نامیدند.^{۲۴۱}
 امام زین العابدین (ع): «سفیانی ملعون از وادی یابس بیرون می‌آید.»^{۲۴۲}
 امام باقر (ع): «اول زمینی که خراب می‌شود از ناحیه مغرب، ارض شام است
 که در آن سه پرچم اختلاف کنند، (اصهب (مرد سرخ چهره و سفید رنگ)،
 ابقع (سفید مایل به پیسی) و سفیانی).»^{۲۴۳}

حکومت سفیانی

ابو منصور بجلّی روایت کرده است که از حضرت صادق (ع) دربارهٔ اسم
 سفیانی پرسیدم. فرمود: «به اسمش چه کار داری؟! هرگاه مناطق پنج‌گانه
 شام که دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین باشد، به دست او افتاد
 منتظر فرج باشید.»^{۲۴۴}

امام صادق (ع) فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروجش در رجب
 خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایان، پانزده ماه خواهد بود که شش ماهش
 را در پیکار بوده و چون مناطق پنجگانه را مالک شد، نه ماه حکومت خواهد
 کرد و یک روز هم بیشتر از نه ماه نشود.»^{۲۴۵}

امیرالمؤمنین (ع): «سفیانی خروج می‌کند و حکومت او به اندازه مدت حمل
 یک زن یعنی نه ماه، طول می‌کشد. از شام قیام می‌کند و اهل شام به جز
 عدّه کمی از ساکنان آنجا که اهل حق‌اند، بقیّه مطیع او می‌شوند.»^{۲۴۶}
 در (کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی) آمده است: «سفیانی قبل خروج
 از وادی یابس که از وادی های شام است، اظهار زهد خواهد کرد و به جامه
 درشت به سر خواهد برد و به نان جو و نمک نیم کوفته قناعت خواهد نمود.

مالها به مردمان خواهد بخشید و به این افعال دل‌های جهال و اراذل را جذب خواهد کرد.

بعد از آن ادعای خلافت خواهد کرد و آن جاهلان و مردمان رذل با او بیعت خواهند کرد. آن دسته از عالمانی که حق را پنهان دارند و باطل را آشکار کنند، تابع جهال و اراذل خواهند شد و پیروی ایشان نموده، سر بر خط فرمان سفیانی ملعون خواهند گذاشت، پس آن علمای دین به دنیا فروخته، خواهند گفت: سفیانی بهترین اهل زمین است.

در روزی که سفیانی در شام خروج می‌کند، یمانی در یمن با علم‌های سفید خروج کند.

هر کس که با سفیانی نزاع نماید، سفیانی او را مغلوب و مقهور گرداند، آلا یمانی که با او برنیاید، پس سفیانی لشکرهای بسیار به اطراف عالم بفرستد، و شهرهای بسیار را مسخر سازد و در قتل و فساد مبالغه نماید.^{۲۴۷}

امام باقر (ع): «اولین سرزمینی که ویران می‌شود، سرزمین شام است. شامیان در آن زمان زیر سه پرچم مختلف با هم به جنگ و درگیری می‌پردازند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع به هم می‌رسند و به نبرد می‌پردازند. سفیانی، او و پیروانش را به قتل می‌رساند. سفیانی اصهب را نیز به قتل می‌رساند.»^{۲۴۸}

نبرد قرقیسیا

سفیانی پس از سرکوب مخالفان، هدفی جز حمله به عراق ندارد. از این‌رو، با سپاهی بزرگ به سمت عراق رهسپار می‌شود، در میانه راه، در منطقه‌ای به نام قرقیسیا (شهری در سوریه در محل اتصال رود خابور و فرات) جنگی هولناک درمی‌گیرد و بسیاری کشته می‌شوند.^{۲۴۹}

امام صادق (ع) در حدیثی فرموده‌اند: « برای خداوند در قرقیسیا سفره‌ای [غذایی] است. از آسمان ندا دهند و آشکار می‌شود و آواز می‌دهد: ای پرندگان آسمان! و ای درندگان زمین! بشتابید! برای سیر شدن از گوشت ستمگران.»^{۲۵۰}

امام علی (ع): « سفیانی بر شام غلبه می‌کند. سپس میان آنها در منطقه قرقیسیا جنگی در خواهد گرفت. در آن جنگ، آن قدر کشته می‌شوند که پرندگان آسمان و درندگان زمین از مردارشان سیر می‌شوند.»^{۲۵۱}

امام باقر (ع): «سپاه سفیانی به قرقیسیا می‌رسد، در آن جا نبردی در می‌گیرد و از ستمگران صد هزار نفر کشته می‌شوند.»^{۲۵۲}

بر اساس روایات معتبر، در مجموع چند مطلب از این مسأله می‌توان برداشت کرد:

- ۱- نبرد قرقیسیا واقع خواهد شد. ۲- یکی از طرفین جنگ، سفیانی است.
- ۳- دو طرف درگیری، اهل باطل‌اند. ۴- این نبرد، تلفات انسانی فراوانی بر جای خواهد گذاشت. ۵- سپاه سفیانی، علی‌رغم تلفات سنگین، پیروز این نبرد است.^{۲۵۳}

اقدامات سفیانی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما و خاندان ابوسفیان دو خانواده ایم که به خاطر خدا دشمن هم شدیم، ما می‌گفتیم خداوند راست می‌گوید و آنها می‌گفتند: دروغ می‌گوید، ابوسفیان با پیامبر (ص) جنگید، معاویه بن ابی سفیان با علی (ع)، یزید بن معاویه با حسین بن علی (ع) و سفیانی هم با حضرت قائم (عج) می‌جنگد.»^{۲۵۴}

سفیانی بدترین حاکمی است که علما و اهل فضیلت را به قتل می‌رساند و آنها را نابود می‌کند. در ابتدا از آنها کمک می‌خواهد، اگر کسی سرپیچی کند، او را به قتل می‌رساند. سفیانی کشتن شیعیان را سرلوحه کار خود قرار داده و به جز آن هیچ دغدغه و هدفی ندارد.^{۲۵۵}

امیرمؤمنان (ع) در مورد نسل کشی سپاه سفیانی می‌فرماید: «لشکر اعزامی سفیانی به شرق، هفتاد هزار نفر را در کنار پل فرات میکشد و سه روز مردم از آب فرات استفاده نمی‌کنند زیرا که خون‌آلود و گندیده از اجساد کشته‌ها خواهد بود. شکم سیصد زن را می‌شکافد و به هنگام ورود به کوفه گروه انبوهی را به قتل می‌رساند.»^{۲۵۶}

امام صادق (ع): «گویا سفیانی را می‌بینم که در میدان کوفه جایگاه خود را گسترده و منادی او فریاد می‌زند: هر کس سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد هزار درهم مزد خواهد گرفت. همسایه بر همسایه می‌جهد و گردنش را می‌زند و هزار درهم را می‌گیرد. آگاه باشید که در آن روز حکومت شما فقط به دست زنازادگان خواهد بود.»^{۲۵۷}

در حدیثی دیگر امیرالمؤمنین (ع) شماری از جنایات او را بر شمرده که در ذیل می‌آوریم: «دستگیره‌های اسلام را یکی پس از دیگری نابود می‌کند، اهل دانش و فضیلت را می‌کشد، قرآن‌ها را طعمه حریق می‌سازد، مساجد را ویران می‌کند، محرمات را مباح می‌سازد، دستور ساز و آواز در کوچه و بازار می‌دهد، فرمان باده نوشی در گذرگاه‌ها صادر می‌کند، کارهای ناشایست را مباح اعلام می‌کند، از انجام فرایض جلوگیری می‌کند، در گسترش فسق و ستم تلاش می‌کند، هر لحظه بر طغیان و سرکشی خود می‌افزاید، از روی دشمنی با اهل بیت، هر کس را که نامش: محمد، احمد،

علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، زینب، رقیه، امّ کلثوم و ... باشد، به قتل می‌رساند، کودکان را جمع می‌کند و در دیگ با زیتون می‌جوشاند.»^{۲۵۸}

جنایات بی‌شمار سفیانی موجب می‌شود که گروه‌های غیور با یکدیگر پیمان بسته و علیه سفیانی خروج کنند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: سپاه سفیانی بر عفت سی هزار دوشیزه در کوفه تعدی می‌کنند، سپس سرهای آنها را برهنه کرده، به عنوان برده در معرض فروش قرار می‌دهند ... خبر به اهل بصره می‌رسد، از دریا و خشکی حمله می‌کنند و زن‌ها را از دست آنها رهایی می‌دهند.

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «سفیانی و صاحبان پرچم‌های سیاه با یکدیگر رو در رو می‌شوند، درحالی که میان آنان جوانی از بنی هاشم است که در کف دست چپ او خال سیاهی است و در پیشاپیش لشکریان او شخصی از قبیله بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است.»^{۲۵۹}

نیروهایی نیز از کوفه و بصره هم پیمان شده و با سفیانی به نبرد می‌پردازند.

عاقبت سفیانی

امام باقر (ع) فرمود: «بعد از اینکه حضرت مهدی (عج) خبر خسف پیدا را می‌شنود با دوازده هزار نفر که در میان آنها ابدال نیز حضور دارند، قیام می‌کند و از مکه خارج می‌شود تا آن که در کوفه فرود آید و بعد از نبرد با سفیانی دستور می‌دهد در دروازه کوفه سرش را جدا کنند. سپس به سوی طایفه کلب رفته و غنایمی بدست می‌آورد و محروم کسی است که از آن غنایم، بی‌بهره بماند.»^{۲۶۰}

وظیفه شیعیان در زمان خروج سفیانی

امام باقر (ع): «... سفیانی برای عذاب دشمنان شما بس است و او برای شما یکی از علامات است. وقتی این مرد فاسق قیام کرد، باکی بر شما نیست که یک یا دو ماه درنگ کنید تا این که او تعداد زیادی از غیر شما را بکشد ... مگر نمی‌بینید که دشمنان شما بر سر نافرمانی های خدا با همدیگر می‌جنگند و بخاطر دنیا یکدیگر را می‌کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه‌های خود آسوده و از آنان بر کنارید و او از نشانه‌هایی است که به سود شما خواهد بود، آن فاسق هنگامی که خروج می‌کند، ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بکشد نه شما را. آنگاه که خبردار شدید میان شامیان اختلاف و درگیری به وجود آمده، آن وقت باید از شام بگریزید. کشتار و فتنه، تمام شام را فرامی‌گیرد. عرض کردم به کدام سرزمین (شهرها) برویم؟ فرمود: به مکه، مکه بهترین شهری است که مردم بدان می‌گریزند.»^{۲۶۱}

بعضی از اصحاب آن حضرت به امام باقر (ع) عرض کردند: «مردان به کجا پناه ببرند و از دست او بگریزند؟ فرمود: هر کس بخواهد که بیرون شود به مدینه یا مکه و یا یکی از شهرهای دیگر برود. سپس فرمود: در مدینه چکار دارید؟ با اینکه مقصود سپاه آن فاسق مدینه خواهد بود، بنابراین مکه را از دست ندهید که گردهم‌آیی شما همان جا است و این گرفتاری به اندازه دوران بارداری یک زن بطول می‌انجامد که نه ماه است و انشاء الله از آن فزونتر نگردد.»^{۲۶۲}

امام صادق (ع): «در خانه‌ات بمان و همانند گلیمی از گلیمهای آن باش. شب و روز در آنجا بمان و آنگاه که خبردار شدی سفیانی خروج کرده، به سوی ما کوچ کن، حتی اگر شده با پای پیاده.»^{۲۶۳}

سفیانی، جریان یا شخص؟*

هر چند وجود مظاهر شیطانی در مقابل جریان حق، یک سنت همیشگی و یک واقعیت انکارناپذیر است، سخن در این است، سفیانی ذکر شده در روایات آیا فردی با مشخصات خاص یا یک جریان باطل در برابر حضرت مهدی (عج) است؟

بعد از رجوع به تاریخ مشخص می‌شود که سفیانی‌های زیادی وجود داشته‌اند ولی آنان چندان ارتباطی با سفیانی که از نشانه‌های ظهور می‌باشد، ندارد.

در روایات آمده که سفیانی بر ضد امام مهدی (عج) شورش می‌کند و به نظر می‌رسد با ویژگی‌هایی که در روایات مختلف برای او ذکر شده جز تطبیق سفیانی بر یک شخص، راهی وجود نداشته باشد. چون هیچ‌گاه نمی‌توان خصوصیات یک فرد را بر یک جریان منطبق کرد و کسی از علما نیز تصریح به تعدد سفیانی نکرده است.

با تأمل در مجموعه روایات مربوط به سفیانی، به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که سفیانی آخرالزمان یک نفر بیشتر نیست، زیرا روایاتی که

* اقتباس از کتاب: سفیانی از ظهور تا افول، ص ۳۹

نام و نسب و ویژگی‌های ظاهری او را برشمرده‌اند، زمان و مکان قیام و حوادث مربوط به آن را تشریح کرده‌اند، همگی با واژه «السفیانی» آمده که به یک سفیانی اشاره می‌کنند و از آن‌جا که در هیچ یک از سخنان امامان معصوم (ع) درباره حوادث مربوط به سفیانی، ذکر نشده که اولین سفیانی این چنین است و یا آخرین سفیانی فلان ویژگی را دارد و از سوی دیگر در هیچ یک از مواردی که اصحاب ائمه از ویژگی‌ها و جزئیات قیام سفیانی از ائمه سوال کرده‌اند، ایشان سفیانی را مقید به اول یا آخر یا امثال این قیود نکرده‌اند، بر اساس ارتکاز اصحاب ائمه می‌توان فهمید، سفیانی مورد نظر روایات، یک نفر بیشتر نبوده و پیشوایان دینی نیز خصوصیات و ویژگی‌های همان یک نفر را بیان کرده‌اند.

تعدد سفیانی در روایات شیعه نیامده، بلکه سفیانی موعود یکی است که قبل از ظهور امام زمان (عج) خروج می‌کند. روایاتی که تعدد سفیانی از ظاهر آنها برداشت می‌شود در کتاب‌های اهل تسنن بوده و مشکل سندی نیز دارد.

تفاوت‌های سفیانی و دجال

مرحوم صدر مقایسه‌ای بین دجال و سفیانی انجام داده و هفت تفاوت را بین این دو ذکر می‌کنند که عبارتند از:^{۲۶۴}

- ۱- در رابطه با دجال طولانی بودن عمر او فرض شده است برخلاف سفیانی
- ۲- دجال و سفیانی اسم جداگانه‌ای دارند: دجال را ابن صائد گویند و سفیانی را طبق نظر مشهور عثمان بن عنبسه
- ۳- سفیانی از نوادگان ابوسفیان است در حالی که دجال چنین نمی‌باشد.

- ۴- دجال ادعای ربوبیت می کند، ولی سفیانی چنین ادعایی نمی کند.
- ۵- دجال کافر است، ولی روایتی در مورد کافر بودن سفیانی نیامده است.
- ۶- دجال تمام دنیا غیر از مکه و مدینه را تحت پوشش خود قرار می دهد، بر خلاف سفیانی که فعالیت او به چند کشور منحصر است.
- ۷- چشمان سفیانی سالم است بر خلاف دجال.

۴- خَسَف در بیداء

این نشانه در روایات بسیاری (از اهل سنت و شیعه) به عنوان یکی از نشانه های حتمی ظهور یاد شده است.

واژه «خَسَف» به معنای فرورفتن و پنهان شدن است و «بیداء» به معنای بیابانی است که در آن چیزی نباشد. در اینجا مقصود سرزمینی است بین مکه و مدینه.^{۲۶۵}

در روایات افزون بر خَسَف لشکر سفیانی در سرزمین بیداء از چندین خَسَف دیگر مانند خَسَف جابیه، خَسَف حرستا یا خَسَف بغداد و بصره نیز یاد شده است ولی مهمترین خَسَف در روایات خَسَف در سرزمین بیداء است.

این حادثه از جزئیات مربوط به حادثه قیام سفیانی است، اما با توجه به اهمیت ویژه‌ای که دارد، به‌طور مستقل در کنار سایر نشانه‌های ظهور از آن یاد شده است.^{۲۶۶}

برای اثبات اهمیت این حادثه، دلایل بسیاری وجود دارد:^{۲۶۷}

- ۱- این حادثه از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است.

۲- در میان سایر نشانه‌های ظهور، وضعیتی منحصر به فرد دارد؛ زیرا از یک سو پدیده‌ای اعجاز‌آمیز است و از سوی دیگر با صیحه آسمانی که آن هم پدیده‌ای معجزه آساست این تفاوت را دارد که صیحه آسمانی پدیده‌ای است که در آسمان رخ می‌دهد و انسان‌ها فقط نظاره‌گر آن هستند، اما خسف بیداء در زمین رخ می‌دهد و بر تعدادی از انسان‌ها نازل می‌شود و گروهی را به کام مرگ می‌فرستد. به تعبیر دیگر، برخلاف صیحه آسمانی که فقط جنبه گزارشگری و اطلاع رسانی دارد، حادثه خسف دخالت مستقیم خداوند در حمایت از جبهه حق است و نشان از آن دارد که اراده خداوند سبحان آن است که به هر صورت ممکن، ولو با دخالت عوامل غیرطبیعی، از جان حضرت حجت (ع) محافظت نماید. این رخداد اعجاز‌آمیز که منجر به نابودی بخش‌هایی از مهم‌ترین جبهه مخالف حضرت می‌شود، برای سایر مخالفان و معاندان، دارای این پیام است که مقاومت در برابر حرکت جهانی حضرت امام عصر (عج) ثمره‌ای جز شکست در پی نخواهد داشت.

۳- وجه تمایز دیگری که میان صیحه آسمانی و خسف وجود دارد، این است که صیحه، گرچه پدیده‌ای اعجاز‌گونه است، ولی از آن جا که بیش‌تر جنبه اطلاع‌رسانی دارد ممکن است تا اندازه زیادی با اقدامات رسانه‌ای جبهه باطل از خاصیت آن کاسته شود، همچنان که در روایات وارد شده است که شیطان با ندایی که سر می‌دهد، امر را بر بسیاری از مردم مشتبه می‌کند. اما خسف بیداء اقدامی کوبنده است که جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد و جبهه باطل از انجام نمونه مشابه آن عاجز است.

۴- نکته دیگری که اهمیت این ماجرا را می‌نمایاند، شباهت آن با ماجرای اصحاب فیل است. زیرا در طول تاریخ دو سپاه جنگی وجود داشته و خواهند داشت که در مسیر مکه به شکل اعجاز‌آمیز و با دخالت نیروهای غیبی نابود می‌شوند. نخستین سپاه، لشکر ابرهه بود که به هدف ویران‌سازی کعبه به بلایی آسمانی نابود شد و سپاه دوم سپاه سفیانی است که به هدف کشتن حضرت بقیت الله (عج)، بدان سو حرکت می‌کند و در میانه راه به بلایی زمینی گرفتار می‌شود. این مشابهت می‌تواند دارای این نکته باشد که در جریان یورش سپاه سفیانی به سمت مکه، به شخصیتی سوء قصد می‌شود که شأنی هم طراز کعبه دارد، شخصیتی که با کشته شدنش همان اتفافی خواهد افتاد که با ویران شدن کعبه که نماد توحید و یگانه‌پرستی است، رخ می‌داد.

ظاهراً منظور از «خسف در بیداء» آن است که امام باقر (ع) فرمود: «سفیانی سپاهی را به سوی مدینه (به قصد جان امام (ع)) می‌فرستد، سپس امام مهدی (عج) از آنجا به سوی مکه می‌رود. به فرمانده سپاه سفیانی خبر می‌رسد که امام از مدینه به مکه رفته است. سپاه سفیانی پس از قتل و غارت، این شهر را ترک کرده و روانه مکه می‌شود. در بین راه سپاه سفیانی به سرزمین «بیداء» می‌رسد، منادی آسمانی بانگ برمی‌آورد: ای بیداء! این سپاه را نابودشان ساز. همه آنها در کام زمین فرو می‌روند، جز چند نفر، که خداوند صورت آنها را به پشتشان برمی‌گرداند.»^{۲۶۸}

۵- قتل نفس زکیّه

«کشته شدن انسان بی گناه» یکی از نشانه های پنج گانه حتمی ظهور است. «نفس زکیّه» یعنی فرد بی گناه، پاک و کسی که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد، این مضمون در سوره کهف آیه (۷۴) نیز به کار رفته است.^{۲۶۹}

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چه زمانی قائم (عج) شما قیام می کند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «زمانی که جوانی از آل محمد (ع) بین رکن و مقام کشته می شود، نام او محمد بن حسن نفس زکیّه است.»^{۲۷۰}

آنچه از جمع بندی روایات بدست می آید این است که نفس زکیّه از پاکان روزگار است. نفس زکیّه در روز و ماه حرام، در مسجدالحرام بین رکن و مقام کشته می شود. فاصله قتل نفس زکیّه تا ظهور حضرت ولیعصر (عج) پانزده شب می باشد.^{۲۷۱}

معیارهای شناخت امام مهدی (عج) در هنگامه ظهور

یکی از پرسش‌های متداولی که از دیرباز ذهن منتظران را به خود مشغول نموده، چگونگی شناخت امام مهدی (عج) پس از سپری شدن دوره غیبت و آشکار شدن آن حضرت است. به دلیل جایگاه بی‌بدیل شخصیت امام مهدی (عج) و وجود مدعیان دروغینی که در طول تاریخ هوس بر تن کردن ردای مهدویت داشته‌اند، موضوع بازشناسی امام مهدی (عج) از میان مدعیان دروغ‌زن مسأله‌ای درخور توجه و مهم خواهد بود و از همین رو پیشوایان معصوم برای شناخت آن حضرت در عصر ظهور معیارهای متعددی را برشمرده‌اند.

در روایات ابتدا بر این نکته تأکید شده است که امر آن حضرت از سپیده صبح، آشکارتر است و در وجود عزیز آن حضرت ذره‌ای ابهام وجود نخواهد داشت و از این رو جایی برای نگرانی نخواهد بود، اما در کنار تأکید یاد شده برای شناخت امام مهدی (عج) معیارهای متعددی ذکر شده است که برخی از این معیارها گونه‌ای هستند که در همان هنگامه ظهور کارایی دارند و می‌توانند راهی برای شناخت امام باشند مانند تحقق نشانه‌های ظهور، علم لدنی، معجزه و تولد از پیامبر گرامی اسلام (ص) و قرابت به ایشان، تکلم به تمامی زبان‌ها، نوازم شخصی و پاره‌ای دیگر نیازمند گذر زمان هستند، مانند نزول حضرت عیسی (ع)، رجعت و تشکیل حکومت عدل جهانی.

با وجود معیارهای یاد شده شخصیت امام مهدی (عج) به سهولت شناخته خواهد شد و مؤمنان در این مهم با مشکلی مواجه نخواهند گردید.

در معیارهای شناخت امام، هر ویژگی و شاخصه ای که از اختصاصات امام باشد و در غیر او وجود نداشته باشد، میتواند راهی برای شناخت امام باشد، البته مشروط به اینکه آن ویژگی برای ما قابل دسترسی و قابل شناخت باشد، چرا که اگر امام ویژگی خاصی داشته باشد ولی در عین حال ما راهی به کشف آن نداشته باشیم، نمی توانیم از طریق آن به معرفت شخص امام (ع) نائل شویم. به عنوان مثال؛ عصمت از ویژگیهای امام است، اما از راه عصمت نمی توان امام را شناخت، چرا که عصمت امری درونی است و ناظران بیرونی نمیتوانند متصف بودن امام (ع) به آن را تشخیص دهند.^{۲۷۲}

نص:

یکی از مطمئن ترین راههای تعیین امام، نصّ (تصریح و بیان امام سابق به امامت امام بعد از خود) است. طبیعتاً در دوره حضور مشکل شناخت امام کمتر است، چرا که امکان معرفی امام بعد، توسط امام سابق وجود دارد. وقتی امام سابق، شخص امام بعد را معرفی کرد، امکان اشتباه به حداقل می رسد. با وجود چنین نصّی، شناخت امام آسان خواهد بود. این نصّ گرچه از سوی امام حسن عسکری (ع) نسبت به امام مهدی (عج) در دوره حضور آن حضرت وجود داشت، اما در دوران غیبت به دلیل طولانی شدن دوره غیبت، امکان چنین نصّی وجود ندارد و دست ما از چنین معیاری خالی خواهد بود و به معیارهای دیگری نیاز خواهیم داشت.

البته تفاوتی که میان نصّ و سایر معیارها وجود دارد این است که نصّ، امام بعد را به عینه مشخص می کند و راه را بر هر گونه تفسیر و تأویل می بندد. اما سایر معیارها امام را به عینه مشخص نمی کنند بلکه این معیارها جستجوگر است که آن معیار را بر امام منطبق می کند و هنگامی که وجود

آن معیار و شاخصه در امام را احراز کرد به این نتیجه میرسد که فلان شخصیت امام است. این معیارها اگر به دقت و با همه شرایط و قیودشان لحاظ شوند می توانند به صورت قطعی موجب شناخت امام شوند، به صورتی که ذره ای تردید در شخصیت امام وجود نداشته باشد.^{۲۷۳}

وصیت:

از دیگر راههای شناخت امام وصیت است. وصیت یعنی اینکه امام پیشین کسی را به عنوان وصی خود انتخاب نماید تا بعد از رحلت عهده دار امور امام قبل باشد. دو نوع وصیت داریم؛ وصیت مکتوبه و وصیت ظاهره.

وصیت مکتوبه: که به صورت نوشته ای بوده که خاتم داشته که خاتم آن به آتش دنیوی از بین نمی رود و معصومین (ع) گزارشش را داده اند، ولی به احدی نشان داده نشده است.

وصیت آشکار: که در روایات متعددی به وصیت ظاهره توصیف شده است یعنی وصیتی که همگان از آن اطلاع دارند و چون از مردم شهر پرسیده شود امام پیشین به چه کسی وصیت کرد مردم بگویند به فلانی.

عبدالاعلی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده و به ناحق ادعا میکند، چه دلیلی بر رد اوست؟ فرمود: «درباره حلال و حرام از او پرسند». سپس به من رو کرد و فرمود: «سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت، فراهم نیاید؛ سزاوارترین مردم است نسبت به امام پیش از خود، سلاح نزد اوست و وصیت امام سابق درباره او مشهور است، به صورتی که چون در شهر امام وارد شوی و از عموم مردم و کودکان بپرسی: فلان امام به چه کسی وصیت کرده؟ میگویند: به فلان پسر فلان.»^{۲۷۴}

با توجه به توضیحات یاد شده، روشن شد که معیارهایی مانند نصّ، وصیت و فرزند بزرگتر امام بودن، مربوط به عصر حضور معصومین (ع) است و در عصر پس از غیبت نمی توان به استناد این معیارها امامت امام مهدی (عج) را شناسایی کرد، چرا که ما اگر بپذیریم که امام عسکری (ع) در زمان حیات شریفشان به امام مهدی (عج) وصیت آشکار کرده باشند، در عصر ظهور چنین معیاری نمی تواند راهی برای شناخت آن حضرت باشد، چرا که با توجه به فاصله زمانی طولانی این دو دوره برای کسانی که در عصر حاضر زندگی میکنند، وصیت آشکاری از امام قبل به امام بعد وجود ندارد. در عصر حاضر ما امام عسکری (ع) را با چشم نمی بینیم ولو می دانیم که به فرزندش وصیت کرده ولی نمی دانیم مصداق ایشان چه کسی هستند و به ما نشان بدهند که امام بعد از من این آقا است، ما مصداق آن را نمی شناسیم.

مدعیان دروغین بسیاری در طول تاریخ، هوس بر تن کردن ردای مهدویت داشته‌اند. با وجود این مدعیان، بازشناسی امام مهدی (عج) از میان مدعیان دروغین مسأله‌ای درخور توجه و مهم خواهد بود. از همین رو پیشوایان معصوم برای شناخت آن حضرت در عصر ظهور، معیارهای متعدد دیگری را نیز بر شمرده‌اند.

در روایات بر این نکته تأکید شده است که امر آن حضرت از سپیده صبح، آشکارتر است و در وجود عزیز آن حضرت ذره‌ای ابهام وجود نخواهد داشت، از این رو جایی برای نگرانی نخواهد بود.

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام، آیه ۱۴۹)

این آیه به روشنی بر رسا بودن حجت الهی تصریح کرده است. رسا بودن حجت به این معناست که به اندازه‌ای روشن و واضح است که جایی برای هیچ عذری باقی نمی‌گذارد و هر گونه شبهه و ابهامی را برطرف می‌کند.^{۲۷۵} انس می‌گوید، به امام باقر (ع) عرض کردم: «خداوند شما را به صلاح بدارد نشانه این امر چیست؟ فرمودند: آیا در صبح خفایی می‌بینی؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: امر ما هنگامی که رخ داد از روشنی صبح آشکارتر است.»^{۲۷۶} در این جریان امام ساکت و منفعل نیست، بلکه آن حضرت اولین شخصیتی است که در این میان میدان داری می‌کنند و جریان معرفی خود را از طرق گوناگون مدیریت می‌کند تا اینکه هم از یک سو دایره‌هدایت‌های امام گسترده‌تر گردد و طیف بیشتری از آن بهره‌مند شوند و هم از سوی دیگر حجت بر مردم تمام شود. بنابراین نباید تصور ما از فرآیند معرفی امام این چنین باشد که آن حضرت گوشه‌گیری و انزوا را اختیار می‌کند تا وقتی که عده‌ای حق را بیابند و به سمت امام حرکت کنند.^{۲۷۷} اما با این حال در کنار تأکید یاد شده برای شناخت امام مهدی (عج) معیارهای متعددی ذکر شده است. در ذیل به مهمترین معیارهای شناخت حضرت ولی عصر (عج) در هنگامه ظهور اشاره می‌شود:

الف) شمایل ظاهری:

در برخی روایات سخن از چهره ظاهری حضرت به میان آمده است که به کمک آنها نمی‌توان شخص امام را شناسایی کرد، اما از طریق آن می‌توان مدعیان دروغین را شناسایی و امامت را از آنان سلب نمود. در مجموعه روایات چهره ظاهری حضرت اینگونه بیان شده است: حضرت مهدی (عج) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) در سیرت و صورت و زیبایی است:

زیباروی مانند پاره ماه، مانند قرص کامل ماه که در شب تاریک می درخشد، چهره اش مانند ستاره درخشان، نور رخسارش بر سیاهی موی صورت و سرش غلبه دارد، رنگ صورتش سفید متمایل به سرخی یا کمی گندم گون، گونه های کم گوشت، نرم، لطیف، در گونه راست صورتش یک خال سیاه دارد، در میان دو چشمانش، اثر سجده است، پیشانی بلند و براق، ابروی کشیده و گشاده، پرپشت، چشمانی درشت و سیاه، بینی کشیده و باریک، میان دندان هایش فاصله است، ریش پرپشت و کوتاه، کتف و شانه حضرت بزرگ، در کتف ایشان علامت نبوت هست، خالی در کتف راست، میان دو کتف پهن است و سینه حضرت فراخ و بزرگ است، باریک ساق، کف دست و پا درشت است، در کف دست راستش خالی دارد، درشت ران، با چهره جوانی کامل کمتر از چهل سال با اینکه سن او زیاد است، با قد متوسط، نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه، بدنی قوی و ورزیده، باریک اندام، کم گوشت که گوشت اضافی ندارد، سرش گرد است، خال یا علامتی در سر دارد، مویی سیاه و بلند، خوش بوی.^{۲۷۸}

اما نتیجه شمایل ظاهری اشاره شده در روایات، این است که به کمک آن می توان مشت بسیاری از مدعیان را باز کرد، چرا که وقتی کسی ادعای مهدویت می کند اما از لحاظ جسمی ویژگی های مذکور را ندارد، مثلاً قد کوتاه یا بلند قد، یا شخص سیاه پوست، یا شخص کچل، یا زشت رو، یا این که از نظر سنی با یک انسان تقریباً چهل ساله فاصله زیادی دارد، به سهولت می توان به دروغ بودن ادعایش (مانند ادعاهای قادیانی) پی برد. اما این معیار به تنهایی نمی تواند موجب شناخت امام مهدی (عج) شود، چه بسا ممکن است دشمنان شخصی را به این چهره در بیاورند.^{۲۷۹}

ب) شاخصه های تولد:

حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ ه.ق، در «سامراء» متولد شد. پدر ایشان «امام حسن عسکری (ع)» و مادر ایشان «نرجس خاتون (س)» می باشد.^{۲۸۰}

با توجه به شاخصه های تولد، اگر کسی متولد سودان و یا غیر سامراء باشد، یا فردی که والدین او معلوم هستند، یا دارای پاکی ولادت نباشد، یا زمان تولد ایشان در عصرهای معاصر باشد و ادعای مهدویت کند (مانند ادعاهای مهدی سودانی)، به باطل بودن ادعای او، آگاهی پیدا می کنیم.

ج) مکان ظهور:

ظهور حضرت قائم (عج) بین رکن و مقام در مکه خواهد بود. پس ادعای مدعیان ظهور از شهرهای دیگر مثل دزفول، قم، بصره و ... باطل است.^{۲۸۱}

د) تحقق نشانه های ظهور:

وقتی که برای ظهور آن حضرت نشانه‌هایی برشمرده شده، طبیعتاً با تحقق این نشانه‌ها می‌توان آن حضرت را شناسایی کرد، هم‌چنان که می‌توان به دروغگو بودن کسانی که پیش از تحقق نشانه‌ها ادعای مهدویت دارند، پی برد. نشانه‌های ظهور بخصوص نشانه‌هایی که در آغاز زمان ظهور وجود دارند و مردم می‌توانند به کمک آنها امام را شناسایی کنند، اگرچه ممکن است از نظر اهمیت به اندازه سایر معیارها نباشند اما یکی از ابزارهای شناخت امام هستند. پاره‌ای از این نشانه‌ها مانند ندای آسمانی، خسف بیدا، خسوف و کسوف غیرطبیعی رخدادهایی به ظاهر اعجاز‌آمیز هستند که نمی‌توان با مشابه‌سازی از آنها سوء استفاده کرد، بنابراین یکی دیگر از

اسبابی که موجب سهولت در شناخت امام می‌شود همین نشانه‌های ظهور است.^{۲۸۲}

ه) علم امام:

در روایات متعددی از علم به عنوان یکی از معیارهای شناخت امام یاد شده است و این معیاری است که هم در عصر حضور امامان (س) پیشین کاربرد داشته و هم در عصر غیبت امام (عج) کارایی دارد. مقصود از علمی که به سبب آن می‌توان امام مهدی (عج) را شناخت، علمی است که از دسترس بشر عادی دور باشد و تنها امام معصوم (ع) امکان برخورداری از آن را داشته باشد.

به عنوان مثال اگر دانشمندی وجود داشته باشد که از نظر دانش صد سال جلوتر از نسل امروزین دانشمندان باشد و از تمام پیشرفت‌ها و تحولات آینده آگاه باشد چنین شخصیتی در اولین مواجهه خود را نشان خواهد داد و مواجهه‌کنندگان درخواست خواهند یافت که او از شخصیتی کاملاً متفاوت با دیگر دانشمندان برخوردار است.

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: «برای صاحب‌الامر دو غیبت است، در نخستین آنها به سوی خانواده‌اش مراجعت می‌کند و در دیگری مردم می‌گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد.» عرض کردم: اگر چنان شد، ما چه کنیم؟ فرمود: «هرگاه کسی مدعی امامت شد، مسائلی از او بپرسید که مثل امام جواب آن را می‌دهد.»

علم امامت حتی یک اشتباه هم ندارد، بحث اعلییت نیست بلکه خطا در گفتار و کردار ندارند.^{۲۸۳}

(و) فضایل امام:

از نظر کمالات و فضایل امام در چنان اوجی است که با دیگران قابل قیاس نیست. آدمهای معمولی معمولاً در این جهات فراز و فرود و آزمون و خطا دارند، مثلاً اول بد اخلاق است بعد خودش را اصلاح می کند، اول عجول است بعد صبور میشود. اما امام (عج) از همان ابتدا، رشدش نیکوست و از سیر رشدی همراه با تعادل و حسن برخوردار است، این خصوصیت منحصر در معصوم است. حتی ممکن است کسی از یک حیث از همان ابتدای سیر، رشد نیکویی داشته باشد مثلاً از همان کودکی حلیم باشد یا کسی از حیث بدنی از همان نخست رشد فوق العاده ای داشته باشد اما در چنین مواردی این حسن منشأ از یک جهت است یعنی کودکی از نظر بدنی رشد مناسبی دارد ولی از نظر ذهنی قوی نیست یا از نظر اخلاقی این چنین نیست. حتی اگر از نظر اخلاقی در یک بعد هم برتری خاصی داشته باشد، از ابعاد دیگر ضعیف است مثلاً همان انسان حلیم، ترسوست یا بخیل است و ... اما آنچه در امام هست، جامعیت است؛ یعنی امام هم از جنبه بدنی هم قوای ذهنی و هم خلق و خو، آنهم همه جنبه های اخلاقی، رشدی نیکو دارد. چنین شخصیتی چنان تجلی آشکاری خواهد داشت که کمترین ابهامی در شناختش وجود نخواهد داشت.^{۲۸۴}

حارث می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم صاحب این امر به چه شناخته میشود؟ فرمودند: «به آرامش و وقار و دانش و وصیت.»^{۲۸۵}

بنابراین شخصیت ممتاز امام (عج) بارساترین صدا بهترین معرف امام خواهد بود و البته از آن جا که ما محضر معصوم (ع) را تجربه نکرده ایم، نمی توانیم به آسانی تصویر روشنی از شخصیت ممتاز او و تفاوت های آشکاری که با

دیگران دارد، داشته باشیم و به همین دلیل گمان می‌کنیم هنگام ظهور ممکن است در شناخت امام با مشکلاتی مواجه شویم.

ز) معجزه:

حضرت حجت (عج) دارنده معجزات انبیاء پیشین است. دعوت امام مهدی (عج)، دعوتی جهانی است و از همین رو بخاطر کثرت و تنوع مخاطبان دعوت، تعداد معجزات امام نیز زیاد است.^{۲۸۶}

امام صادق (ع): «هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر آن که خداوند برای تمام شدن حجت بر دشمنان مانند آن را به دست قائم (عج) ما آشکار می‌کند.»^{۲۸۷}

ح) میراث انبیاء:

امام مهدی (عج) وارث انبیاست.^{۲۸۸}

۱- سلاح پیامبر (ص): امام باقر (ع): سلاح پیامبر (ص) در میان ما، به منزله صندوق در بنی اسرائیل است، چون هرگاه صندوق جلوی در خانه مردی از بنی اسرائیل قرار می‌گرفت، فرمانروایی نیز به او داده می‌شد. سلاح نیز چنین است؛ هر کجا باشد، امامت همانجا است.^{۲۸۹}

۲- عصای موسی (ع): امام زمان (عج) وارث عصای موسی (ع) است و آنچه با آن عصا حضرت موسی (ع) انجام می‌داد، نیز انجام می‌دهد، مانند شکافتن آب، تبدیل به افعی می‌شود و ...

۳- امام زمان (عج) وارث زین شتر، عمامه، انگشتر، عبای برد، نیزه، پیراهن، شمشیر، کلاهخود، زره پیامبر (ص) و اندازه بودن آن بر امام، پیراهن حضرت آدم (ع)، انگشتر حضرت سلیمان (ع) و ... با همان قابلیت‌هایی که داشتند هست.

۴- وارث علم: علم گذشتگان، علم زبور، تورات، انجیل، قرآن و تمامی کتاب های گذشتگان و هر علمی که انبیاء به ارث بردند و به امام رسید.

۵- وارث کتاب: جفر سفید، جفر سرخ، مصحف فاطمه، جامعه، تمام کتب نازل شده و ...

وقتی که پیشوایان معصوم (س) برای امام (عج) معیارهایی را برمی شمارند، طبیعتاً امام همه این معیارها را دارد و اساساً معقول نیست که برای شناخت امام خصوصیات متعددی برشمرده شده باشند و با این وجود امام یک یا چند مورد را نداشته باشد. بنابراین معیارها در واقع با هم جمع می شوند و کسی که امام است تمام این معیارها را دارد.

مطلب پایانی

با نگاهی به گذشته درمی یابیم که در طول تاریخ مصادیقی منطبق با نشانه های حتمی ظهور (نفس زکّیه، یمانی و سفیانی) وجود داشته است.

از مصادیق نفس زکّیه می توان به محمد بن عبدالله محض اشاره کرد که علیه خلافت بنی عباس قیام کرد و عاقبت در ماه مبارک رمضان در مدینه به شهادت رسید، وی را نفس زکّیه می دانستند.^{۲۹۰}

از مصادیق سفیانی می توان به ابو محمد زیاد بن عبدالله بن یزید بن معاویه در زمان بنی اُمّیه اشاره کرد که در مدینه کشته شد. سفیانی های دیگری نیز در طول تاریخ مانند ابو حرب یمانی معروف به مبرقع یا ابوالحسن، علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه معروف به ابوالعمیطر (که در دمشق ادعای خلافت کرد و عاقبت خود را خلع کرده و گریخت) نیز وجود داشته است.^{۲۹۱}

از مصادیق یمانی در گذشته می توان سید مهدی یمانی (سامی) را نام برد و در زمان معاصر نگارنده، نیز فردی به نام احمد اسماعیل از بصره عراق ادعای یمانی داشته و با ساخت شجره نامه جعلی خود را فرزند چهارم امام زمان (عج) می داند، در حالی که بنابر نظر شیروان الوائلی (وزیر امنیت دولت عراق) و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه همبوش یکی از طوایف البوسویلم، می باشد و این طایفه از سادات محسوب نمی گردند و نام پدر او داود بن همبوش است. ادعای دیگر احمد اسماعیل، امام سیزدهم بودن است در حالی که این ادعا مخالف حدیث ثقلین و دیگر روایاتی است که تعداد ائمه (ع) را دوازده عدد، نه یکی کمتر و نه یکی بیشتر می دانند و در

این روایات تصریح شده است که هیچ گاه زمین از این حجت های دوازده گانه خالی نیست و تا روز قیامت، امامت در میان دوازده امام دست به دست خواهد شد و از اینرو پس از حضرت مهدی (عج)، امر رجعت حاصل می گردد تا این روند ادامه پیدا کند.

در راستای تحقیق ادعاهای احمد اسماعیل (مدعی یمانی) و نقد آن به کتاب های مختلفی که در این زمینه نگاشته شده از جمله پیشوای اینترنتی، رهنمای کور، ستیز با آفتاب، ره افسانه و ... مراجعه شود.^{۲۹۲}

در طول تاریخ افرادی هم بوده اند که حتی خود را امام مهدی (عج) یا نائب خاص او می دانستند که از جمله آنها می توان به ابومسلم خراسانی، علی محمد شیرازی معروف به باب، مهدی سودانی از سودان، غلام احمد قادیانی از هندوستان و ... اشاره کرد.

رمضان ۱۴۴۲ ه ق
الحمد لله رب العالمین

کتابنامه

القرآن الکریم

- اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، حرّ عامنی، محمد بن حسن، ۵ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت
- الإحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، ترجمه بهرادر جعفری، نشر اسلامیه تهران، ۱۳۸۱ هـ ش
- الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد، نشر المؤتمر العالمی الالفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ هـ ش
- اقبال الاعمال، سیدین طاووس، عنی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۵ هـ ق
- امام زمان (عج) کیست؟ سید علی اکبر صداقت، نشر سرای کتاب، قم، ۱۳۹۹ هـ ش
- امام مهدی (عج)، رسول رضوی، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۴ هـ ش
- امامت سیری در مبانی و مسائل کلامی امامت عامه، شاکری زوآردهی، روح الله، نشر مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۷ هـ ش
- امامت عامه، یوسفیان، مهدی، نشر مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۶ هـ ش
- آسیب شناسی جامعه منتظر، سید محمد میر تبار، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۹۵ هـ ش
- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق
- برکات حضرت ولیعصر (عج)، علی اکبر نیاوندی، نشر اهل بیت، مشهد، ۱۳۸۷ هـ ش
- بشارة الاسلام فی علامات المهدی (عج)، کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۲۸ هـ ق
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، صفار محمد بن حسن، مصحح: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، نشر: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، قم، ۱۴۰۴ هـ ق
- تا ظهور، طیبی، نجم الدین، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۸۸ هـ ش
- تاریخ عصر غیبت، نویسندگان: مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، منذر حکیم، نشر حضور، قم
- تأملی در نشانه های ظهور (۲)، شهبازیان، محمد، نشر بنیاد فرهنگی حضرت موعود عج، قم
- تأملی نو در نشانه های ظهور (۱)، شهبازیان، محمد، نشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عج، قم، ۱۳۸۹ هـ ش
- تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی حرّانی، چاپ بیروت، ۱۹۶۹ هـ ق
- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، صادقی، مصطفی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۵ هـ ش
- التوحید، صدوق، محمد بن علی، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۷ هـ ش
- حضرت مهدی (عج) فروغ تابان ولایت، محمدی اشتیاردی، محمد، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷ هـ ش
- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، جوادی آملی، عبدالله، اسراء، قم، ۱۳۷۶ هـ ش
- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، نشر انصاریان، قم، ۱۴۲۳ هـ ق
- درسنامه مهدویت، سلیمیان، خدامراد، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۸۷ هـ ش
- الروضة من الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه رسولی محلاتی، نشر علمیه اسلامیه، تهران

- ره افسانه، شهبازیان، محمد، نشر مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۳ هـ ش
- سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، جباری، محمد رضا، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۲ هـ ش
- سفیانی از سلسله مباحث مهدویت (۱)، طبسی، نجم الدین، نشر مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۴ هـ ش
- سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، نصرت الله، نشر ثانی عشر، قم، ۱۳۸۴ هـ ش
- شرح الکافی - الأصول و الروضة، صالح المازندرانی، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ هـ ش
- صحیفه المهدی (عج)، قتیومی اصفهانی، جواد، جماعة المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۸۷ هـ ش
- عبقات الانوار فی الامامه الائمه الاطهار، میر سید حامد حسین موسوی نیشابوری هندی، نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۰۴ هـ ق
- علائم ظهور، علی اصغر رضوانی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶ هـ ش
- علل الشرایع، ابن بابویه، محمد بن علی، نشر کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ هـ ش
- غرر الفصاحه، مهدی انصاری قمی، نشر امام عصر (عج)، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- الغیبه للطوسی، طوسی، محمد بن حسن، مصحح: عبادالله طهرانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۲۵ هـ ق
- غیبت صغری، رضوانی، علی اصغر، نشر مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۶ هـ ش
- غیبت کبری، رضوانی، علی اصغر، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶ هـ ش
- غیبت نعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶ هـ ش
- الفتن بن حماد، نعیم بن حماد، مصحح: شوری، مجدی بن منصور، دار الکتب العلمیه، بیروت (لبنان)، ۱۴۲۳ هـ ق
- فرهنگ نامه مهدویت، خدامراد سنیمیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۸۸ هـ ش
- فصلنامه امان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت، قم
- فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن، قم
- فصلنامه علمی تخصصی مطالعات مهدوی، مرکز تخصصی مهدویت، قم
- الکافی (ط - الاسلامیه)، کلینی، محمد بن یعقوب، مصحح: غفاری، علی اکبر، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۴۰۷ هـ ق
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ هـ ش
- کفایة المهتدی فی معرفة المهدی (عج)، میرلوحی سبزواری، محمد بن محمد، نشر دارالتفسیر، قم، ۴۲۶ هـ ق
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۹ هـ ش
- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ابوجعفر محمد بن بابویه، ترجمه منصور پهلوانی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ هـ ش
- ماهنامه فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی موعود، مؤسسه فرهنگی موعود، تهران
- مجمع البحرین، طریحی، فخرالدین بن محمد، مصحح: احمد حسینی اشکوری، ۶ جلد، نشر مرتضوی، تهران ۱۳۷۵ هـ ش

- مصلح کل از تئوری تا تحقق، نذیر یحیی حسینی، مترجم: شاهپور حسینی، نشر موعود عصر (عج)، تهران ۱۳۸۷ هـ ش
- معجم الأحادیث الامام المهدی (علیه السلام)، پدیدآور: مؤسسه معارف اسلامی، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۴۲۸ هـ ق
- مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم (ع)، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۷ هـ ش
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ هـ ق
- منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام)، صافی، لطف الله، مکتبه آیه الله العظمی الصافی گلپایگانی، وحدة النشر العالمیه، قم، ۱۳۸۰ هـ ش
- مهدویت پیش از ظهور، کارگر، رحیم دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- مهدویت دوران ظهور، کارگر، رحیم، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- مهدی منتظر، خراسانی، محمدجواد، نشر نور الکتاب و ضامن آهو، مشهد مقدس، ۱۳۸۸ هـ ش
- میر مهر، جلوه‌های محبت امام زمان (ع)، پورسید آقایی، مسعود، نشر حضور، قم، ۱۳۸۲ هـ ش
- نجم ثاقب در احوال امام غایب (ع)، نوری، حسین بن محمد تقی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴ هـ ش
- نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم
- نرم افزار مجموعه مقالات مهدویت، مرکز تخصصی مهدویت، قم
- نرم افزار مهدویت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم
- نشانه های ظهور او، خادمی شیرازی، محمد، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- نشانه های یار و چکامه های انتظار، مهدی عزیزاده، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- نشانه هایی از دولت موعود، نجم الدین طیبی، قم، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۶ هـ ش
- نهج البلاغه، سید رضی، مترجم، محمد دشتی، نشر بخشایش، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- هفته نامه افق حوزه، نشر حوزه علمیه قم

پاورقی

- ۱ الغیبہ، طوسی، ص ۴۱۹
- ۲ کمال الدین و تمام النعمہ، ترجمہ پهلوانی، ج ۲، ص ۱۵۹
- ۳ درسنامہ مہدویت، ج ۱، ص ۲۱۷
- ۴ کمال الدین و تمام النعمہ، ترجمہ پهلوانی، ج ۱، ص ۵۳۵
- ۵ همان، ص ۳۲۷
- ۶ کمال الدین و تمام النعمہ، ج ۱، ص ۳۲۲
- ۷ همان
- ۸ همان، ص ۳۲۶
- ۹ همان، ص ۳۲۲
- ۱۰ کمال الدین و تمام النعمہ، ج ۲، ص ۳۲۹
- ۱۱ همان، ص ۳۲۷
- ۱۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱
- ۱۳ سورۃ زمر، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۶
- ۱۴ کمال الدین و تمام النعمہ، ج ۲، ص ۱۳۶
- ۱۵ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۷
- ۱۶ کمال الدین و تمام النعمہ، ج ۲، ص ۳۲۷
- ۱۷ کمال الدین و تمام النعمہ، ج ۲، ص ۶۷۲
- ۱۸ روضہ کافی، ص ۲۴۰
- ۱۹ همان

- ۲۰ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۵
- ۲۱ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳
- ۲۲ درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۵۸
- ۲۳ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶
- ۲۴ الغیبه طوسی، ص ۱۶۱، ج ۱۱۹
- ۲۵ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، ج ۷
- ۲۶ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵، باب ۱۷۹، ج ۲
- ۲۷ کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، باب فی الغیبه، ج ۳۱
- ۲۸ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۶، ب ۳۳، ج ۳۲
- ۲۹ کافی، ج ۱، ص ۳۲۶، باب فی الغیبه، ج ۳ و ۲
- ۳۰ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۷
- ۳۱ کافی، ج ۱، باب فی الغیبه، ص ۳۸۴، ج ۲۷
- ۳۲ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۵
- ۳۳ امامت، سیری در مبانی و مسایل کلامی امامت عامه، ص ۱۰
- ۳۴ النکت الاعتقادیه، ص ۱۳۹
- ۳۵ امامت، سیری در مبانی و مسایل کلامی امامت عامه، ص ۲۷
- ۳۶ همان، ص ۲۸
- ۳۷ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲
- ۳۸ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰
- ۳۹ سوره انفال، آیه ۳۳
- ۴۰ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱
- ۴۱ احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۸

- ۴۲ کافی، ج ۱، ص ۱۷۹
- ۴۳ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۷
- ۴۴ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، ص ۴۲۷
- ۴۵ درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۶۵
- ۴۶ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۶۵۱
- ۴۷ درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۶۵
- ۴۸ سوره اعراف، آیه ۱۹۶
- ۴۹ سوره ص، آیه ۲۷
- ۵۰ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۷
- ۵۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۷
- ۵۲ شرح الکافی الأصول و الروضه، صالح العازندرانى، ج ۴، ص ۲۹۲
- ۵۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۹۳
- ۵۴ درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۱۴۷
- ۵۵ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۰۳
- ۵۶ غیبت صغری، ص ۴۶
- ۵۷ مهدی منتظر، ص ۳۶
- ۵۸ امام مهدی (ع)، ص ۸۴
- ۵۹ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷
- ۶۰ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۵۲
- ۶۱ فرهنگ نامه مهدویت، ص ۴۵۵
- ۶۲ غیبت طوسی، ص ۳۹۱، ج ۳۵۸
- ۶۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۹۴

- ۶۴ مهدی منتظر، ص ۳۷
- ۶۵ امام مهدی (عج)، ص ۹۰
- ۶۶ مهدی منتظر، ص ۳۶
- ۶۷ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱
- ۶۸ احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۱
- ۶۹ همان، ص ۵۰۲
- ۷۰ غیبت کبری، ص ۱۷
- ۷۱ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰
- ۷۲ اقتباس از مقاله تأملی در باب ارتباط و ملاقات با امام زمان (عج)، فصلنامه مشرق موعود، ش ۱
- ۷۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶، باب ۴۵، ح ۴۴
- ۷۴ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴
- ۷۵ الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۶۱
- ۷۶ منتخب الأثر، ص ۵۲۰
- ۷۷ برکات حضرت ولیعصر (عج)، ص ۳۹
- ۷۸ همان، ص ۴۰
- ۷۹ مفتی نامه افق حوزه، ش ۴۱
- ۸۰ غیبه طوسی، ص ۱۶۲
- ۸۱ قبائل الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۸
- ۸۲ دارالسلام در احوالات حضرت مهدی (ع)، ص ۱۰۵
- ۸۳ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴
- ۸۴ بشاره الاسلام، ص ۲۲۹
- ۸۵ کافی، ج ۲، ص ۱۴۱

- ۸۶ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۷۴
- ۸۷ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۴۳۰
- ۸۸ غیبه نعمانی، ص ۴۴۸
- ۸۹ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵
- ۹۰ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۸۸
- ۹۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۳
- ۹۲ الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۶۲
- ۹۳ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷
- ۹۴ مهدویت پیش از ظهور، ص ۱۷۷
- ۹۵ التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۲
- ۹۶ کافی، ج ۳، ص ۴۹۵
- ۹۷ درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۲۰۲
- ۹۸ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۳۸
- ۹۹ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۵، ج ۳، ص ۵۳۵
- ۱۰۰ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷
- ۱۰۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ج ۳
- ۱۰۲ الغیبه نعمانی، باب ۱۱، ج ۱۶، ص ۲۰۰
- ۱۰۳ الغیبه نعمانی، باب ۱۳، ج ۴۶، ص ۲۵۲
- ۱۰۴ بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۲، ج ۱۶، ص ۱۲۶
- ۱۰۵ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶
- ۱۰۶ احتجاج، ج ۲، ش ۳۶۰، ص ۶۰۰
- ۱۰۷ همان، ج ۲، باب ۳۴، ج ۵، ص ۴۳

- ۱۰۸ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۴۸
- ۱۰۹ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷
- ۱۱۰ با انتظار در خیمه اش در آییم، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵، پاییز ۱۳۸۱
- ۱۱۱ کافی، ج ۱، ص ۳۶۸
- ۱۱۲ الغیبه للنعمانی، ص ۲۰۸
- ۱۱۳ العبقری الاحسان، ج ۷، ص ۲۹
- ۱۱۴ همان
- ۱۱۵ مقاله تعیین وقت برای ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۹
- ۱۱۶ کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوانی، ج ۱، ص ۳۰۲
- ۱۱۷ انغیبه نعمانی، ص ۲۰۰
- ۱۱۸ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵
- ۱۱۹ مقاله تعیین وقت برای ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۹
- ۱۲۰ مقاله نشانه ها و شرایط ظهور حضرت مهدی (عج) از نگاه امام رضا (ع)، فصلنامه مطالعات مهدوی، ش ۴۳
- ۱۲۱ مهدویت (دوران ظهور)، ص ۳۵
- ۱۲۲ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۹۷
- ۱۲۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۳۹، ج ۶
- ۱۲۴ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، باب ۴
- ۱۲۵ غیبت نعمانی، ص ۲۸۴
- ۱۲۶ تا ظهور، ص ۷۲
- ۱۲۷ صحیفه المهدی، ص ۷۲
- ۱۲۸ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶

- ۱۲۹ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷
- ۱۳۰ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۱
- ۱۳۱ منتخب الاثر، فصل ۸، باب ۱، ح ۲، ص ۶۱۱
- ۱۳۲ حضرت مهدی (ع) فروغ تابان ولایت، ص ۱۶۶
- ۱۳۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ح ۱۱، ص ۵۰۴
- ۱۳۴ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۱
- ۱۳۵ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸
- ۱۳۶ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۲
- ۱۳۷ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸
- ۱۳۸ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۲
- ۱۳۹ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳
- ۱۴۰ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۴، ح ۶۴۲، ص ۱۳۷
- ۱۴۱ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۲
- ۱۴۲ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۴، ح ۶۴۲، ص ۱۳۷
- ۱۴۳ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۳
- ۱۴۴ معجم الاحادیث، ج ۴، ح ۶۴۲، ص ۱۳۷
- ۱۴۵ نگین آفرینش، ج ۱، ص ۱۶۳
- ۱۴۶ منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۱۱، ح ۴، ص ۵۸۱
- ۱۴۷ مقاله انصارالمهدی در ادعیه و زیارات، فصلنامه مطالعات مهدوی، ش ۱۵
- ۱۴۸ همان
- ۱۴۹ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴
- ۱۵۰ نهج البلاغه، ص ۱۹۶، خطبه ۱۰۲

- ۱۵۱ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۴۸
- ۱۵۲ سوره رعد، آیه ۱۱
- ۱۵۳ مقاله زمینه ها و بایسته های ظهور، فصلنامه مشرق موعود، ش ۴
- ۱۵۴ همان
- ۱۵۵ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶
- ۱۵۶ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷
- ۱۵۷ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۵۲
- ۱۵۸ همان
- ۱۵۹ سفیانی از ظهور تا افول، ص ۱۴
- ۱۶۰ همان
- ۱۶۱ علائم ظهور، ص ۱۶
- ۱۶۲ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۰
- ۱۶۳ پایگاه اطلاع رسانی حوزه: ۱۳۸۸/۸/۱۴
- ۱۶۴ فرهنگ نامه مهدویت، ص ۴۴۶
- ۱۶۵ نشانه های ظهور او، ص ۱۵۰
- ۱۶۶ اقتباس از دو کتاب: (نشانه های ظهور او) و (مفاسد و گناهان در آخرالزمان)
- ۱۶۷ کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوانی، ج ۱، ص ۳۸۳
- ۱۶۸ اقتباس از دو کتاب: (نشانه های ظهور او) و (مفاسد و گناهان در آخرالزمان)
- ۱۶۹ عبقات الانوار فی امامه الائمه الضهار، ج ۵، ص ۲۶
- ۱۷۰ اقتباس از دو کتاب: (نشانه های ظهور او) و (مفاسد و گناهان در آخرالزمان)
- ۱۷۱ تحف العقول، ص ۴۴
- ۱۷۲ اقتباس از دو کتاب: (نشانه های ظهور او) و (مفاسد و گناهان در آخرالزمان)

- ۱۷۳ الغیبه نعمانی، ص ۲۵۱
- ۱۷۴ اقتباس از دو کتاب: (نشانه های ظهور او) و (مفاسد و گناهان در آخر الزمان)
- ۱۷۵ الغیبه نعمانی، ص ۲۷۴
- ۱۷۶ مقاله فتنه های آخر الزمان، ماهنامه موعود، ش ۹۰
- ۱۷۷ نشانه هایی از دولت موعود، ص ۶۴
- ۱۷۸ غیبت نعمانی، ص ۲۰۲
- ۱۷۹ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۸۸۵
- ۱۸۰ الغیبه نعمانی، ص ۲۱۱، ح ۱۸
- ۱۸۱ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴
- ۱۸۲ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۲
- ۱۸۳ کافی ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵
- ۱۸۴ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۶۳
- ۱۸۵ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۳۱
- ۱۸۶ نهج البلاغه، ص ۱۸۰، خطبه ۹۷
- ۱۸۷ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۸
- ۱۸۸ الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۹۰
- ۱۸۹ نهج البلاغه، ص ۲۶۴، حکمت ۱
- ۱۹۰ غرر الفصاحه، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۲۸۷۲
- ۱۹۱ تاریخ غیبت کبری، ص ۴۲۳
- ۱۹۲ اقتباس از کتاب نشانه های یار و چکامه های انتظار
- ۱۹۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۵
- ۱۹۴ کافی، ج ۸، ح ۲۸۵، ص ۲۲۴

- ۱۹۵ مقاله نگرشی در روایات سید حسنی، فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۱
- ۱۹۶ الارشاد مفید، ب ۴۰، ح ۱۴
- ۱۹۷ مقاله دجال، مجله امان، ش ۳۸
- ۱۹۸ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۷
- ۱۹۹ کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوانی، ج ۲، ص ۵۲۷
- ۲۰۰ مقاله دجال، مجله امان، ش ۳۸
- ۲۰۱ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱
- ۲۰۲ کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی (ع)، ص ۶۷۱
- ۲۰۳ همان
- ۲۰۴ همان
- ۲۰۵ الغیبه للنعمانی، ص ۱۱۴
- ۲۰۶ مقاله بررسی چالش‌های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت، فصلنامه مشرق موعود، ش ۴۹
- ۲۰۷ مقاله ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۰
- ۲۰۸ الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۶
- ۲۰۹ مقاله ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۰
- ۲۱۰ ندای آسمانی، ص ۵۸
- ۲۱۱ علائم ظهور، ص ۵۶
- ۲۱۲ الغیبه نعمانی، ص ۲۳۵، ح ۱۳
- ۲۱۳ همان، ص ۱۳۹
- ۲۱۴ الغیبه نعمانی، ص ۲۶۷
- ۲۱۵ غیبت شیخ طوسی، ص ۷۴۷
- ۲۱۶ الغیبه نعمانی، ص ۲۷۰

- ۲۱۷ الغیبه نعمانی، ص ۱۸۶
- ۲۱۸ ندای آسمانی، ص ۳۲
- ۲۱۹ همان، ص ۱۵۹
- ۲۲۰ همان
- ۲۲۱ الغیبه نعمانی، ص ۲۶۵
- ۲۲۲ ندای آسمانی، ص ۱۳۸
- ۲۲۳ تاریخ عصر غیبت نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۲۹۹
- ۲۲۴ ندای آسمانی، ص ۱۶۱
- ۲۲۵ ندای آسمانی، ص ۱۶۲
- ۲۲۶ غیبت نعمانی، ترجمه فهری، ص ۲۹۵
- ۲۲۷ الغیبه للنعمانی، ص ۲۷۷
- ۲۲۸ غیبت نعمانی، ترجمه فهری، ص ۳۵۸
- ۲۲۹ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۰
- ۲۳۰ الإرشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۵۰
- ۲۳۱ غیبت نعمانی، ص ۲۵۶
- ۲۳۲ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۱۵۹
- ۲۳۳ الغیبه نعمانی، ص ۳۱۲
- ۲۳۴ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹
- ۲۳۵ مصلح کل از تئوری تا تحقق، ص ۱۹۴
- ۲۳۶ معجم الاحادیث، ج ۴، ص ۱۲۰
- ۲۳۷ غیبت نعمانی، ترجمه فهری، ص ۳۱۶۰
- ۲۳۸ الغیبه نعمانی، ص ۳۶۱

- ۲۳۹ الغیبه نعمانی، ص ۴۱۹
- ۲۴۰ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۶
- ۲۴۱ سفیانی، ص ۸۸
- ۲۴۲ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۰۴
- ۲۴۳ مهدی منتظر، ص ۱۹۴
- ۲۴۴ تاریخ غیبت کبری، ص ۶۴۶
- ۲۴۵ غیبت نعمانی، ترجمه فهری، ص ۳۵۲
- ۲۴۶ شش ماه پایانی، ص ۸۵
- ۲۴۷ کفایه المهدی، ص ۶۴۸
- ۲۴۸ سفیانی و نشانه های ظهور، ص ۱۱۵
- ۲۴۹ ماهنامه موعود، ص ۴۲، ش ۹۰
- ۲۵۰ سفیانی از ظهور تا افول، ص ۷۷
- ۲۵۱ همان، ص ۷۸
- ۲۵۲ الغیبه نعمانی، ص ۳۹۲
- ۲۵۳ سفیانی از ظهور تا افول، ص ۷۹
- ۲۵۴ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۷
- ۲۵۵ القتن ابن حماد، ص ۷۶
- ۲۵۶ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۹۵
- ۲۵۷ تاریخ غیبت کبری، ص ۶۴۸
- ۲۵۸ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۹۹
- ۲۵۹ نشانه هایی از دولت موعود، ص ۱۱۶
- ۲۶۰ سفیانی و نشانه های ظهور، ص ۶۲

- ۲۶۱ سفیانی و نشانه های ظهور، ص ۱۳۲
- ۲۶۲ سفیانی و نشانه های ظهور، ص ۱۳۳
- ۲۶۳ همان، ص ۱۳۴
- ۲۶۴ سفیانی، ص ۱۰۸
- ۲۶۵ برگرفته از مقاله خسف بیداء، فصلنامه مشرق موعود، ش ۱۴
- ۲۶۶ سفیانی و نشانه های ظهور او، ص ۱۱۹
- ۲۶۷ برگرفته از مقاله خسف بیداء، فصلنامه مشرق موعود، ش ۱۴
- ۲۶۸ سفیانی و نشانه های ظهور، ص ۱۰۷
- ۲۶۹ درسنامه مهدویت، ج ۳، ص ۱۴۰
- ۲۷۰ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰
- ۲۷۱ تأملی در نشانه های ظهور، ج ۲، ص ۹۲
- ۲۷۲ مقاله درآمدی بر معیارهای شناخت امام مهدی (عج)، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۱
- ۲۷۳ همان
- ۲۷۴ همان
- ۲۷۵ الغیبه، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۳۱۱
- ۲۷۶ کافی، ج ۷، ص ۲۹۷
- ۲۷۷ مقاله درآمدی بر معیارهای شناخت امام مهدی (عج)، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۱
- ۲۷۸ مقاله جمال یار، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۵۱
- ۲۷۹ مقاله معیارهای شناخت امام مهدی (عج) در هنگامه ظهور، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۲
- ۲۸۰ همان
- ۲۸۱ همان
- ۲۸۲ همان

۲۸۳ همان

۲۸۴ مقاله درآمدی بر معیارهای شناخت امام مهدی (عج)، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۱

۲۸۵ بصائر الدرجات، ص ۵۰۹

۲۸۶ مقاله معیارهای شناخت امام مهدی (عج) در هنگامه ظهور، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵۲

۲۸۷ منتخب الآثار، ص ۳۱۲

۲۸۸ امام زمان (عج) کیست؟، ص ۳۳

۲۸۹ بصائر الدرجات، ص ۲۰۱

۲۹۰ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۱۲۹

۲۹۱ همان، ص ۱۷۶

۲۹۲ ره افسانه، ص ۱۲